

غبار روبی از حقایق  
اتحاد شوروی و روسیه سرمایه داری  
امروز  
یا  
جعلیات و حقایقی در باره اتحاد  
شوروی  
و روسیه سرمایه داری امروز

ا.م. شیزلی

### غبار روبی از حقایق

اتحاد شوروی و روسیه سرمایه داری امروز

یا

جعلیات و حقایقی در باره اتحاد شوروی

و روسیه سرمایه داری امروز

قرن گذشته میلادی چهار حادثه عظیم را در تاریخ بشری به ثبت رسانده است که هر یک در نوع خود نظیری نداشتند. جنگ اول جهانی، انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، جنگ دوم جهانی، تخریب اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی.

جنگ اول جهانی مهیب ترین جنگی بود که تاریخ تا آن زمان به یاد داشت. حدود ۱۰ میلیون نفر فقط در جبهه های جنگ کشته شدند. به اضافه میلیون ها زخمی و خرابی های بی حساب.

از خاکستر جنگ اول جهانی، انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه قد برافراشت و برای اولین بار در تاریخ بشر حکومتی بنیان گذاری شد که راه رهایی زحمت کشان از استثمار را نوید داد. به مدت ۲۴ سال حکومت شوراها راهی رفت که کشور های سرمایه داری بیش از ۲۰۰ سال طی کرده بودند.

با سر بلند کردن فاشیسم در اروپا و میلیتاریسم ژاپن یک بار دیگر امپریالیسم، برای تقسیم مجدد جهان و در عین حال نابود کردن کشور شوراها، دست به جنگی زد که بیش از ۶۰ میلیون کشته بر جای گذاشت. تنها سهم

## غبار رومی از حقایق

کشور اتحاد شوروی از عفریت جنگ ضد بشری فاشیست ها ۲۷ میلیون نفر بود.

پیروزی بر فاشیسم و میلیتاریسم ژاپن نه تنها سایه شوم جنگ و خونریزی را از کل جهان زدود، بلکه، برای اولین بار سیستم کشورهای سوسیالیستی جهانی به وجود آمد. متعاقب آن، استقلال کشورهای مستعمره آسیائی و آفریقائی از زیر یوغ کشورهای استعماری بود.

وجود کشور شوراها و دیگر کشورهای سوسیالیستی مانع بزرگی بود تا امپریالیست ها یکه تاز میدان باشند. در عمر ۷۰ ساله اتحاد شوروی ۲۵ سال این کشور درگیر جنگ هائی بود که امپریالیست های جهانی به این کشور تحمیل کردند. نحوه کارزار مبارزه با کشور شوراها فقط به جبهه های جنگ منحصر نبود. متجاوزین از روش های دیگری نیز مانند ترور شخصیت های کار آمد، استفاده از دسیسه های گوناگون، از آن جمله جاسوسی، خرابکاری های اقتصادی، مسابقه تسلیحاتی تا سطح کهکشان ها... و در نهایت به اتکاء عوامل داخلی خود نابودی سیستمی که صلح و آرامش را در برخی از مناطق جهان به ارمغان آورد.

تخریب اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی یکی از فاجعه بارتین حوادث تاریخ بشری است. تا به حال آمار دقیق و روشنی از تلفات و خانه خرابی های این فاجعه عظیم منتشر نشده است. کافی است نگاهی گذرا به جدائی کشورها، مهاجرت و جا به جائی جمعیت های میلیونی، کم شدن جمعیت در کشورهای سوسیالیستی سابق، خصوصاً روسیه فدراتیو، بالا رفتن آمار اعتیاد به الکل، باز شدن بازارهای مواد مخدر و مرگ های ناشی از آن، جنگ های بالکان، عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و دیگر کشورهای آفریقائی که در تب جنگ هم چنان می سوزند.

باید ۲۰ سال از نابودی اتحاد شوروی می گذشت تا بشریت سرابی را که امپریالیسم به جای بهشت وعده داده بود، فاش گردد. در توضیحات و تفسیرهایی که در باره ۲۰ سال گذشته از طرف نویسندگان بی طرف و یا احزاب

## غبار روبی از حقایق

کمونیستی و کارگری داه شده است، هنوز ورقی از یک کتاب قطور است که در جهان انعکاس لازمه را نیافته است. اما چه تاریخی گویا تر از زندگی خود انسان ها و تجاربی که به دست آورده و می آورند.

غبار روبی از گذشته و درس گیری از آن در مقام نخست به عهده احزاب کمونیستی و کارگری است. در این زمینه تا به حال حزب کمونیست روسیه گام های بلندی برداشته است که قابل تقدیر است. اما این گام ها در آن حدی نیستند که تبدیل به کارزاری جهانی شوند. بازنگری ها و پاک کردن گرد و غبار هائی که دستگاه های دروغ پراکنی غرب بر روی واقعیت های تاریخی افشانده است، کاری است بس عظیم و با اهمیت. کتاب حاضر که توسط ایگور کوزمیچ، یکی از چهره های شناخته شده رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست روسیه است، حاوی مطالب بسیار ارزشمند و قابل تامل بخشی از حقایق آن چه در اتحاد شوروی گذشته است می باشد.

آن چه به درس گیری و غبار روبی از گذشته برمی گردد، متأسفانه فارسی زبانان و از آن جمله هموطنان ایرانی ما هنوز نیم گامی هم برداشته اند. هر چند، گاه گاه این جا و آنجا مطالبی نوشته شده است و یا ترجمه ای. اما هنوز گامی جدی در این زمینه برداشته نشده است.

رفیق عزیز و زحمت کش ما ابراهیم شیری شاید بشود گفت اولین کسی است که با همه دردها و مرارت هائی که با آن دست به گریبان است، آستین ها را بالا زده و ترجمه های در خوری را در سالهای اخیر در معرض دید فارسی زبانان قرار داده است. عشق و پای بندی عزیز ما شیری به آرمان های سوسیالیستی در خور ستایش هستند. ترجمه های روان او نشان از آن دارند که هدف نه بازی با کلمات بلکه، تفهیم مطلب به خواننده است.

ترجمه این کتاب از روسی به فارسی، نمونه ای است از زحمات با ارزش او و در خور سپاس.

## غبار روبی از حقایق

---

با وامی از صمد بهرنگی که شعله ای را در پهنه ایران برافروخت و خود چه زود خاموش شد که:

«هر نوری هر چقدر ناچیز باشد، بالاخره روشنائی است» (عروسک سخنگو).

امیدواریم دوستان و رفقای دیگری که علاقمند به مسائل انسانی و اجتماعی با ایده های سوسیالیستی هستند، وارد میدان شوند و به سهم خود خشتی روی خشت گذاشته و دست به روشن گری بزنند. دست شیری عزیز بی بلا.

ایگور کوزمیچ لوگاچف

مترجم ا.م.شیری

### مقدمه و ویراستاری اسفندیار صادق زاده

حاکمیت اولیگارشی- نیمه تتوکرات ها، بوروکرات های دولتی دست به اقداماتی می زنند تا سیمای گذشته شوروی را بدنام و بی اعتبار جلوه دهند- دوران سازندگی و پیشرفت های فوق العاده عظیم، گذشته روشن و بهبود مداوم سطح زندگی مردم را از حافظه توده ها پاک سازند.

طبیعی‌نا، بخودی خود این سئوال مطرح می شود که ،هدف از همه این اقدامات چیست؟ این کار برای آنها بدان جهت لازم است که بر گرده زحمت کشان بنشینند، به استثمار و چپاول آنها ادامه دهند، مایملک غصب شده مردم را در دستان گروه های مرکب از اولیگارشها، نیمه تتوکرات ها و مقامات دولتی متمرکز نمایند و دستاوردهای سوسیالیسم را مدفون سازند.

امروز مثل همیشه، صدای رسای نویسنده بزرگ شوروی، گئورگی ماکسیم اوویچ ماکاروف، از زبان قهرمان او، ماتوئیا استروگ اوف - بلشویک، قهرمان رمانش «استروگ اوفها» که در جریان جنگ داخلی می گفت: «تا کی بی لیاقتها- ارادل و اوباش مردم ما را لگدمال خواهند کرد، روح شریف آن را به تمسخر خواهند گرفت، انگیزه نجیب آن را از بین برده و چشمه الهام بخش اش را کور خواهند کرد»، همچنان طنین انداز است.

چقدر دموکرات های دروغین واوباشان سیاسی- وازده ها و ریاکاران- مردم ما را به استهزاء می گیرند. این ها افسانه های دروغین در مورد خلقهای شوروی، حاکمیت شوراها و حزب کمونیست اتحاد شوروی ساختند ولی، به مصداق این مثل معروف «دروغ روی پا می ایستد ولی، راه نمی رود».

و به بویژه دروغهائی در باره:

## غبار رومی از حقایق

– بی اهمیت نشان دادن و پائین آوردن نقش انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، درگیر کردن بلشویک ها در جنگ داخلی و «ترور سرخ»؛

– «جنایت کمونیسم» و پاک کردن رد پای خونین سرمایه داری؛

– اینکه گویا رهبری شوروی، کار دفاع از شوروی در مقابل تجاوزگران فاشیسم را تدارک ندید؛

– رسوائی «دوران رکود»؛

– ناتوانی پانزدهمین برنامه پنج ساله تامین مسکن شوروی (سالهای ۱۹۸۶-۲۰۰۰)؛

– رفتار «بربر منشانه» بلشویک ها و حاکمیت شوروی در برخورد با دین؛

– این که رهبری شوروی واقعیت‌های پیرامون سانحه انفجار نیروگاه اتمی چرنوبیل را مخفی کرد و نیز تدابیر کافی برای از میان برداشتن پیامدهای ناشی از آن اتخاذ نمود؛

– «زیان بار بودن» مبارزه با مشروب خواری در زمان شوروی؛

– کالخوزها و ساوخوزها، در مورد «صادرات غله» و «خودکفائی مواد غذایی» روسیه کنونی.

کتاب با بخشی تحت عنوان تاکتیک های حزب حاکم سرمایه و استراتژی حزب کمونیست جمهوری فدراتیو روسیه پایان می یابد.

هدف از رواج بدخواهی و دروغگوئی در مورد تاریخ دوره شوروی این بود که اعتماد به نیرو و توان خود برای بازگشت به سوسیالیسم را از ذهن مردم پاک کنند.

مهم این است که اذهان مردم را از افتراهای ضد شوروی پاک کرد. بدون تغییر در آگاهی اجتماعی، نمی توان مردم کشور را از فقر و بدبختی عمومی نجات داد و در شرایط بی حقوقی او، حاکمیت شوراها را برقرار ساخت.

باید توجه داشت که «آفت – بوستان را، زنگ زدگی – آهن را، و دروغ – روح را تخریب می کند» (آ. پ. چخوف) زیرا، بسیار اتفاق افتاده است که

## غبار رومی از حقایق

---

دروغ را به شکل نیمه واقعیت هائی درآورده اند و افشای آن، کار چندان هم ساده ای نبوده و نیست.

بازپس گرفتن همه آنچه که از مردم غصب کرده اند، قبل ازهر چیز، مایملک عظیم اجتماعی و حاکمیت شوراها (تمام بهترین ها) یک هدف ملی، بزرگترین عامل اتحاد و یگانگی در جامعه است.

این کتاب به همین امر مهم اختصاص یافته است. بخش مربوط به «پانزدهمین برنامه مسکن اتحاد شوروی» را ایوان ملنیکف، از کادرهای سرشناس حزبی، مسئول پیشین شعبه تامین مسکن کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دبیر کنونی احزاب کمونیست متحد شوروی نوشته است.

ی. ک. لیگاچف



واقعیت های تاریخی و دلالی های سیاسی.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

و اغتشاشات دوره های آغازین قرن هفدهم

انقلاب شوروی در حرکت به پیش کل جامعه بشری نقش بزرگی داشت، چراغ روشنی است که نمی توان آن را خاموش کرد. آن تمدن تازه ای را بنیاد نهاد که جهان بر مبنای آن به پیش خواهد رفت. (ج. نهر، سیاستمدار و دولتمرد هند).

برای اولین بار در سال ۲۰۰۵، سالروز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر برای مردم کشور ما روز کار بود. این روز را بدان جهت روز کار اعلام کردند، که مانع بزرگداشت این رویداد بزرگ که اهمیت جهانی دارد، بشوند و آن را از حافظه توده ها پاک کنند. بر اساس قانون مصوب دومای دولتی و شورای فدراسیون روسیه روز چهارم نوامبر را روز اتحاد ملی، جشن رسمی تازه اعلام گردید و رئیس جمهور نیز آن را تأیید کرد.

حزب حاکم کنونی، «حزب روسیه واحد»، از آن روی به تغییر و تحریف تاریخ روی آورده است که با وارد ساختن تهمت و افترا، گذشته پر افتخار، بویژه دوره شوروی را از خاطره توده های میلیونی بزداید. یکی دیگر از ریاکاری ها و حيله گری های حاکمان کنونی این بود که در سالروز پیروزی بزرگ خلق شوروی بر آلمان هیتلری و میلیتاریسیم ژاپن، نه تنها هیچ اشاره ای به اهمیت و ارزش آن پیروزی بزرگ نکردند، حتی از حزب کمونیست اتحاد شوروی و یوسف استالین، یادی هم نکردند که گوئی، مردم شوروی بدون رهبری به پیروزی دست یافته است.

اینک یک رویداد تاریخ روسیه را در مقابل حادثه تاریخی دیگری قرار داده و با تجاهل پرنسیپ های تاریخ را زیر پا می گذارند. یعنی، شرایطی را که منجر به آن حوادث و پیامدهای آنها شد در نظر نمی گیرند. بخش فوقانی روحانیت را نیز در این امر دخالت داده اند. در این جا بر خورد به دو حادثه، یعنی، انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و بیرون راندن اشغال گران از مسکو در سال ۱۶۱۲، پایان اغتشاشات در روسیه، مطرح است. بطوری که اعلام روز چهارم نوامبر به نام روز اتحاد ملی به ابتکار کلیسا بوده و نمایندگان دومای دولتی از حزب «روسیه واحد» نیز، صورت قانونی به آن داده اند.

اکثریت محققین تاریخ دولت روسیه، آغاز پادشاهی بوریس گودانف و تا به پادشاهی رسیدن میخائیل رومانوف، بنیان گذار سلسله پادشاهی جدید، از آخر قرن شانزده تا سال ۱۶۱۳ را، دوره اغتشاشات چهارده ساله ارزیابی می کنند.

سرشت و خصوصیات دوره اغتشاشات، علل و عواقب آن کدامند؟ به نظر بسیاری از مورخان شوروی و روسیه (ب. د. گرئکف، ر. گ. سنکرئن نیکف، و. و. زمین، و. او. کلیوچفسکی و دیگران)، اغتشاش ها، اولین جنگ داخلی و جنگ دهقانی و قیام قزاق ها و دهقانان وابسته به زمین، به رهبری بالانتیکف، نقطه اوج آن بود. آن خود، زاده علل اجتماعی-اقتصادی «ناهنجاری اجتماعی» بود. هیرارشی کلیسا و «اعضای روسیه واحد» در این باره سکوت می کنند و کلمه ای هم بر زبان نمی آورند. تحت انقیاد درآوردن و بی حقوقی دهقانان باعث بروز اغتشاش ها بود. شورش پشت شورش روی می داد. دهقانان وابسته به زمین برای رهائی از مظالم ملاکان و دهقانان برای نجات از بی حقوقی نابخردانه و وابستگی خود به صاحبان زمین، بپا خواستند.

در عین حال، دورویی و حيله گری خادمان دربار، اشغال گران لهستانی-لیتوانی و سوئدی نیز یکی دیگر از عوامل بروز شورشها بودند. فریب کاران، (لژدیتری اول و دوم) برای پادشاهی لهستان و گروه های مختلف اشراف

که سلطنت بوریس گودانف و واسیلی شویک در مسکو را، جدا از سلسله پادشاهی برسمیت نمی شناختند، لازم بودند. شایدان، «فعال در مسکو، دست پخت لهستان بودند» (کلیوچفسکی. تاریخ روسیه، جلد ۳، بخش ۳).

شورشها دولت مسکو را در آستانه سقوط قرار داد و آن به خوراک ارزانی برای دشمنان خارجی تبدیل شده بود. لهستانی ها، سمولنسک و سوئدی ها، نوگوراد را به تصرف درآوردند. مقاومت اقشار پائینی جامعه بر علیه اشغالگران خارجی بشدت بالا گرفت. سازماندهی نیروی دوم مردمی، با وسعت هر چه بیشتره لحاظ ترکیب اجتماعی، با فراخوان تاجری بنام کوزما مینین، رهبر ژنمسک ها، در نیژنی - نوگوراد در سال ۱۶۱۲، بسرعت آغاز شد. این میهن پرست روس خطاب به هموطنانش گفت: «کار بزرگی در پیش داریم. زندگی خود را فدا می کنیم، خانه های مان را می فروشیم، زن و بچه های مان را گرو می گذاریم و به دولت مسکو کمک می کنیم ...» (کاستامار، «تاریخ روسیه»).

در ماه اوت سال ۱۶۱۲ دسته های ارتش خلق به نزدیکی مسکو رسیدند، لشکر بزرگ لهستان را که برای پشتیبانی اشغالگران کرملین آمده بود، تار و مار کردند. ۲۲ ماه اکتبر کیتای- گراد، ۲۶ همان ماه (طبق تاریخ جدید، ۸ نوامبر، نه ۴ نوامبر) چند صد نفر نیروی لهستانی که تا مرز آدم خواری رسیده بودند، در کرملین تسلیم شدند. پاکسازی سرزمین روسها از اشغال گران لهستانی - لیتوانیائی و سوئدی تا مدتها بعد ادامه داشت. در سال ۱۶۱۳ کلیسای جامع ژنمسک، میخائل رومانوف، سرسلسله پادشاهی جدید روسیه را شاه اعلام کرد.

### نیتجه گیریها

- ۱- مردم میهن تحت رهبری رهبران خود، مینین و پازارسکی، خطری را که دولت مستقل مسکو را تهدید می کرد، دفع کردند.
- ۲- وضعیت روستائیان که شامل اکثریت جمعیت کشور بود، پس از بیرون راندن اشغال گران نه تنها بهبودی نیافت ، حتی بدترنیز شد و چپاول

دهقانان شدت یافت. حاکمیت مطلقه قوت گرفت. «اوضاع خلق بعد از طوفان قیام‌ها، با آنچه که پیش از آن هم چون سلاحی مطیع و حرف شنو در دست حاکمیت بود، فاصله ای نگرفت... قرن هیجدهم، دوره شورش‌های مردمی در میهن ما بود.» (منتخب تاریخ روسیه، جلد سوم، بخش ۳، صفحه ۸۹). این نتیجه گیری و. او. کلیوجوسکی، دانشمند تاریخ شناس بورژوازی نیمه دوم قرن نوزده و آغاز قرن بیستم بود.

۳- ملاکین و اشراف به عنوان طبقه حاکم، از جنگ داخلی درسی نیاموختند و نیاموختند که تغییراتی در سیاست داخلی بدهند. در رابطه با سیاست خارجی، در آغاز پادشاهی سلسله تازه رومانوف‌ها از گسترش و توسعه زمینهای روسیه به بخش اروپائی، همان طور که در سده پانزده و شانزدهم، نیمه دوم قرن هفدهم و هجدهم معمول بود خودداری کردند. سمولنسک و ایالات شمالی به لهستان واگذار شد. مسکو از سواحل خلیج فنلاند که در راه آن خون جنگاوران روس ریخته شده بود، دور شد.

\*\*\*\*\*

واضح است که شورشهای آن دوره، نه به لحاظ مقیاس و ماهیت آن و نه از نظر نتایج و پیامدهائی که نصیب روسیه و همه بشریت کرد، با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر قابل مقایسه نیست.

انقلاب کبیر اکتبر و خلقهای آزاد شده به رهبری حزب کمونیست تحت رهبری و. ای. لینین و ک. و. استالین، روسیه را پس از هزاران سال اعتلا بخشید، تمدن تازه سوسیالیستی را پی ریزی کردند. به استثمار زحمتکشانشان، فقر میلیونها انسان و بی سوادی عمومی مردم پایان دادند، اتحاد شوروی با علم و فرهنگ پیشرو را تشکیل دادند. بشریت را از طاعون فاشیسم نجات دادند. نقشه جهان را تغییر ریشه ای دادند، سیستم استعمار و امپراطوری آن را نابود ساختند، میلیاردها انسان به سوی عدالت اجتماعی و سازندگی سوسیالیستی روی آوردند.

## غبار روبی از حقایق

نباید فراموش کرد که رهبری کلیسا و پیش از همه، کلیسای پروتستان، بدون مشورت با معتقدان، پیشنهاد کرد بجای هفتم نوامبر، روز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، روز چهارم نوامبر، بمناسبت بیرون راندن اشغالگران لهستانی از مسکو و پایان شورشها، روز جشن ملی اعلام شود. و دومای دولتی روسیه نیز به آن قانونیت بخشید.

موضع قاطع حزب کمونیست جمهوری فدراتیو روسیه و سازمانهای ملی - مردمی، دومای دولتی و رئیس جمهور را مجبور ساخت تا روز هفتم نوامبر، سالروز انقلاب کبیر اکتبر را همچنان جشن ملی، روز کاری اعلام کنند.

\*\*\*\*\*

لغو و تعدیل جشن سالروز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به چه معناست؟ این یعنی خیانت به میلیونها انسان معتقد و یا غیر معتقد، که زندگی خود را فدای برقراری حاکمیت شوراهای، حراست تمامیت ارضی روسیه و دفاع از کشور شوراهای در مقابل تجاوزگران فاشیسم آلمان، کردند. علاوه بر آن، باید قبول کرد، که خلق ما، امید به آینده خود را با انقلاب اکتبر پیوند داده است.

می بینید، که حزب «روسیه واحد» و هیزارشی کلیسا با پاک کردن روزهای سرخ در تقویم، به چه کاری دست می زنند. همه اینها، یادآوری بوروکراسی شئدرینی است، که همانطور که می دانید ختم عملیات آمریکا را با این تفاوت که او با شهامت اعتراف کرد: «بنظرم این، از اختیار من خارج است»، تأیید کرد.

ما کمونیستها می دانیم که مذهب ارتدکس نقش مهمی در تشکیل و حراست دولت روسیه ایفا نموده است اما مسائل دیگری هم هست که خادمان دین آنها را مسکوت می گذارند.

با آن که دهها میلیون معتقد، در همه جنگهای داخلی، دهقانی و در سه انقلاب روسیه (انقلاب اول، سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷، انقلاب فوریه ۱۹۱۷ و انقلاب اکتبر)، شرکت کردند، اما اکثریت قریب به اتفاق روحانیت، نه در کنار معتقدان، بلکه در جبهه مقابل، در کنار استبداد جای گرفتند.

هیزارشی کلیسا مسئول سازماندهی تعقیب و آزار و اذیت لئو نیکولایوچ تولستوی، این نابغه روس است. در سال ۱۹۰۱، شورای کلیسا با رضایت نیکولای دوم، حکم «اخراج ل. ن. تولستوی از کلیسا» را صادر کرد.

امروزقشر فوقانی روحانیت، مخالف بازپس دادن دارائیهای هنگفت ملی به صاحبان اصلی آن، یعنی؛ حاکمیت و توده های زحمتکش است، که بوسیله عده قلیلی غصب شده است. اسقف اعظم کلیسای ارتدکس روسیه، «خط و مشی اجتماعی» کلیسا را مشخص نموده و در آن با «تقسیم مجدد دارائیها»، مخالفت کرده است، موضوعی که رئیس جمهور نیز، اغلب آن را تکرار می کند. این در حالی است که ۸۰ درصد مردم کشور خواستار بازنگری به امور خصوصی سازی و باز گرداندن دارائی های غارت شده ملی می باشد.

کلیسا با استفاده از منابع مالی دولتی و کمکهای پولی هنگفت ثروتمندان، برای شستن گناهان خود دعا می کند. در واقعیت امر، منبع اصلی همه این پولها، ثروتهای غارت شده مردم است که از طریق خصوصی سازی جنایت کارانه بدست آورده اند.

علل مقابله محافل رهبری کلیسا را، اساسا باید در اعتقادات آن ها جستجو کرد. کلیسا، زمانی که مردم را به دفع تجاوزگران فاشیست فرا می خواند، در سازندگی ملی فعالانه شرکت می نمود، در جنبش صلح، خواست اکثریت معتقدین را نمایندگی می کرد، با پشتیبانی حاکمیت اتحاد شوروی مواجه شد. آنچه را که کلیسا در دوره حاکمیت پتر اول از دست داده بود،

## غبار روبی از حقایق

اعاده شد، دارائی هایش برگردانده شدند و مورد پشتیبانی مالی و فنی قرار گرفت.

چگونه هیرارشی کلیساهای امروزی، سخنان رهبران کلیسای ارتدکس در دوره حکومت شوروی، در باره ی. و. استالین را فراموش کرده اند. پس از مرگ ی. و. استالین، آلکسی اول، اسقف اعظم مسکو و کل روسیه، وی را انسان نابغه ای نامید و نوشت: «او، برای سازندگی پر تلاش خود، از نیروی عظیم اجتماعی و از آگاهی مردم ما به قدرت خویش، الهام گرفت...». کریستوفر، اسقف کلیسای الکساندری، نوشت: «استالین یکی از انسانهای بزرگ دوران ماست، که به کلیسا اعتماد می کرد و نظر مساعدی نیز به آن داشت».

در باره جشن ملی تازه- روز وحدت ملی- پرسیدنی است، در شرایطی که وحدت ملی جامعه روسیه در سایه حاکمیت بورژوازی، در وضعیت ازهم گسیختگی کامل قرار دارد، در حالی که اقلیتی نا چیز که با دزدیدن و غارت دارائی های مردم به ثروت های افسانه ای دست یافته است، در یک سو و در سوی دیگر، ملتی رانده شده به دامن فقر ایستاده است، از کدام وحدت ملی می توان صحبت کرد. مگر، تنها آبراموویچ بود که باعطش سیری ناپذیری خود ثروتهای ملی را دزدید و بلعید؟

در باره جشن مذهبی ارتدکس- فقط، روز مادر خدای کازان، مصادف با روز وحدت ملی بوده و در واقع عید ملی اعلام می شود. در این صورت، جواب شاخه های دیگر مذهب را چگونه می توان داد؟ این خلاف قانون اساسی است. زیرا، کلیسا از دولت جداست

\*\*\*\*\*

جواب ما به ویرانگران میهن، نیروهای ضد خلقی که در فکر حذف جشن زحمت کشان، از جمله از بین بردن یادمان تاریخی دین داران، مصلحه با

بازسازی کامل سرمایه داری و پایمال کردن حقوق مردم و فقر میلیونها انسان هستند، این است که باید شرکت وسیع دینداران و دگراندیشان در جشن سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را بپذیرند. ما باید با برگزاری جلسات، تظاهرات و میتینگ ها، راهپیمائی ها و نشان دادن اتحاد و عزم راسخ توده ها در مبارزه برای زندگی بهتر، از دستاوردهای انقلاب اکتبر، زندگی مردم اتحاد شوروی، صحبت کنیم. این وظیفه و مسئولیت ماست.

سخن از دستاوردهای انقلاب اکتبر یک وظیفه انقلابی است

تبلیغات دروغین ضد کمونیستی در مقابل واقعیات سرمایه داری.

«نور حقیقت تا ابد پشت ابر، پنهان نمی ماند».

(ف. م. داستایوسکی).

در اروپا موج تازه ضد کمونیستی راه افتاده است، در مقیاس بین المللی، تلاش هایی برای محکوم کردن «جنایت کمونیسم» صورت می گیرد، ممنوع کردن فعالیت احزاب کمونیست و محاکمه رهبران آنها را پیشنهاد می کنند. طبیعتاً این سؤال پیش می آید که: آیا کمونیستها و طرفداران آنها می توانند حملات جدید نیروهای امپریالیستی برعلیه کمونیسم را دفع کنند؟

قبل از جواب دادن به این سؤال، می خواهم این موضوع را مورد تأکید قرار دهم که علت اصلی فشار فزاینده نیروهای دشمن به نیروهای جنبش جهانی کمونیستی این است که احزاب کمونیستی پس از شکست موقتی سوسیالیسم در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بازسازی می شوند و تأثیر آنها در جهان افزایش می یابد.

ما می توانیم دستاوردهای عظیم اتحاد شوروی را درساختن تمدن و فرهنگ جدید سوسیالیستی، جامعه عاری از استثمار و ستم را که در آن،



دموکراسی واقعی مردمی، دموکراسی سوسیالیستی تکامل می یافت و سطح زندگی زحمت کشان را ارتقاء می داد، درمقابل سیل دروغ و افتراهای ضد کمونیستی قرار دهیم.

قهرانقلابی برای بدست آوردن آزادی و استقلال، با جنایت علیه زحمت کشان، تفاوت های بسیار جدی دارد و توجه به این تفاوت ها ضروری است. «بورژوازی، همان طور که در مانیفیست حزب کمونیست گفته می شود، نقش انقلابی فوق العاده مهمی در تاریخ بازی کرده است. بورژوازی در مدت کمتر از یک صد سال سلطه طبقاتی خود، نیروهای مولده بی شمار و عظیمی را در مقایسه با مجموع همه نسلهای پیش از خود، بوجود آورده است» اما ازمدتها پیش، توان پیشرفت خود را از دست داده و به مانع بزرگی در مقابل ترقی اجتماعی تبدیل شده است. ما باید، «جنگهای صلیبی» متعدد نیروهای امپریالیستی بر علیه کمونیسم و واقعیات انکار ناپذیر تاریخ خونین سرمایه داری، از آن جمله جنایات خون بار نظام سرمایه داری در دوران معاصر را در جامعه جهانی محکوم کنیم. مبارزه با امپریالیسم و محکومیت بین المللی جنایات آن، هدف طرح پیشنهادی گنادی زیوگانوف، رهبر حزب کمونیست جمهوری فدراتیو روسیه نیزمی باشد.

سرمایه داری استعمارگر در جریان استثمار و ستم شدید و جنگ ها، رنج و عذاب غیرقابل وصفی برای بشریت به ارمغان آورد، سیل ها از خون و اشک توده ها جاری ساخت، صدها میلیون انسان را کشت. سرمایه داری مبتنی بر مالکیت خصوصی سرمایه داری، در تمام مراحل برقراری و رشد خود، بویژه، در دوره های آغازین انباشت سرمایه، تولید مانوفاکتوری و کارخانه ای سرمایه داری، سرمایه مالی، انحصاری، برای تصاحب ارزش اضافه حاصل از کار مزدوری، همیشه میلیونها انسان را استثمارکرده و می کند.

سرمایه داری با اشغال، تصرف، آتش افروزی و بزور شمشیر، امپراطوری استعماری را برقرار ساخت که تشکیل آن، اسارت و نابودی کامل ملل و خلقهای بسیاری را در پی داشت.

برای نشان دادن مقیاس برده داری استعماری، به ارقام مراجعه می کنیم. تعداد جمعیت مستعمرات تا جنگ جهانی دوم، ۶۶۰ میلیون نفر و جمعیت کشورهای متروپل، ۴۶۰ میلیون نفر بود. مساحت ممالک مستعمره، بالغ بر ۵۱ میلیون کیلومترمربع و کشورهای استعمارگر، ۱۲ میلیون کیلومترمربع می شد. جمعیت و مساحت مستعمرات، مثلاً انگلیس، به ترتیب بیش از ۸ و ۶۰ برابر کشور متروپل را شامل می شد.

به گفته مارکس، دوران سرمایه داری با ریشه کن ساختن، اسارت و نابودی ساکنان بومی آمریکا، گام های اول برای تصرف و ویرانی هندوستان و تبدیل آفریقا به شکارگاه سیاه پوستان، طلوع کرد. دهها هزار نفر از میلیون ها سیاه پوستی که از آفریقا به آمریکا آورده شدند، در زندانهای انباشته شده کشتی ها، از گرسنگی مردند. از مردم بومی آمریکا، تنها نمونه ها و جمجمه ها باقی ماند.

صاحبان سرمایه، با استفاده از نیروی کار ارزان، منابع طبیعی مستعمرات را غارت کرده و ثروتهای افسانه ای بدست آوردند، برای تحکیم حاکمیت خود، با گشاده دستی بزرگ منشانه ای سفره مردم کشورهای متروپل را رنگین ساختند. سرمایه داران، صدها سال جلو رشد مستعمرات را گرفتند و مانع ترقی صنایع، به استثنای معدن کاری در این کشورها شده، باعث عقب ماندگی شدید، فقر و بی سوادی مردم مستعمرات شدند.

امپریالیسم استعمارگر، در طول سه قرن موجودیت خویش، خیزش های مردم مستعمرات تحت استبداد رژیم برده داری و کار سنگین شاق را

## غبار رومی از حقایق

سرکوب نمود. سرمایه داران قیام ها را به شدت سرکوب نموده و قربانیان بی شماری را به بشریت تحمیل کردند.

در اوایل سده بیستم، جهان تقسیم شده بود، جنگ ها، موجب تقسیم مجدد شد. در جنگ های اول و دوم جهانی، بیش از ۷۰ میلیون انسان کشته و ۱۲۰ میلیون نفر زخمی و معلول شد.

بزرگ ترین جنایت سرمایه داری، زایش و پرورش فاشیسم هیتلری، خشن ترین دشمن بشریت، بواسطه بورژوازی بزرگ بود. میلیون ها انسان در اردوگاه های هیتلری، سوخته و یا کشته شدند. فاشیسم، همچون ابزاری در دست دولت های پیشرفته، برای مبارزه برعلیه جنبش های کارگری، آزادی بخش ملی و اتحاد شوروی لازم بود

برخلاف میل سرمایه داران وعلیرغم مقاومت مایوسانه آنها، تحت تأثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و نقش تعیین کننده اتحاد شوروی در تارومار کردن فاشیسم و زیر فشار جنبش های رهائی بخش ملی، خلق های مستعمرات از یوغ استعمار برده داری آزاد شدند.

\*\*\*\*\*

سرمایه داری معاصر، درکشتار میلیون ها نفر از مردم ویتنام، یوگسلاوی و عراق مقصر است. دولت های امپریالیستی با استفاده از همه ابزارها، از جمله، جنگ، توطئه، خرید مزدوران، مبادله نا برابر کالاها، تخریب اخلاقیات، فشارهای سیاسی و اقتصادی، و هر شیوه ممکن دیگر، تلاش می کردند تا، مستعمرات سابق را در چهار چوب سیستم سرمایه داری نگه دارند و جلوی راه رشد و ترقی آنها را مسدود نمایند. در نتیجه سیاست های امپریالیستی غرب، بیش از یک میلیارد انسان در شرایط فقر و گرسنگی زندگی می کنند.

امپریالیست های آمریکایی وهم داستان جهانی او، ضمن جلوگیری از راه اندازی موسسات تولیدی مدرن در اکثریت مستعمرات سابق، میلیونها انسان

را برای اشتغال به کارهای سنگین و غیر تخصصی دعوت می کنند. در اروپا، مهاجرین به خاطر شرایط غیر قابل تحمل زندگی و دست مزد ناچیز کار، به خشن ترین شیوه های اعتراضی متوسل می شوند.

اغلب می پرسند: چنین چیزی در روسیه سرمایه داری ممکن است؟ البته که ممکن است. برای جلوگیری از این، بدون این که از موضوع اصلی صحبتی به میان آورند، راه حل های مختلفی را پیشنهاد می کنند. تراژدی تجزیه اتحاد شوروی و احیای سرمایه داری، علت اصلی انفجار اجتماعی مهاجرین می باشد. یعنی بازسازی حاکمیت شوروی، دولت متحد خلقهای برادر، ضامن ممانعت از وقوع چنین درگیری هائی است.

امپریالیسم جهانی، با پایمال کردن حقوق ملتها و تحمیل فقر به آنها، موجب پیدایش «تروریسم بین المللی» شد، مبارزه آمریکا بر علیه «تروریسم بین المللی»، پوششی برای استثمار ملتها و تسلط بر جهان است. آنها، کشورهای درهزاران کیلومتر دور تر از کشور خود، از جمله، جمهوری های عضو اتحاد شوروی سابق، اوکراین، گرجستان، حوزه دریای خزر را، منطقه منافع خویش اعلام می کنند و همچون شخصیت های خودخواه، افسانه ها می گویند: «از اینجا، تا آنسوی جنگل، از آن من، و از آنجا بعد هرچه که باشد، آن هم از آن من».

سرمایه داری، با استثمار وحشیانه منابع طبیعی جهان، بویژه مستعمرات پیشین و آلوده کردن محیط زیست انسان، بشریت را به سوی فاجعه هولناکی سوق می دهد. وانگهی، ضمن کاهش منابع طبیعی، باز تولید ثروت های طبیعی نیز، کمتر از میزان مصرف آن ها است و هم گام با آن ، سالانه، صدها میلیون تن مواد مضر را به جو زمین رها می سازند.

کشورهای امپریالیستی و در رأس آنها، امپریالیسم آمریکا، به نسبت جمعیت، دهها برابر بیشتر از دیگر کشورها از منابع طبیعی استفاده می

کنند. تکنولوژی صنایع «آلوده» را، به مستعمرات سابق منتقل می‌سازند. قراردادهای جهانی و توافق نامه‌های بین‌المللی حراست و بهره‌برداری از منابع طبیعی را، بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری، به خاطر مجازات نشدن، رعایت نمی‌کنند. آیا این جنایت علیه نسل امروزی و آینده بشریت نیست؟

ما امروز شاهد جنایات متعدد سرمایه‌داری در روسیه هستیم که با بازگشت از سوسیالیسم به آغوش سرمایه‌داری، موجب کاهش سالانه ۷۰۰ هزار نفر از جمعیت کشور می‌شود و به بهای احیای سرمایه‌داری، جمعیت کشور را به ورطه نابودی سوق می‌دهد.

در مورد دموکراسی باید گفت که حقوق و تضمین‌های اجتماعی در روسیه سرمایه‌داری برخلاف سوسیالیسم این است که تحصیل و استفاده از کمک‌های پزشکی فقط در اختیار ثروتمندان است، توده‌های عظیم مردم بی‌کارند و در شرایط فقر به سر می‌برند. نمایندگان کارگران، زحمت‌کشان و روشن‌فکران در پارلمان‌های بورژوازی، از جمله پارلمان روسیه حضور ندارند. حاکمیت در دست کسانی است که از راه‌های دزدی، اختلاس و استثمار به ثروتهای کلان دست یافته‌اند.

سوسیالیسم مبتنی بر مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید و شیوه مدیریت برنامه‌ریزی شده، به عنوان مرحله اول کمونیسم، در اتحاد شوروی خلق‌های روسیه را از زیر ستم تزاربسم آزاد ساخت، از ملت‌ها و خلق‌ها حفاظت کرد، دولت، کتابت، تحصیل هر یک از آنها را تشکیل داد، قدرت اقتصادی بزرگی را ایجاد کرد، فرهنگ، تمدن و بالاتر از همه، ضروریات زندگی همه زحمت‌کشان را تأمین نمود.

از آنچه که در بالا گفته شد، می توان فهمید که چرا در غرب «دموکراتها»، نمی خواهند با محکوم کردن جرایم واقعی سرمایه داری، بشریت را از خطر امپریالیسم نجات دهند.

و. ای. لنین، حزب بلشویک

در باره جنگ داخلی و ترور، رد پای خونین سرمایه داری.

یکی از افسانه های جعلی در باره حاکمیت شوروی این است که گویا، ولادیمیر ایلیچ لنین و حزب بلشویک، با براه انداختن جنگ داخلی، «ترور سرخ»، تمامیت ارضی کشور را مورد تهدید قرار دادند. مقامات حزب «روسیه واحد»، حزب لیبرال دموکرات روسیه (زیرنوفسکی ها) و اتحاد نیروهای راست گرا، توده ای از اراجیف روی هم انباشتند.

برای درک دقیق و درست مسئله، باید اصولیت تاریخ را فهمید. یعنی، با درک شرایط تاریخی وقوع این و یا آن حادثه است که می توان به ماهیت آن پی برد. و. ای. لنین، با شناخت ترور، بعنوان یکی از اشکال عملیات جنگی در شرایط مشخص، هنوز در اوایل قرن بیستم، درآستانه تشکیل حزب انقلابی بلشویک، استفاده از ابزار ترور برعلیه حکومت استبدادی تزاری را مردود شمرد. او معتقد بود که ترور، انقلابیون راستین را از مبارزه اصلی آنها، یعنی از مبارزه بر علیه استثمارگران، منحرف می سازد و «بر خلاف آن که باعث ایجاد تفرقه، مهمترین هدف کل جنبش، در میان نیروهای دولتی شود، موجب پراکندگی در صفوف نیروهای انقلابی می شود» (منتخب آثار، جلد سوم، ص. ۳). شناسائی ترور به عنوان ابزار مبارزه انقلابی، مفهوم دیگری غیراز دنبال روی از جنبش خود بخودی کارگران، نا باوری به قدرت زحمت کشان و سازمان انقلابی آن ندارد.

علیرغم آن، حزب بلشویک تحت شرایط مشخصی، ترور درجواب اقدامات تروریستی دشمن طبقاتی- بورژوازی- را مجاز می شمرد. و. ای. لنین، در نامه خود، سال ۱۹۱۸ به کارگران آمریکا، با تأکید بر این که بورژوازی و دنباله روی آنها، بلشویک ها را به ترور متهم می سازند، می نویسد: «زمانی که بورژوازی انگلیس، در سال ۱۶۴۹ و بورژوازی فرانسه، در سال ۱۷۹۳، به عملیات تروریستی بر علیه فئودال ها دست می زد، چگونه فراموش کرده است که آن را عادلانه و قانونی می دانست! اما وقتی که راهی جز ترور در پیش پای طبقه کارگر و دهقانان تھی دست بر علیه بورژوازی نمی گذارند، آن را جنایت و هیولا می نامند» (منتخب آثار، جلد ۸، صفحه ۲۳۰).

دو روئی سیاسی بورژوازی و همدستان آن.

بورژوازی جهانی دوران ما، از جمله بورژوازی روسیه، دوستان و شرکایش (احزابی) همچون روسیه واحد و پیروان ژیرنوفسکی، در تلاش هستند با افسانه پردازی های دروغین، هم سانی و هم پیوندی کمونیسم و تروریسم را به جامعه جهانی نشان دهند.

نیروهای مرتجع، قطعنامه ضد کمونیستی را به پارلمان شورای اروپا کشاندند. جعلیات پیرامون آن، یعنی ایدئولوژی کمونیستی همیشه موجب ترورهای جمعی شده است، بهانه اصلی این اقدام تحریک آمیز بود.

در طول بیش از چهارصد سال حیات سرمایه داری، تروریسم مسلح منبعث از مالکیت خصوصی بورژوازی، میلیونها انسان را قربانی کرده است.

هنوز در دوره های آغازین پیدایش سرمایه داری، در زمان انقلابات بورژوائی هلند (قرن شانزده)، انگلیس (قرن هفده)، انقلاب بورژوا-دموکراتیک فرانسه (قرن نوزده)، جنبش های مردمی به شدت سرکوب شد و بسیاری از دهقانان و هم فکران آنها کشته شدند. پادشاه انگلیس و فرانسه اعدام

گردیدند. در نهایت این بورژوازی بزرگ بود که از دست آورد انقلاب بهره مند گردید.

تاریخ مبارزه توده های خلق برای کسب آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، سرشار از قهرمانی هاست و بهترین پسران و دختران آنها، بدست جلاخان بورژوازی کشته شده است.

کمون پاریس را بخاطر آوردید. سرکوبی اولین انقلاب پرولتری، با تروریسم بورژوازی ضد انقلاب همراه شد. کمون را در خون غرق کرد، کشتار به راه انداختند، ۳۰ هزار پارسیسی کشته شد، در حدود ۴۵ هزار نفر دستگیر شدند، بسیاری از آنها را تیرباران کردند، هزاران نفر به زندان با اعمال شاقه محکوم شدند.

تزاریسم و بورژوازی روسیه همیشه برعلیه آن هائی که برعلیه استثمار، بی حقوقی و خود کامگی های حاکمیت، در راه آزادی و حاکمیت خلق مبارزه می کردند، به ترور متوسل می شدند. ۹ ژانویه سال ۱۹۰۵، در زمان انقلاب اول روسیه، تظاهرات آرام مردم را به گلوله بستند و بدنبال آن، دستور صادر شد: «دستگیر کردن لازم نیست!»، «به گلوله قناعت نکنید!».

در پی تارو مار کردن قیام مسکو، سواستوپل، دونباس و دیگر شهرهای کشور، سال های سیاه استالئپین مرتجع آغاز شد. پ. ن. میلیوکوف، رهبر کادت ها، دشمن سرسخت حاکمیت شوروی، در خاطرات خود می نویسد: طبق دستور استالئپین، رئیس دولت تزاری، «جوخه های خون آشام قصاص برای نوشیدن خون تیرباران شدگان بدون دادگاه و هر آنکه سر راهشان قرار گیرد، تشکیل گردید» (صفحه ۲۷۲). از چنگال های استالئپین، نورچشمی دموکرات های دروغین، خون هزاران نفر که بدون بازجویی و دادگاه اعدام شده اند می چکید.

اتهام جعلی شروع جنگ داخلی و ترور سرخ بوسیله بلشویکها.



بر همگان روشن است که انقلاب اکتبر، به رهبری حزب بلشویک، و. ای. لنین، برخلاف تمام انقلاب‌هایی که در جهان روی داده است، با کمترین تلفات انسانی (مجموعاً چند نفر کشته شد)، به پیروزی رسید. جنگ‌های داخلی (سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۰) هم، تروری بود که نیروهای ضد انقلاب و سلطه‌طلبان خارجی برای برقراری سلطه مجدد خود به کارگران و دهقانان، براه انداختند. همان‌طور که در کتاب خلاصه تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویکها) نوشته شده است، «مالکان و سرمایه‌داران همراه ژنرال‌های گارد سفید با حمایت دولتهای آنتانت (انگلیس، فرانسه، آمریکا)، برای درهم کوبیدن انقلاب اکتبر و سازماندهی حمله مشترک به کشور شوراها و سرنگون کردن حاکمیت شورائی آن، جنگ داخلی براه انداختند» (صفحه ۲۳۶-۲۳۵).

آ. ای. دنیکین، دست‌نشانده آنتانت و یکی از سردسته‌های ضد انقلاب، در همه بیانیه‌های خود، خواستار «اعاده حقوق قانونی صاحبان موسسات تولیدی و کارخانه‌ها... خلع ید دهقانان از زمینهای مالکان واز پرداخت غرامت» بود (آ. ای. دنیکین، حمله به مسکو، صفحات ۵۶-۵۸). روشن است، که بلشویک‌ها زمین‌ها را رایگان و بدون مدت به دهقانان واگذار کردند.

روسیه، به سمت فاجعه کشانده می‌شد. سلطه جویان، تمامیت دولت روسیه را نشانده گرفته بودند. هدف آن‌ها، تجزیه روسیه و تحت تابعیت خود درآوردن آن بود. وحشیگری می‌کردند. امپریالیست‌های سلطه‌جو، روسیه را گرفتار مصیبت ساخته و بین خود تقسیم کرده بودند: ژاپنی‌ها و آمریکائی‌ها، شرق دور را، انگلیس‌ها، شمال روسیه مرکزی را، فرانسوی‌ها، اودسا را، چک‌ها، ولگای میانه و سبیری را، آلمانی‌ها و لهستانی‌ها، اوکراین و بلاروس را، انگلیس‌ها و ترک‌ها، ماورای قفقاز را به تصرف خود درآورده بودند. دربسیاری از مناطق، قیام‌های ضد انقلابی برعلیه حاکمیت شوروی

برپا کردند(مسکو، یارسلاول، قفقاز شمالی، ولگا، سیبری). کارخانه ها کار نمی کردند. حمل و نقل را مختل ساخته بودند. و. ای. لنین و بلشویک ها، بلافاصله بعد از انقلاب اکتبر، به مسئله خروج کشور از جنگ جهانی غارتگرانه امپریالیستی، بازسازی ویرانی ها و ساماندهی اقتصاد پرداختند اما سال ۱۹۱۸ فرارسید. سرمایه جهانی، روسیه را به محاصره خود درآورد، تهاجمات خارجی، خرابکاری های عمدی و آگاهانه ماموران، توطئه ها و شورش های گارد سفید، کشور را با خطر گرسنگی مواجه ساخت.

توزیع مجدد ذخیره های مواد خوراکی، خرید مازاد نان دهقانان، بویژه خرده مالکان، تنها راه نجات میلیون ها انسان از خطر گرسنگی کشنده بود. بدین منظور، دسته های کارگری به روستاها اعزام گردید و در آنجا، کمیته های فقیران تشکیل داده شد. هم زمان آن ها زمین های مالکان و امکانات اقتصادی موجود را در اختیار دهقانان فقیر( بی زمین و کم زمین) گذاشتند. یعنی مجددا تقسیم کردند.

برای درک ابعاد فاجعه گرسنگی تحمیلی برکشور، در این جا تلگرام و. ای. لنین به نماینده نام اختیار دولت شوروی در جنوب روسیه را یادآوری می کنم: «بخاطر خدا، تمام توان انقلابی خود را برای ارسال نان بکار گیرید. و گرنه، پطر(منظور، لنین گراد است) ازپا در می آید. قطارها و دسته های ویژه، جمع آوری و ارسال، قطارها تحت نظر، هر هفته اطلاع دهید، بخاطر خدا!».

همان طور که کرئلوف داستان پرداز روس می نویسد، گرگ را بخاطر رنگ خاکستری او نمی زنند، آن را بخاطر حمله به گوسفندان می زنند. تصمیمات شدید برعلیه کولاک ها، بخاطر کولاک بودنشان نبود، بلکه بخاطر نان مازادی بود، که آن ها احتکار و مخفی کرده بودند. میلیون ها انسان با سهمیه اندکی زندگی می کردند و به هر نفر از جمعیت مسکو و پتروگراد به اندازه کف دست (۵۰ گرم) نان داده می شد.

گارد سفیدی ها و اشغال گران، وحشیگری کردند، کارگران و دهقانان، مردم دهات و نواحی را به صورت دست جمعی مجازات می کردند. ژنرال دنیکن دستور داد: «جبهه و پشت جبهه را پاکسازی کنید»، «به شدید ترین وجه تصفیه نمائید»، «مطبوعات ویران گر را از میان بردارید» ( دانستن این موضوع، برای مزخرف نویسانی، که ژنرال های گارد سفید - جلادان خلق - را می ستایند، لازم است). «به فعالیت تعاونی ها، اتحادیه های ضد دولتی و غیره با چنان تدابیر شدیدی خاتمه دهید که توان ایستادن در مقابل دولت را نداشته باشند».

کالچاک، مایه امید استیلاجویان انگلیسی- فرانسوی - آمریکائی بود. صحنه گردانان غربی، در اتحاد با وی، برای تکه- تکه کردن روسیه، جدا کردن سیبری و تبدیل آن به نیمه مستعمره خود، دل بسته بودند. بی هوده نبود که در سال ۱۹۱۸، کالچاک، به آمریکا و انگلیس دعوت شد و پس از آن، همراه هوکس، ژنرال انگلیسی به اومسک بازگشت. در پایان سال ۱۹۱۸، کالچاک، به کمک نظامیان استیلاگر، حملات خود را تشدید نمود، «رهبری عالی دولتی روسیه» را اعلام کرد. دیکتاتوری نظامی برقرار نمود، شوراهای را منحل ساخت، اتحادیه ها را از هم پاشید، کارخانه و فابریک ها را به سرمایه داران برگرداند، در دهات و روستاها، سیاست اربابی را پیش برد، زجر و شکنجه کردن عمومی مردم بومی را سازمان داد.

مجله مهاجر «ولیا راسیا»، در مورد کالچاک نوشت: «لکه های خون و چرک پاک ناشدنی روی فرنچ سفید در یاداریش باقی است». کالچاک ها هزاران نفر از مردم سیبری و اورال را تیرباران کردند، بسیاری را نیز در طول راه آهن سراسری سیبری، از تیرهای تلگراف به دار آویختند، دهات و قصبات مسکونی کارگران را آتش زدند، دارائی های مردم را تاراج کردند. آنها با شعار «ویران کردن یک آبادی بهتر از این است، که یک کمونیست در آنجا باشد»، دست به حمله می زدند.

در طول مدت دهها سال زندگی و کار در سیبری، با انسان هائی دیدار کردم، که از جهنم کالچاک نجات یافته بودند(حاکمیت کنونی برای کالچاک مجسمه یادبود برپا می کند). آنها درباره سفاکی های کالچاکی ها و کشتارهای جمعی دهقانان و کارگران بدست آنها، در مورد آن که افسران کالچاک، پرسنل ارتش سرخ ها و پارتیزان ها را در جنگل های تایگا به درخت می بستند تا زنده- زنده خوراک حشرات شوند و یا از گرسنگی زجر کش شوند، بسیار سخن ها می گفتند.

در بیانیه لئوئید جرج، نخست وزیر بریتانیا، علی رغم مشاهده پیروزی های ارتش سرخ گفته می شود: «بلشویسم نمی تواند» بر سلاح های تحویلی دولت های انگلیس و فرانسه به دنیکین و کالچاک، «پیروز شود». مداخله گران، ارتش سفید چندین صد هزار نفری مرکب از سربازان و افسران را با اونیفورم(لباس متحد الشكل) تجهیز کردند.

ژنرال های سفید، طلای کشور را در ازای تجهیزات نظامی دریافتی خود پرداختند، به سرمایه داران خارجی امتیازات بزرگی اعطاء کردند، دوازده میلیارد روبل بدهی خارجی تقبل نمودند(آن زمان، این مبلغ، پول هنگفتی بود).

بدین ترتیب، فعالین کارگری و دهقانی شوروی به رهبری حزب بلشویک ها، درجواب جنگ و ترور سفید بورژوازی روسیه و خارجی که بمنظور سرنگون کردن حاکمیت شوروی، قطعه- قطعه کردن روسیه راه انداخته بودند و در جواب وحشی گری گارد سفید و سلطه جویان خارجی، شورش های ضد انقلابی، زجر و شکنجه عمومی، کشتارها، به جنگ و ترور سرخ متوسل شدند. و. ای. لنین می گوید: «میلیاردهای آنتانت بر علیه ما دست به ترور زدند»، ما مجبور بودیم جواب بدهیم، این جواب، فقط از روی ضرورت بود». راه دیگری هم وجود نداشت.

کمیته فوق العاده مبارزه با ضد انقلاب، طبق رهنمود حزب بلشویک و شخص و. ای. لنین، تشکیل گردید.

جواب ما، بدون اشتباهات فاجعه آمیز نبود، انسان های بی گناه هم کشته شدند، بعضی اوقات، دهقان نان حلالش را از دست می داد. دموکرات های دروغین، «روسیه واحد»، با بیانیه های جعلی و با سکوت در مورد خشونت و وحشی گری طبقات سرنگون شده ملاکان و بورژوازی، این واقعیات را مورد معامله قرار داده اند. علاوه بر آن، همان طور، که و. ای. لنین می گوید؛ آنها، «ماموران سابق، مالکان، بورژوازی و دیگر فرصت طلبان چسبیده به انقلاب را، که به خشونت و تجاوز بر علیه کارگران و دهقانان دست زده بودند»، آلت دست خود ساخته بودند.

در نهایت امر، جمهوری شوروی و ارتش سرخ تشکیل یافته در مبارزات کارگران و دهقانان تحت رهبری حزب بلشویک، مداخله گران خارجی و گاردسفید را درهم کوبیدند، اولین حمله نظامی سرمایه بین المللی به کشور ما را دفع کردند. و این موفقیت در شرایطی بدست آمد که گارد سفید و متجاوزین، کادرهای نظامی مجرب، سلاح های درجه یک و ارتش آماده در اختیار داشتند.

در دوره کمیته فوق العاده در فاصله سال های ۱۹۱۸-۱۹۲۲، ۱۲۷۳۳ نفر از جمله ۵۱۰۶ نفر به جرم شرکت در شورش های ضد انقلابی، و مابقی، به جرم تبه کاری، فرار از ارتش و جاسوسی اعدام گردیدند.

صدها هزار نفر از اسیران مرکب از افراد ارتش سرخ و مردم غیر نظامی شهرها و روستاها، از جمله، ۸۰ هزار سرباز که در لهستان اسیر شده بودند، در شکنجه گاه های ضد اطلاعات دشمن، بدست گروه های انتقام جو، به قتل رسیدند.

بورژوازی امپریالیستی به ترور سفید متوسل شد.

## غبار رومی از حقایق

امپریالیست ها، بخاطر حراست و تحکیم حاکمیت خود، به ترور سفید بر علیه مبارزان انقلاب پرولتری، حتی در کشورهای دیگر هم دست زدند.

بورژوازی فنلاند با خشونت تمام انقلاب پرولتری (سال ۱۹۱۸) را سرکوب کرد. بیش از ۹۰ هزار نفر به اردوگاه ها و زندان ها افکنده شدند، بیشتر از ۸ هزار نفر اعدام شدند و بسیاری نیز از گرسنگی مردند.

در سال ۱۹۱۹، در آلمان، ضد انقلابیون با اجازه و حمایت دولت، کارل لیبکنشت و رزا لوکزامبورگ، رهبران طبقه کارگررا کشتند. (توضیح مترجم: نیروهای انگلیسی بسیاری از مقامات و رهبران طبقه کارگر، از جمله، ۲۶ کمیسرپاکو را نیز کشتند. ...). بورژوازی آلمان با همدستی سوسیال-دموکراتها و ژنرالها، ۱۵ هزار کمونیست آلمانی را قتل عام کردند.

انگلیس، فرانسه، آمریکا، آلمان و دیگر کشورهای امپریالیستی با شمشیر و آتش امپراطوری استعماری را بوجود آوردند. جمعیت مستعمرات ۵/۱ برابر و وسعت اراضی آنها ۴ برابر بیشتر از کشورهای متروپل بود. بورژوازی با ثروت‌های هنگفت به چنگ آورده از غارت نیروی کار و مواد خام ارزان مستعمرات، مردم متروپل را خوراند و ثبات اجتماعی برقرار ساخت.

در مدت دو قرن تسلط استعماری انگلیسی ها بر کشور هند، سرکوبی بربرمنشانه اعتصابات و قیام‌های توده ای، کشور را تکان داد. و. و. ورشاگین، نقاش روس، در تابلوی خود صحنه بستن شورشیان هندی به لوله توپ و شلیک آن را ترسیم نموده است.

امپریالیست ها، چین را با برقراری حق خارج المملکتی (حق تملک بخشی از اراضی بدون تقسیم) و حق امتیاز، به کشوری نیمه مستعمره تبدیل کردند. در اقصا نقاط سرزمین چین، تلاطمات، قیام ها و اعتصابات، بلاوقفه ادامه داشت. از میان آنها، قیام تاییه، شورش برنج، اعتراضات ضد دولتی در شانگهای، سیچوآن و دیگر مناطق را می توان نام برد.

در چین بعد از تشکیل جمهوری خلق، در سال ۱۹۵۷، ردپای تازه استعمار برده داری را من به چشم خود دیدم: فقر و ریکش را (RIKSH - کالسکه ای که بجای اسب، توسط انسان کشیده می شود)، دستگاه هائی را که با دست و پا کار می کنند، کودکانی را که در میان آشغال ها می میرند، مشاهده کردم. انسان هائی را دیدم که در قایق دنیا می آیند، در آن زندگی می کنند و در همانجا هم می میرند. اما اخیرا، پس از گذشت ۴۵ سال، دوباره به چین سفر کردم. اینجا چین دیگری بود. کشور قدرتمند سوسیالیستی چین را دیدم، که راه شکوفائی و ترقی را می پیماید.

با کمک بی شائبه اتحاد شوروی، خلق های جهان زنجیرهای استعماری را از هم گسیختند و به راه رشد آزاد و مستقل گام گذاشتند.

علیرغم شکست موضعی سوسیالیسم دوران ما، دوران گذار به سوسیالیسم است. امپریالیست ها با تحمیل دو جنگ جهانی به بشریت در قرن بیستم، باعث کشتار ۷۰ میلیون نفر انسان، زخمی و علیل شدن تعدادی به مراتب بیشتر از آن شدند.

تبه کاری های فاشیسم آلمان.

فاشیسم، یکی از سنگین ترین جرایم امپریالیسم است.

سرمایه داری امپریالیستی آلمان، انگلیس، فرانسه و آمریکا با هدف در هم شکستن اتحاد شوروی و به اسارت در آوردن دیگر خلق ها، هیتلر را پرورش داد. در سال های جنگ جهانی دوم، ۱۸ میلیون انسان در اردوگاه های فاشیسم افتادند. ۱۱ میلیون نفر از آنها را سوزانده و نابود گردیدند. اتحاد شوروی و احزاب کمونیست نقش تعیین کننده ای در انهدام فاشیسم آلمان و نجات خلق های اروپا از قید و بند اسارت ایفا کردند. شاهکاری بود شایسته تحسین ابدی!

در تاریخ معاصر، امپریالیسم سعی می کند دموکراسی آمریکائی را با توسل به نیروی نظامی توسعه دهد. در ویتنام چنین کردند. پس از فرار آمریکائیان از ویتنام من به چشم خود دیدم که آنها چه ویرانی ها از خود بجای گذاشتند، چه بلایا و مصایبی را به مردم ویتنام تحمیل نمودند. اینک، آنها عراق را اشغال کرده اند، کوبا، ایران، کره شمالی و ... را تهدید می کنند.

امروز، بورژوازی روسیه سیاست انهدام مردم کشور خویش را در پیش گرفته است. در مدت ۱۲ سال پس از تخریب اتحاد شوروی، در نتیجه تشکیل جامعه سرمایه داری بورژوائی، سالانه ۷۰۰ هزار نفر از جمعیت کشور کاهش یافته است. صدها هزار نفر در جریان درگیریهای ناشی از تکه-تکه کردن اتحاد شوروی، (از آن جمله در چین) کشته شده اند. حیرت آور است!

بعد از این همه، دموکراتهای هرزه برای قربانیان سالهای ۳۰ اشک تمساح می ریزند. آنها براین موضوع توافق کرده اند که در سالهای ۳۰، در اتحاد شوروی ۸۰ - ۱۰۰ میلیون نفر از بین رفته است. پرسیدنی است: در حالی که جمعیت کشور در سال ۱۹۳۰، مجموعاً ۱۵۰ میلیون نفر، در سال ۱۹۴۰ ۱۹۴ میلیون نفر و آهنگ رشد جمعیت (بالاترین میزان رشد جمعیت) ۳ درصد بود، نابودی این تعداد انسان، چگونه ممکن است؟ دروغ، حد و مرز نمی شناسد. گذشته از این، پیش از دموکرات های دروغین، این خود حزب کمونیست بود که موارد تخلف از قوانین سوسیالیستی را شناسائی کرد و از میان برداشت.

\*\*\*\*\*

حزب کمونیست اتحاد شوروی و اتحاد احزاب کمونیست پی گیرانه و با تمام نیرو در جهت دفع تحریکات ضد کمونیستی تازه، تلاش می کنند.



طبیعتا این سؤال پیش می آید، که چرا بورژوازی و دنباله روان آنها برای باز کردن افسانه ساختگی «ترور جمعی در رژیمهای کمونیستی»، این چنین مجدانه تلاش می کنند ولی، در باره وحشی گری های غیرقابل تصور سرمایه داری، کلمه ای بر زبان نمی آورند؟

امپریالیست ها، تبلیغات زهرآگین ضدکمونیستی خود را برای انحراف اذهان عمومی از ماهیت تروریستی سرمایه داری و بخاطر ادامه موجودیت آن که ناگزیر، با وجود تمام موانع و زیگزاگ زدن، جای خود را به سوسیالیسم خواهد داد، تشدید بخشیده اند. می خواهم این موضوع را مورد تاکید قرار دهم که صرفنظر از شکست موضعی سوسیالیسم در روسیه، دوران ما، دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است.

بورژوازی روسیه و بوروکراسی دولتی و حزب روسیه واحد، سیمای اتحاد شوروی را لجن مال می کنند تا، تاراج اموال عمومی و فقر میلیونها انسان - بزرگ ترین جنایت قرن را پرده پوشی نمایند. تاکنون، در تاریخ روسیه شیادان و کلاه بردارانی به این قدرت و به این تعداد، که با چپاول دارائی های مردم ثروت های افسانه ای به چنگ آورده اند، وجود نداشته است. اینک روسیه دارای یک صد نفر میلیارد دلار است، که مجموعا، ۲۵۰ میلیارد پول در اختیار دارند. در چنین وضعیتی، رئیس جمهور معتقد است که همه چیز باید آنچنان که هست، باقی بماند. حیرت آور است!

و دو- سه پیشنهاد.

گرامیداشت روزهای تاریخی: کمون پاریس، ۹ ژانویه، آغاز جنگ های جهانی اول و دوم، آزادسازی دهات، شهرها و استانها از اشغال گارد سفید، مداخله گران خارجی و فاشیسم آلمان، پشتیبانی از ابتکار توده ای اعاده نام خیابان ها، شهرها و مجسمه های و. ای. لنین و ی. و. استالین، مبارزان راه حاکمیت شوراها.

## غبار روبی از حقایق

تنظیم برنامه واحد برای جلوگیری از کاهش جمعیت در همه روسیه و ارائه آن به همه جامعه. بررسی و تعیین روز مبارزه بر علیه قتل عام مردم روسیه، کارزار برای متوقف کردن آن و افزایش جمعیت.

افشاء و توضیح جنایات سرمایه داری، بالا بردن سطح آگاهی مردم، متحد کردن و سازماندهی توده ها برای مبارزه در راه رشد سوسیالیستی، بر علیه رژیمهای بورژوازی که میلیونها قربانی گرفته اند، دین مقدس کمونیستهای میهن پرست می باشد.

در باره آمادگی اتحاد شوروی برای دفع تهاجم نظامی خارجی.

اکاذیب و حقایق.

همه کینه ورزان به اتحاد شوروی، ضد کمونیست های سرسخت و دموکرات نماهای لجن پراکن، اراجیفی را سرهم بندی می کنند که گویا، رهبری اتحاد شوروی، کشور را برای شرایط جنگی و دفع تهاجم فاشیسم اشغالگر آلمان آماده نکرده بود. این هم یکی از آن خیال پردازی هاست.

آغاز یک طرفه جنگ جهانی امپریالیستی تازه برای تقسیم جهان، بحران های عمیق اقتصادی در کشورهای پیشرو سرمایه داری از یک طرف و از دیگر سوی، آغاز ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی، رشد عظیم اقتصادی و افزایش قدرت دفاعی کشور، بهبود شرایط زندگی خلق های شوروی، تاثیر پرتوان شوروی در مبارزه جهانی برای جلوگیری بروز جنگ تازه، مشخصه بارز اوضاع جهانی سال های دهه سی قرن گذشته می باشد. آتش جنگ اراضی چین، اروپای غربی و بخشی از آفریقا با جمعیتی بیش از ۷۵۰ میلیون نفر را در بر گرفت. با وارد شدن اتحاد شوروی به جنگ در سال ۱۹۴۱، برای دفع حمله غیر منتظره آلمان هیتلری، جنگ جهانی دوم به جنگ علیه فاشیسم و جنگ آزادی بخش تبدیل شد.

پیروزی اتحاد شوروی در جنگ کبیر میهنی بر علیه فاشیسم آلمان و متفقین آن، یکی از فاکتورهای اثبات درستی ساختار اجتماعی و دولتی شوروی، تحکیم پایه های وحدت جامعه، دوستی ملت ها، میهن پرستی سوسیالیستی و نقش رهبری حزب کمونیست بود. پیروزی ما، در نتیجه کاربست ایده های و. ای. لنین و حزب، سازمان دهی عمومی خلق های شوروی برای شرایط جنگی، یعنی تعمیق و تحکیم اقتصادی، سیاسی-سازمانی، اجتماعی و ایدئولوژیکی نیروهای مسلح حاصل شد. نگارنده، انطباق کامل این مسائل با اصول تاریخی را، با توجه به شرایط آن دوره، مورد بررسی قرار داده است.

آماده سازی اقتصادی و مالی کشور برای شرایط تجاوز نظامی.

ی. و. استالین، طی سخنرانی خود بعد از پایان پیروزمندانه جنگ کبیر میهنی در حضور انتخاب کنندگان این موضوع را مورد تاکید قرار داد: «حزب می دانست که ماشین جنگی به حرکت درخواهد آمد و کشور، بدون صنایع سنگین توان از خویش را نخواهد داشت، این، امری تاخیر ناپذیری است- یعنی، باید پیروز شد... بدون آن، تاریخ شوروی می میرد».

صنعتی کردن و تشکیل تعاونی ها، ایجاد صنایع سنگین و هسته مرکزی آن - ماشین سازی و تعاونی های عظیم تولید محصولات روستائی موجب تحکیم بنیان های اقتصادی قدرت دفاعی گردید و پایه های مادی جنگی کشور را قوام بخشید. این موفقیت ها بدون اتکا به سرمایه های خارجی بدست آمد. رهبران روسیه بورژوائی کنونی در فکر جلوگیری از سقوط آن، بدون جلب سرمایه و نیروی کار خارجی نیستند.

بلشویک ها، کشوری را از تزارسم تحویل گرفتند، که در نتیجه چهار سال جنگ جهانی اول و سه سال جنگ داخلی تحمیلی توسط ملاکان،

## غبار روبی از حقایق

سرمایه داران، ژنرال های گارد سفید و مداخله گران خارجی، به مملکتی نیمه فقیر و نیمه ویرانه تبدیل شده بود.

در سال های دهه سی، ساختار اجتماعی- اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی پیروز گردید. تغییرات بنیادی در کشور، نشانه های عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی را پاک کرد.

نوشته های مطبوعات بورژوائی خارجی آن دوره در باره اتحاد شوروی بسیار جالب توجه است. مجله انگلیسی «راوند تیل» می نویسد: «دستاوردهای برنامه پنج ساله، تأسیس کارخانه های تراکتور سازی در خارکف و استالینگراد، کارخانه های اتومبیل سازی در مسکو و نژنئی نوگوراد، نیروگاه آبی دنیپروپتروسک، کارخانه های عظیم تولید فولاد در ماگنیتاگورسک و کوزنتسک، زنجیره کامل کارخانه های ماشین سازی و شیمیائی در اورال... شگفت انگیز است». هییسون، سرمایه دار انگلیسی و رئیس بانک، پس از دیدار خود از اتحاد شوروی می نویسد: «احتمال می رفت که برنامه پنج ساله شکست خواهد خورد اما موفقیت این برنامه بیش از حد پیش بینی شده می باشد. بر پایه برنامه مورد نظر، در تمام شهرهائی که من سفر کردم، مناطق مسکونی تازه، دارای میادین و خیابان های عریض درخت کاری شده، آپارتمان های مدرن، مدارس، بیمارستان ها، باشگاه های کارگری، مهد کودک ها و کودکستان ها برای مراقبت از اطفال مادران شاغل، ساخته شده است... آقایان، اشتباه نکنید! بی جهت امیدوار نباشید! اتحاد شوروی فرونخواهد پاشید! اکنون روسیه، کشور ایده آله و امیدهاست».

«روسیه ماشین متفکر می سازد. روسیه با سرعت از دوره چوب به دوره فولاد، بتون و موتورها می رود». ( مجله آمریکائی «نئیشن»).

در عرض ۱۳ سال (سالهای ۱۹۲۸-۱۹۴۰)، ۹ هزار مؤسسه تولیدی راه اندازی شد، بخش اعظم آنها در اورال و سبیری واقع بود، که در سالهای

## غبار روبی از حقایق

جنگ در پشت جبهه قرار گرفت، مناطق شرقی کشور، با سرعت به منطقه صنعتی قدرتمندی تبدیل گردید، ۱۵۰۰ مؤسسه منتقل شده از جمله آن ها بود. در آن دوره، بخش های تازه ای در صنعت ایجاد شد. از میان آن ها ساخت دستگاه های صنعتی، الکترو تکنیکی، اتومبیل، تراکتور و کمپاین سازی و صنایع شیمیائی را می توان نام برد. مراکز ذوب آهن کشور در شرق (مجمع اورال- کوزنتسک)، صنایع پر قدرت جدید نفت در منطقه اورال- ولگا تأسیس و مورد بهره برداری قرار گرفت.

پس از تجزیه اتحاد شوروی، بسیاری از بخشهای تولیدات صنعتی، از جمله وسیله و ابزارسازی، ساخت دستگاه های تولیدی، ماشین های کشاورزی و بخش مهمی از مجتمع صنایع نظامی از بین رفته است.

در دوره حاکمیت شوروی، اساسا در سال های سی، حجم تولیدات اتحاد شوروی به نسبت سال ۱۹۱۳، ۹ برابر افزایش یافت. حجم تولیدات کشور به جایگاه اول در اروپا و دوم در جهان ارتقاء یافت و آهنگ تولید و بازدهی تولیدی کار، مقام اول را در جهان احراز نمود.

هم اکنون، میزان تولید محصولات نا خالص ملی روسیه (نمودار نشان دهنده میزان رشد اقتصادی)، ۱۰ برابر کمتر از محصولات نا خالص ملی آمریکا (با در نظر گرفتن قدرت خرید) می باشد. از نظر میزان متوسط سرانه محصولات نا خالص ملی، کشور ما، در جای چهل و آمریکا، در جای دوم قرار دارد. پس، در چنین وضعیتی، روسیه امروزی، چگونه به کسب عنوان «دولت مقتدر بزرگ» نایل شد؟

تولید فولاد، زغال سنگ، نفت، گندم و پنبه

(به میلیون تن)

سال	فولاد	زغال سنگ	نفت	گندم	پنبه
-----	-------	----------	-----	------	------

## غبار روبی از حقایق

۰/۷	۶/۳۱	۹	۳۹	۳/۴	۱۹۱۳
۲/۷	۳۸	۳۱	۱۶۶	۳/۱۸	۱۹۴۰

بدین ترتیب، تولید فولاد، زغال سنگ، نفت، ۳/۵- ۵/۵ برابر و گندم و پنبه، ۴ برابر افزایش یافت.

ماشین سازی در مجموع سریع تر از سایر بخش های صنایع رشد یافت. اگر میزان رشد صنایع در طول سه سال (سالهای ۱۹۳۸-۱۹۴۰)، مجموعاً ۴۴ درصد بود، اما، رشد صنایع ماشین سازی به ۷۶ درصد رسید، که برای رشد اقتصادی کشور و تحکیم قدرت دفاعی آن، بسیار مهم بود.

در سال ۱۹۹۱، در زمان حاکمیت شوروی ۲۶ هزار دستگاه مجهز به سیستم کنترل الکترونیکی ساخته شد، در صورتی که در حال حاضر تولید این نوع دستگاه ها، به زحمت به چند صد واحد می رسد. بدون تولید دستگاه و ابزار آلات، بدون صنایع الکترونیکی و ماشین سازی داخلی، روسیه دولت قدرتمندی نیست و نمی تواند هم باشد. این، فقط زائده مواد خام اقتصاد جهانی است، نه چیزی بیشتر. ( توضیح مترجم: بعد از تجزیه اتحاد شوروی، بخشی از دستگاه های فوق الذکر که در کارخانه های تولیدی جمهوری های آسیای میانه و ماورای قفقاز نصب شده بود، به همراه دیگر دستگاه های کارخانجات، به نام آهن قراضه به خارج از کشور فروخته شد. در نتیجه، تمامی کارخانه ها و مؤسسات تولیدی بزرگ و کوچک، منهای آن تعداد از مؤسسات تولیدی وابسته به صنایع نفت و مواد خام در جمهوری های نفت خیز، بطور کلی تعطیل گردید و نابود شد).

در ارتباط با افزایش خطر حمله نظامی از خارج به اتحاد شوروی، میهن ما، بخش عظیمی از منابع مادی و اقتصادی خود را صرف بالا بردن پنبه دفاعی خود ساخت. اگر، بودجه دفاعی کشور در سال ۱۹۲۹ شامل ۱۰ درصد کل هزینه ها می شد، در سال ۱۹۴۰، یک سال قبل از جنگ، به ۳۳

درصد افزایش یافت. صنایع نظامی کشور، با سرعتی بیش از سه برابر آهنگ رشد سایر بخش‌های صنعتی رشد کرد.

همان موقع در اتحاد شوروی همراه با توسعه مؤسسات علمی-تحقیقاتی و طراحی موجود، مجموعه کامل مؤسسات علمی برای مطالعه و بررسی تکنولوژی جدید نظامی تأسیس گردید. مراکز آموزش عالی برای تربیت مهندسين تکنولوژی و طراحی در بخش‌های مختلف صنایع دفاعی تشکیل گردید. من خود، در یکی از این مراکز آموزشی عالی، در دانشکده هوانوردی اورژونیکدزه مسکو، در رشته مهندسی هواپیما تحصیلاتم را به پایان رساندم. در سال‌های جنگ، در یکی از بزرگترین کارخانه‌های هواپیما سازی در نواسیبرسک کار می‌کردم. در آنجا به دریافت اولین مدال اتحاد شوروی مفتخر شدم.

تنها در زمینه انواع تولیدات صنعتی بسیار مهم نبود که اتحاد شوروی بر کشورهای سرمایه داری اروپا پیشی گرفت. حزب، در کنگره ۱۸ حزب کمونیست سراسری اتحاد شوروی (بلشویک) در سال ۱۹۳۹، مسائل بسیار ضروری و با شکوهی را مورد تأکید قرارداد: پیشی گرفتن بر اقتصاد کشورهای سرمایه داری، به عبارت دیگر، بالابردن حجم تولید انواع مهم محصولات صنعتی به نسبت جمعیت، یکی از مسائل مورد نظر بود. بی شک، در پروسه دست‌یابی به این امر تاریخی، امکانات جدیدی برای ارتقاء سطح رفاه زندگی مردم و توان دفاعی کشور پدیدار شد.

اعمال تدابیر سیاسی و تشکیلاتی بمنظور آماده سازی کشور برای دفع حمله نظامی از خارج.

در دهه ۳۰، حزب کمونیست به رهبری ی. و. استالین در کنگره‌های ۱۷ و ۱۸ حزبی و همچنین، در هیجدهمین کنفرانس عمومی حزبی حزب کمونیست سراسری اتحاد شوروی (بلشویک) با در نظر گرفتن شروع جنگ و

بودن در محاصره خصمانه سرمایه داری و با توجه به روی کارآمدن فاشیسم در آلمان، سمت اصلی سیاست خارجی و داخلی کشور را تعیین کرد و برنامه پنج ساله رشد اقتصاد خلقی و پیامدهای اجرائی آن را مورد مطالعه و بررسی قرار داد.

تدابیر شدید اما ضروری برای تحکیم نظم و انضباط کاری و دولتی اتخاذ شد. شوروی عالی فرمان «هشت ساعت کار در روز و هفت روز در هفته را صادر نمود و خروج بدون اجازه کارگران و کارکنان از محل های کار را ممنوع اعلام کرد»، همچنین، فرمانی را تصویب نمود که بموجب آن، تولید کننده مسئول محصولات بی کیفیت و ناقص شناخته می شد.

از سری تدابیر مهم، تصمیم مبنی بر تقویت اقتصادی و بنیه دفاعی کشور از طریق تأسیس سیستم آموزشگاه ها و مدارس حرفه ای برای تربیت سالانه بین ۸۰۰ هزار تا یک میلیون نفر نیروی احتیاطی دولتی کارگری متخصص از میان کادرهای کارگری جوان با سواد، درالویت قرار گرفت. مشکل بتوان اهمیت این تصمیم سرنوشت ساز برای تکامل طبقه کارگر، ساختمان سوسیالیسم و دفاع از حاکمیت اتحاد شوروی را نادیده گرفت.

یکی دیگر از تصمیمات، کاربست اقدامات ضروری برای به سازی رهبری حزبی در صنایع و حمل و نقل در همه جا و تحکیم شروع همزمان در مؤسسات بود. به کارگران حق نظارت بر کار مدیریت داده شد و در ارگان های حزبی، پست دبیر مسئول صنایع و حمل و نقل تشکیل گردید. تشدید انتقادات، نظارت بر اجرای تصمیمات حزبی و تقاضا از رهبری افزایش یافت. فقط آشنائی با اسناد و مدارک کنگره ها و کنفرانس های حزبی، کافی است تا مطمئن شد، که حزب، هیچ میانه ای با خودستائی و لاف زنی نداشت.

از میان برداشتن کمبودها در زمینه تجهیز فنی مؤسسات، زمانی که شعار «صنعت، مشکلات را حل می کند» مطرح بود، حزب شعار «کادرها،



## غبار روبی از حقایق

مشکلات را حل می کنند» را پیش کشید، توجه ویژه ای به جلب مبتکران متخصص جوان به پست های رهبری، نه تنها از میان اعضای حزب، حتی افراد غیرحزبی معطوف گردید.

در سال ۱۹۳۶، پس از ۵ ماه بحث و بررسی پیش نویس قانون اساسی، کنگره شوراها، قانون اساسی جدید را تصویب کرد، که از اهمیت خاصی برخوردار بود. چرا که نشان دهنده دستیابی و نیل به هدفی بسیار مهم، غیر از آنچه که در برنامه انعکاس یافته است، می باشد.

براساس موازین قانونی، مالکیت سوسیالیستی بر ابزار تولید، لغو استثمار و طبقات استثمارگر، حق کار برای همه، تحصیل و طب رایگان، حق انتخابات عمومی برابر و مستقیم با رای مخفی و غیره به رسمیت شناخته شد. نصف تا یک سوم اعضای شورای عالی اتحاد شوروی و شوراها کارگری و دهقانی را کارگران و دهقانان تشکیل می دادند. در حالی که امروز، در روز روشن، چراغ بدست، یک نفر کارگر و یا دهقان در ارگان های دولتی کنونی نمی توان یافت. و این افسانه «دموکراسی»، چیزی جز همان دموکراسی عادی و ضد مردمی بورژوازی نیست. کاملاً واضح است، که مردم هر کشور، هر قدر از حقوق واقعی شهروندی برخوردار باشند و بسته به این که در چه سطحی زندگی می کنند، به همان میزان هم از میهن خویش دفاع می کنند.

ارتقاء سطح زندگی مادی و فرهنگی مردم،

بعنوان جزء لاینفک ساختمان سوسیالیسم و

آماده سازی کشور برای دفع تجاوزات خارجی.

سطح زندگی مردم توأم با اتحاد و یگانگی با سرعت ارتقاء یافت. ساختن منازل رایگان آغاز شد، حقوق ها و تولید نیازمندی های عمومی افزایش یافت، بی کاری کاملاً ملغی گردید، بی سوادری ریشه کن شد و

قانون تحصیل رایگان اجباری برای جوانان، خدمات پزشکی و تحصیل رایگان برای همه، به اجراء در آمد. تعداد مراکز آموزشی عالی، از ۱۰۴ واحد در دوره تزاری در سال ۱۹۱۴، به ۶۰۰ واحد در سال ۱۹۳۳ افزایش یافت. شبکه گسترده مدارس، بیمارستان ها، تئاترها، کلوب ها و سالن های سینما تأسیس و روزنامه های پرتیراژ چاپ گردید. همه مردم، یا بصورت رایگان و در یا ازای پول ناچیزی، از این امکانات استفاده می کردند. ده ها هزار مدرسه، مؤسسه درمانی، مهد کودک، کانون فرهنگی، کتاب خانه، خانه جوانان، بعد از تخریب اتحاد شوروی بسته شده است.

حزب در پایان دهه سی، برای بالابردن بیشتر سطح رفاه و فرهنگ همه آحاد جامعه، گام های بازم جدی تری برداشت.

همه این ها در شرایط بازسازی اقتصاد مردمی، با صرف هزینه های هنگفت عملی شد. صرفه جوئی در همه زمینه ها ضرورت یافت: هم در مدارس و هم در کالاهای مصرفی. ی. و. استالین در سخنرانی خود در آکادمی ارتش سرخ در سال ۱۹۳۵، به تأکید گفت: ما می توانستیم ۳ میلیارد روبل ارز بدست آمده در نتیجه صرفه جوئی در اقتصاد را که برای صنعتی کردن هزینه کردیم، در جهت تولید کالاهای پر مصرف عمومی بکار ببندیم اما در آن صورت، ما از صنایع ذوب آهن، ماشین سازی، از نیروی هوائی و تانک محروم می شدیم، ما بی سلاح در مقابل خصم خارجی قرار می گرفتیم.

آماده سازی ایدئولوژیکی کشور

حزب نیروی قابل توجهی را دقیقاً، در جهت آمادگی کامسامول لنینی، اتحادیه ها، مدارس ابتدائی و متوسطه، مجامع کارگری، مطبوعاتی و رادیوئی، هنرمندان روشنفکر صرف نمود.

حزب و دولت با توصیه ی. و. اسنالین، س. م. کیروف، آ. آ. ژدانوف، دستورالعملی در مورد تهیه کتاب های درسی خلاصه تاریخ اتحاد شوروی و تاریخ نوین، برای تدریس تاریخ ملی در مدارس، صادر کردند. بی تردید این امر، تأثیر بسیار مثبتی در مبانی آموزش تاریخ و تکامل شعور میهن پرستی نسل جوان داشت.

در سال ۱۹۳۸، «تاریخ مختصر حزب کمونیست سراسری اتحاد شوروی(بلشویک)» چاپ شد. این کتاب نقش مهمی در آمادگی تئوریک فعالین حزبی و غیرحزبی، شناخت تاریخ مبارزاتی حزب و خلق در راه سوسیالیسم و در جهت کاربست مارکسیسم-لنینیسم برای حل درست مسائل اجتماعی ایفاء کرد.

پاک سازی صفوف حزب از عناصر تروتسکیستی و پاک سازی جامعه از عناصر بورژوا-ملاکان، اهمیت بسزائی در امر دست یابی به اتحاد در جامعه و پیروزی در جنگ میهنی داشت. همراه با آن، در این پاک سازی ها، خطاها و اشتباهات فاجعه آمیزی روی داد. پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست سراسری اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۸، قرار اصلاح اشتباهات ارگان های حزبی را، که هنگام اخراج کمونیست ها از حزب روی داده بود، تصویب کرد. گاهی وقت ها، کمونیست ها را بطور دسته جمعی از حزب اخراج و بدنبال آن، از کار و منزل محروم ساخته و دستگیر می کردند، در موارد زیادی هم، بدون کمترین دلیلی، به دشمنی با خلق متهم می ساختند. از جمله پدر من، ژنرال گاردهای سرخ در جنگ های داخلی، که به همراه همسرش از حزب اخراج و تیر باران گردیده بود، کاملاً تبرئه شد و بدنبال آن، همسر، دو دختر و پسر وی به عضویت حزب کمونیست اتحاد شوروی در آمدند. آنها فهمیدند که این کار، ربطی به حاکمیت شوروی و حزب کمونیست نداشته، بلکه، ناشی از اشتباه رهبران محلی حزب و کار جاه

طلبان سیاسی، دشمنان واقعی خلق بوده است که به درون ارگان های انتظامی نفوذ کرده بودند.

کمیته مرکزی حزب، مقررات اکیدی را برای بررسی مجزا و تفکیکی پرونده شخصی اعضای حزب وضع نمود. بسیاری از کمونیست های اخراجی از حزب، به صفوف حزب و به سر کارهای خود بازگردانده شدند. همه اینها، تأثیر مثبتی در تقویت وحدت جامعه و اوضاع سیاسی کشور داشت.

کنگره ۱۸ حزب، مسائل مربوط به دولت و سوسیالیسم علمی را بر مبنای نظریه ی. و. استالین مورد تحلیل و بررسی قرار داد. آن زمان، قضاوت در باره کاستی های دولت بی جا نبود. زیرا برخی ها به نظریه مشخص مارکسیستی مینی بر این که دولت با هدایت جامعه به سوی کمونیسم، مسیر زوال خویش را می پیماید، استناد می کردند. در این جا، شرایط تاریخی و یا دقیق تر بگوئیم، موقعیت کشوری فقیر در محاصره کشورهای سرمایه داری و خطر تجاوزات نظامی خارجی در نظر گرفته نمی شد. کنگره وجود دولت مقتدر برای تقویت و تحکیم سوسیالیسم و بنیه دفاعی کشور در مقابل تجاوز خارجی را مورد تأکید قرار داد.

آنچه که به سوسیالیسم علمی مربوط می شود، این است که کنگره حزب ضرورت برخورد دوستانه، توجه و هم کاری با آن را مورد تأکید قرار داد. جای شکی نیست که این امر تأثیر مثبتی بر روحیه روشن فکران و مواضع شدیداً میهن پرستانه آن ها در دوره جنگ کبیر میهنی گذاشت.

سرتاسر کشور را سازندگی، شور و شوق بی سابقه، مسابقات وسیع تولیداتی و جنبش استاخانوف برای ارتقاء کیفیت کار فراگرفته بود. من فراموش نمی کنم که آن وقت ها، روحیه هم یاری، صداقت، فروتنی، دوستی، رفاقت و گرایش توده ای به سوی شرکت در امور اجتماعی جامعه

را فراگرفته بود. مارشال ژوکوف بیجا نبود که گفت: «خوب، ما زندگی را بسیار خوب آغاز کردیم!».

تقویت نیروهای مسلح اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

ارتش سرخ در آستانه جنگ، نوع جدید تانک ها و هواپیماهای تیز پرواز تحویل گرفت. با این همه، زمان امکان باز تسلیح ارتش تا آغاز جنگ را ممکن نساخت. در حالی، که ده ها هزار دستگاه از این تانک ها و هواپیماها مورد نیاز بود، در حدود پنج هزار دستگاه تولید شده بود. همراه با آن، آغاز تولید انبوه تجهیزات نظامی جدید، تبدیل صنایع به تکنولوژی نظامی را در سال های جنگ تسهیل نمود. طی سه سال آخر جنگ، سالانه، ۳۰ هزار تانک، ۴۰ هزار هواپیما، ۱۲۰ هزار اسلحه بیش از آلمان و کشورهای تحت اشغال آن در کشور تولید می شد.

سراسر مرزهای غربی کشور تجهیز و تقویت گردید. در ارتباط با تغییر مرزها (پیوستن مجدد اوکراین غربی، بلاروس غربی و بسسارابی)، ساخت سریع استحکامات جدید ضرورت یافت اما تجهیز آن ها تا آغاز جنگ پایان نپذیرفت.

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست سراسری اتحاد شوروی (بلشویک) در سال ۱۹۴۰، به بررسی و مذاکره نتایج و درس های جنگ با فنلاند پرداخت. نحوه آمادگی ارتش و اجرای عملیات نظامی شدیداً مورد انتقاد قرار داد. ارتش بر مبنای اصل «همان طور که در میدان جنگ عمل می کنند»، آماده شد.

تعداد نفرات ارتش در آستانه جنگ، بیش از ۵ میلیون نفر بود. در سایه اجرای مواد قانون اساسی جدید در باره انجام خدمت سربازی اتباع اتحاد شوروی، نیروهای احتیاطی ارتش سرخ بسیار افزایش یافت. شبکه وسیع آموزشگاه های نظامی به تربیت کادرهای فرماندهی و سیاسی پرداخت.

یک هشتم نظامیان، کمونیست و یک سوم آنها، کامسامول بودند. میلیون ها جوان در مدارس متوسطه، حرفه ای و عالی، در مجامع کارگری با شرکت فعال کامسامول، انجمن حمایت از نیروی هوایی و تولیدگران مواد شیمیایی، مراحل مقدماتی آمادگی نظامی را طی کرده و تخصص های نظامی کسب کردند. ارتش سرخ از نفوذ و اعتبار بسیار بالایی در جامعه برخوردار بود، احترام و اعتماد به آن حد و مرزی نداشت. ارتش سرخ به دانشگاهی برای تربیت نسل های جوان تبدیل شده بود. چیزی که در روسیه سرمایه داری کنونی نمی توان دید.

تنظیم سیاست خارجی.

رهبری اتحاد شوروی، همه خلق های کشور، همه عوامل سازندگی و ارتقاء کیفیت زندگی مردم، نیازمند صلح بودند و آن ها، فعالانه در راه صلح جهانی مبارزه می کردند. دروغگویان سیاسی تا آنجا پیش می روند، که گویا، «رهبری شوروی، برای خلاصی از شر عناصر نامطلوب به جنگ احتیاج داشت و مردم تاوان آنرا پرداختند» (روزنامه «پو ایسک = جستجو»، ژوئن ۲۰۰۶).

فاشیسم آلمان، دست پرورده سردمداران سرمایه داری، قبل از هر چیزی، با هدف نابودی خلق های اتحاد شوروی، به کشورما حمله آورد. گفتگوهای اتحاد شوروی با انگلیس و فرانسه بمنظور مهار کردن سیاست های خصمانه آلمان با شکست مواجه شد. علاوه بر آن، دولت های انگلیس و فرانسه با دادن امتیازهای بیپای، با چشم پوشی به درهم کوبیدن چکسلواکی، اسپانیا، لهستان و کشورهای دیگر، هیتلر را به جنگ با اتحاد شوروی تشجیع کردند. اتحاد شوروی به محاصره درآمد. انعقاد قرارداد عدم تجاوز بین اتحاد شوروی و آلمان در سال ۱۹۳۹، در واقع، ازیک سو، برای بدست آوردن دو سال زمان برای آماده شدن در برابر حمله ارتش آلمان و از

## غبار رومی از حقایق

سوی دیگر، برای در هم شکستن تلاش های انگلیس و فرانسه در جهت تشکیل ائتلاف نظامی با آلمان بر علیه اتحاد شوروی ضروری بود.

پیروزی بزرگ دیپلوماسی شوروی انعقاد قرارداد عدم تجاوز با آلمان بود، که باعث پیروزی خلق های شوروی در جنگ کبیر میهنی، رهائی ملل اروپا، از جمله آزادی لهستان و کشورهای حوزه دریای بالتیک از اسارت فاشیسم گردید. صحبت از سازش استالین با هیتلر بر سر این کشورها، ساخته و پرداخته ذهن دروغگویان بورژوازی است.

خوب بیاد دارم که حزب در تبلیغات شفاهی قرارداد را به مفهوم بدست آوردن زمان، نه گریز از تجاوز فاشیسم آلمان ارزیابی می کرد. و پس از انعقاد آن هم، از تلاشهای رهبری اتحاد شوروی برای تقویت و تحکیم بنیه دفاعی نه تنها کاسته نشد، حتی افزایش یافت.

پیوستن مجدد استان های غربی بلاروس، اوکراین و بسسارابی، ورود داوطلبانه دولت های حوزه دریای بالتیک به ترکیب اتحاد شوروی و عقد عهدنامه صلح با فنلاند، موجب بهبودی وضعیت استراتژیک اتحاد شوروی گردید. مرزهای کشور ما را در حدود ۲۰۰-۳۰۰ کیلومتر، از جمله، دهها کیلومترمدرلنینگراد تغییر داد. عقد قرارداد حراست بی طرفی با ژاپن، از درگیر شدن در دو جبهه جنگ، جلوگیری کرد.

بدین ترتیب، مبارزه اتحاد شوروی و مجامع مترقی جهان برای صلح و امنیت، موقعیت بین المللی اتحاد شوروی را تقویت کرد و زمینه مساعدی برای سازندگی سوسیالیستی و دفع تهاجم دشمن فراهم ساخت.

\*\*\*\*\*

رهبری اتحاد شوروی و مردم ما، بدین نحو، کشور را برای دفع تهاجم نظامی فاشیسم آلمان آماده کردند. سؤال می شود، چرا ارتش سرخ در مراحل اولیه جنگ شکست خورد؟ قبل از هر چیزی عوامل زیر باعث آن بود:

## غبار رومی از حقایق

- تهاجم غیرمنتظره ارتش چندین میلیونی آلمان.
  - ارتش آلمان دارای تجربه کافی در جنگهای معاصر بود.
  - اقتصاد آلمان و متحدان آن بر روی ریل جنگی سازماندهی شده بود.
  - نوسازی تسلیحات ارتش سرخ در آستانه جنگ آغاز شده بود.
- اتحاد شوروی در جنگ شدید و طولانی ماشین نظامی آلمان را در هم کوبید. جنگ پرده از روی اظهارات جعلی همچون؛ «خانه مقوایی»، «غولی با پاهای گلین» در باره اتحاد شوروی برداشت. جنگ اظهارات ی. و. استالین در کنگره ۱۸ حزب را که گفت: «ما از چنان ثبات و استکام داخلی و حکومت توانا در کشور برخوردار بودیم، که موجب حسادت هر دولتی در جهان می شد»، به اثبات رساند.

دستیابی به پیروزی و غلبه در چنین جنگ ویران گری، بدون نیروی سازمان گرغیرممکن بود. پیروزی بخودی خود بدست نمی آید. حزب کمونیست اتحاد شوروی به رهبری ی. و. استالین، سازمانده پیروزی خلق های اتحاد شوروی بر اشغال گران فاشیسم آلمان بود. حزب راه تحول سوسیالیستی را برگزید و تحقق بخشید، جبهه و پشت جبهه را متحد ساخت، امکانات مادی و معنوی پیروزی در جنگ سرنوشت ساز را تأمین کرد. کلیسا و روحانیت، حاکمیت و حزب کمونیست.

توضیح ماتریالیستی باورها و ادیان توده ها... گریز از هر گونه توهین به ادیان ضروری است. (و. ای. لنین).

اکثریت معتقدان به ادیان، در همه جنبش های رهائی بخش ملی، در سه انقلاب روسیه شرکت کرده اند، اما، روحانیت در جبهه مقابل- در اردوی استبداد- موضع گرفته است.



در کنگره دهم حزب کمونیست جمهوری فدراتیو روسیه (ژوئن سال ۲۰۰۴)، مسئله رابطه حزب و مجامع دینی مطرح شد. چرا؟ علت در این بود که بخش معینی از معتقدان، به حزب کمونیست روی آورده اند، به صفوف آن می پیوندند و در انتخابات به آن رأی می دهند. حزب کمونیست، از منافع مردم، صرف نظر از تعلقات دینی آن ها، دفاع می کند. کلیسا هم در راه مسائل اخلاقی و زندگی بهتر مردم مبارزه می کند. بنابر این، زمینه هم کاری وجود دارد.

همان طور، که در گزارش گنادی زیوگانوف به کنگره دهم آمده است، «بخش معینی از تشکیلات کلیسا و هیرارشی، در مقابل دعوت ما مبنی بر تقویت مبارزه در راه میهن، سنن ملی و روحیه تفاهم در روسیه، سکوت اختیار کرده است». حوادث سال های اخیر نشان دهنده آن است که شخصیت های بالای روحانیت در صدر کلیسا و قبل از همه کلیسای ارتدکس، نه تنها در مقابل دعوت ما سکوت اختیار کرده اند، حتی، حزب کمونیست و تاریخ آن را به زیر ضرب گرفته اند.

مرتجعین ابتدا، حاکمیت شوروی را به غضب زمین های متعلق به کلیساها و صومعه ها متهم ساختند. حداقل آن ها می دانند که دهقانان، اکثریت جمعیت آن وقت روسیه، با حسن نیت از تقسیم زمین های اربابان، کلیساها و صومعه ها استقبال کردند. علاوه بر آن، همان وقت ملاکان و بورژوازی ساقط شده، تصمیم گرفتند، با دست بردن به اسلحه، زمین ها، فابریک ها و کارخانه ها را پس بگیرند، اما کارگران، دهقانان و اکثریت معتقدان نیز در جواب، سلاح بدست، تحت رهبری حزب لنینی بلشویک ها، در مقابل گارد سفیدی ها و سلطه طلبان خارجی مقاومت کردند. صرف نظر از هر چیزی، با فاطعیت می توان گفت که کلیسا در کنار سلطنت و طبقات استثمارگر- مالکان و سرمایه داران بزرگ- جای گرفته بود.

هیرارشی کنونی کلیسا، خواستار احیای زمینداری کلیسایی است. رئیس جمهور و «حزب روسیه واحد» درمجلس، با دادن رایگان زمین های کلیساها و ابنیه وابسته به آن ها، گام اول را برداشتند. گام دوم نیز با دادن زمین های سافخوزها ( تعاونی های دولتی)، برداشته شد. بدین ترتیب، کلیساها بار دیگر، به استثمارگران و مالکان بزرگ تبدیل گردیدند.

لازم به گفتن است که در دوره های معینی از تاریخ، تدابیر مشخصی برای محدود کردن بزرگ زمینداری کلیسا و اعمال کنترل دولتی بر فعالیت های کلیسا به کار بسته شده است. قشر بالائی هیرارشی کلیسای ارتدوکس هم گاهی تلاش کرده است ایده « مقدسان ارجح تر از پادشاهند» را به دولت القاء کنند. زیرا، پشت آن ها به توده های عظیم معتقدان، مواضع محکم اقتصادی وابسته به املاک و زمین های صومعه ها و کلیساها بند بود. تزارهائی چون؛ ایوان گروزنئی، آلكسئی رومانوف، پتر اول، یكاترینای دوم، این گونه تلاش ها را خنثی کردند.

پتر اول، سلسله مراتب پدرسالاری کلیسا را منحل و بجای آن مجلس عالی روحانی به عنوان ارگان دولتی برای اداره امور کلیسا را تشکیل داد. این بدین معنی بود که هیرارشی را «درامور دولت دخالتی نداد». پتر اول، کلیسا را تحت تابعیت کامل دولت درآورد و این سیستم دویست سال ادامه داشت تا این که با یکی از اولین فرامین حاکمیت شوروی، مجلس عالی روحانی بعنوان ارگان دولتی منحل شد و سلسله مراتب پدر سالاری، مجددا در کلیسا احیاء گردید. مجلس عالی به یک ارگان کاملاً کلیسایی تبدیل شد.

لازم به یادآوری است که پتر اول، کلیسا را به ساختن کشتی با پول خود، به صدا درآوردن زنگ های کلیساها و استفاده از آنها در اسلحه سازی وادار کرد. ملکه یكاترینای دوم فرمان سکولاریسم کامل را صادر کرد، یعنی در دولت لائیک، کلیسا و صومعه را وابسته به دارائی خود نمود.

بازگرداندن زمین های کلیسا، یعنی «املاک مصادره ای توسط بلشویک ها» (شامل؛ کاخ ها، املاک و دارائی های غیر منقول اربابان و سرمایه داران) موضوع رساله آ. ب. زوبوف، پرفسور دانشگاه ارتدکس، منتشره در روزنامه «نی زا وی سیمایا گازتا»، ۷ دسامبر سال ۲۰۰۴، منعکس کننده موضع بخش مشخصی از هیرارشی کلیسا بود. در این نوشته آمده است: «حاکمیت شوروی زمین های دهقانان را ملی کرد» و خلق با چاپلوسی در مقابل وعده های انقلابی... زمین خود را از دست دادند... دچار فقر و بی حقوقی شدند». پرفسور الهیات خدا شناس، این گونه افسانه می نویسد!

مقایسه زندگی دهقانان در دوره حاکمیت شوروی و تزاری - مقایسه نور و تاریکی است. واقعا هم جوامع دهقانی در روسیه تزاری، فقیر، بی چیز و بی حقوق بودند. در دوره حاکمیت شوروی کشاورزی شکوفا شد، همه دهقانان از رفاه، سواد و حقوق کافی برخوردار گردیدند. روابط کاری، دهقانی و اقتصادی بطور ریشه ای تغییر یافت (اقتصاد خرد- قطعه زمین خصوصی، تعاونی های دولتی و غیر دولتی، مجتمع های بزرگ دامپروری- موسسات بزرگ اقتصادی حاکمیت شوروی، زندگی آنها را متحول ساخت). دهقانان در همه سطوح ارگان های قانون گذاری و دولتی نمایندگان خود را داشتند. اما اکنون، در روز روشن، چراغ بدست یک نفر از آنها را در ارگانهای دولتی نمی توان یافت. پرفسور محترم، این است واقعیت!

در مورد «وعده های انقلابی» گذشته، نباید فراموش کرد که ۲۲۰ میلیون هکتار زمین بلاعوض و رایگان، برای استفاده در اختیار دهقانان گذاشته شد. این، همان «وعده انقلابی» بود! به فرمان دیکین، کسی که سعی می کرد با اصلاحات درکشاورزی، دهقانان را به جبهه ضدانقلاب جلب کند، (اصلاحات) وی «فاقد ایدئولوژی و اهرم اجرایی بود». («جنگ های مسکو، شرح شورشهای روس» صفحه ۶۴). باز پرداخت بهای بخشی از زمین های مالکان- طبقات سرنگون شده بورژوازی و فئودال ها- مهمترین کار

## غبار روبی از حقایق

گارسفید بود. با این وصف، چگونه می توان از بی زمین ماندن دهقانان صحبت کرد و قانون مربوط به زمین را «غارت بلشویک ها» نامید. در این جا، آوردن جمله ای از ای. آ. کرنلوف، تمثیل نویس روس بجاست که گفت: «چقدر گفته اند، که دروغ عمل زشتی است که سر پا می ایستد ولی، راه نمی رود».

شورای روابط ادیان روسیه و رهبران کلیسا، بدون مشورت و نظر خواهی از جامعه ارتدکس، مسلمان، یهودی و بودائی، لغو جشن ملی سالروز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر(هفتم نوامبر) و بجای آن اعلام روز چهارم نوامبر به نام روز اتحاد ملی را به دولت پیشنهاد کردند. روزی که فدائیان مینین و پاژارسکی بیرون راندن اشغال گران لهستانی- لیتوانیائی از مسکو را در سال ۱۶۱۲ آغاز کردند. نتیجه این گونه تصمیمات چه خواهد بود؟

لغو جشن ملی سالروز انقلاب کبیر سوسیالیسی اکتبر، بر خلاف نظر رهبری کلیسا، نه تنها باعث وحدت جامعه نخواهد شد، بلکه در ادامه موجب انشقاق در آن خواهد گردید. لغو جشن انقلاب اکتبر- بمنزله خیانت به فدا کاری های میلیون ها معتقد و دگراندیش، که زندگی خود را فدای برقراری حاکمیت شوروی و دفاع از آن در مقابل تهاجم آلمان فاشیستی کردند، شمرده می شود. آن ها دیگر نمی توانند از خود دفاع کنند. این وظیفه ما ست، ما زنده ها!

هیرارشی کلیسا، چنین پیشنهاد ضد مردمی را بی هوده طرح نمی کند. اقدامات میهن پرستانه کلیسا، با صفحات سیاه زیادی در تاریخ توأم است، چیزی که ازاعتراف آن هراس دارند. همراه با آن، همانطور، که الکساندر نوسکی می گوید: «حقیقت از خدا قویتر است».

واقعیت این است که بعد از انشعاب کلیسا ارتدکس(قرن ۱۷) ده ها هزارمعتقد بنیادگرا به طرق مختلف،سوزاندن، خفه کردن و منجمد کردن

قلع وقمع شدند. حکومت تزار، با پشتیبانی و حمایت کلیسا، شورش های دهقانی دکابریست ها را باخشونت تمام سرکوب کرد.

کلیسا، ل. ن. تولستوی را تکفیر نمود و طرد کرد. هیزارشی کلیسا سعی برآن داشت تا نابغه بشری را در نظر خلق و دوستدارانش، که صاحب نفوذ واحترام عمیقی بود، خوار نماید و بدین طریق، به سازش با کلیسا وادار کند. ل. ن. تولستوی انبوه نامه های همدردی و حمایت از مومنان دریافت می کرد. کارگران و کارکنان کارخانه شیشه سازی «مالتسوف» نوشتند: «بگذار تاریخ اندیشان، هر طور می خواهند، شما را تکفیر کنند، شما باعث افتخار خلق روس هستید، و این خلق شما را متعلق به خود، بزرگ و عزیز می شمارد و دوست دارد».

مگر ممکن است، که نقش و عملکرد قشر فوقانی روحانیت، در راه نشان دادن به گارد سفید و مهاجمان خارجی- جلادان خلق را از تاریخ کلیسا پاک کرد.

خادمان دین با رهنمود دادن و راهنمایی کردن گارد سفیدی ها و مداخله گران خارجی، عملاً همگام با ژنرال های سفید و اربابان آنها- دولت های انگلیس، فرانسه و آمریکا، برای بازگردندن مالکان و سرمایه داران به حاکمیت، تخریب تمامیت تاریخی دولت روسیه وارد کارزار شدند. به همین جهت هم حاکمیت شوروی رفتار روحانیت را زیر نظر گرفت. بی جا نیست وقتی که می گویند آن کس که به مسیح خیانت کرد، به زحمت کشان هم خیانت می کند. البته در میان روحانیون کسان دیگری هم بودند. فقط بلشویک های لنینی به پشتوانه زحمت کشان، تمامیت کشور روسیه را، که مداخله گران خارجی تکه- تکه کرده بودند، نجات دادند. باید این را عمیقاً درک نمود.

زمانی که کلیسا به حمایت از حاکمیت شوروی، مردم را به مقابله با اشغالگران آلمان فاشیستی، به شرکت فعال در کار و امور اجتماعی و به مبارزه برای صلح فراخواند، حاکمیت شوروی نیز از کلیسای روسیه برای تقویت و تحکیم تشکیلاتی خود، پشتیبانی کرد. خلیفه گری منحل شده در دوره تزار، بازسازی گردید، در جنب خلیفه گری، مجلس عالی روحانی تشکیل شد، اجازه تشکیل سمینارها و آکادمی الهیات داده شد، مجله دینی مسکو منتشر و کارخانه های تولید شمع، تأسیس گردید و بسیاری از روحانیت تیره شدند. مکان مناسبی با امکانات لازم، برای استقرار پاتریارشی و وسایل نقلیه برای تسهیل رفت و آمد در اختیار کلیسا گذاشته شد.

طبیعی بود که کلیسا خود را با شرایط تازه وفق داد. کلیسا بجای نگاه دگماتیسم به کار، همچون «مجازات خدا»، کار را «عمل نیک» اعلام کرد. در دوره حاکمیت شوروی کلیساهای محلی حکم تکفیر بنیاد گرایی عقیدتی را لغو کرد. در میان کلیسائی ها، («نواندیشانی») بودند که در سال ۱۹۲۲، به حمایت از خرید نان از خارج، به حساب اشیای قیمتی کلیسا، برای کمک به گرسنگان حوزه ولگا برخاستند.

هیرارشی کنونی کلیسا به زندگی سخت معتقدان معترف است. پس چرا؟ برای این که برعلیه قهر و خشونت مبارزه می کنند؟ به هیچوجه نه. آنها مردم را به تحمل و بردباری، یعنی تسلیم در برابر مظالم اجتماعی، سکوت در برابر ماهیت استثمارگرانه حاکمیت الیگارش ها و بوروکرات ها، دعوت می کنند.

در همین رابطه، پیام پاپ، یوهان پاول دوم، تحت عنوان «به سوی هزاره سوم» در سال ۱۹۹۴، از اهمیت خاصی برخوردار است. وی، با اشاره به گناهان کلیسا در گذشته، از جمله؛ جنگ های دینی، محاکم تفتیش عقاید، انشعاب در مسیحیت (طبق اقرار هر سه کلیسا)- تأکید کرد، که کلیسا نه

## غبار روبی از حقایق

فقط در گذشته مرتکب خطا شده است، حتی، هم اینک نیز با «دعوت مردم به سکوت در مقابل بی عدالتی»، مرتکب گناه می شوند.

خلیفه گری کلیسای ارتدوکس روسیه، در سال ۱۹۹۲، اعلام کرد: کلیسا خود را به هیچ نظام دولتی وابسته نمی داند. باور کردنی نیست. در واقع، کلیسای ارتدوکس همان طور که موضع دفاع از پادشاهی در زمان تزاری گرفته بود، در رابطه با حاکمیت بورژوازی کنونی نیز موضع دفاعی گرفته است. کلیسا در امور دولتی، درمسائل تحصیلی و نیروهای مسلح دخالت می کند.

هیرارشی کلیسا در مجمع خلیفه گری، در سال ۲۰۰۰، اعلام کرد که از حاکمیت الیگارشی پشتیبانی می کند. در سند نهائی مجمع «نقطه نظرات اجتماعی کلیسای ارتدکس روس» آورده شده است: کلیسا «محدویت مالکیت را مورد تأیید قرار نمی دهد»، یعنی، مخالف باز گرداندن دارائی های فوق العاده عظیم ملی به صاحبان اصلی آن، دولت و زحمت کشان جامعه است، که الیگارشی ها تصرف کرده است. مسئله اساسی این است. چه کسی ثروت های کلان به چنگ آورده است، او هم حاکم است.

با در نظر گرفتن این که سرنوشت انقلاب به تار موئی بند بود، و. ای. لنین در مقابل کلیسا به شدت موضع گیری کرد (روحانیون زیادی به مبارزه برعلیه دولت جوان و هنوز تحکیم نیافته شوروی برخاسته بودند)، اما، همیشه نسبت به مومنان و محافل صادق کلیسا توجه خاصی مبذول می داشت.

موضع ما تغییری نکرده است. به هیچ وجه نباید احساسات معتقدان را جریحه دار نمود، روابط مستحکمی با آنها باید برقرار کرد، باید آن ها را به امور اجتماعی جلب کرد، به علاقمندی های مومنان توجه نمود و باید از آنها در مقابل خودسری های حاکمیت دفاع کرد. دیدگاه های دین و کمونیسم

## غبار روبی از حقایق

علمی پیش از همه، در برخورد به نابرابری های اجتماعی، تهی دستان، ثروتمندان و استثمارگران متفاوت است. زیرا کمونیست ها برای حل مشکلات اجتماعی، در آسمان ها بدنبال بهشت نمی گردند و امیدی هم به فرستادگان خاص ندارند. راه حل مشکلات را در مبارزه مردم زحمت کش برای بدست گرفتن حاکمیت می بینند.

کلیسا و کمونیسم در رابطه با مسائل معنوی و اخلاقیات نقاط مشترک زیادی دارند. از جمله، در زمینه مسائل باز سازی دولت اتحاد ملی، مبارزه برعلیه تخریب و تجزیه نرم های معنوی اجتماعی، حاکمیت، پول، فساد و زندگی غیر عادی اشتراک نظر دارند. در میان روحانیت کم نیستند کسانی که به مومنان نزدیک هستند و به زندگی معمولی شایسته مشغولند و زیر بار ناروایی های امروزی نمی روند. این، زمینه مناسبی است برای هم کاری متقابل کلیسا و حزب کمونیست و آن هم به نفع همه مردم روسیه، مومن و دگراندیش است.

آن سالهای گرامی.

جعلیات خصمانه در باره «دوران رکود».

طرح مسئله «دوران رکود»، از سری افسانه های جعلی خصمانه در باره حاکمیت شوروی و حزب کمونیست می باشد. زیرا طراحان آن، از اصل «دروغ هر قدر بیشتر تکرار شود، همانقدر واقعی تر می نماید»، بهره بر می گیرند. حتی، دوره ثبات کنونی هم با دوران «رکود» برزنی، از زمین تا آسمان فاصله دارد.

آنها را مقایسه کنیم:

در دوران مشهور به دوران «رکود»، در مدت ۱۸ سال، (سالهای ۱۹۶۴-۱۹۸۲)، روسیه شوروی به سرعت خود در راه پیشرفت سوسیالیستی افزود، گامی بزرگتر به سوی ترقی برداشت.



## غبار رومی از حقایق

در این دوره، حزب کمونیست و شوراهای نمایندگان خلق، همه شرایط لازم برای تسریع آهنگ رشد و ارتقاء سطح رفاه مردم را فراهم آوردند، به اراده گرائی و ذهنی گرائی در سیاست، خاتمه دادند، به تعادل نظامی بین اتحاد شوروی و آمریکا دست یافتند، مانع بروز جنگ جهانی جدید شدند. فضای کیهانی را تسخیر نمودند.

روسیه بورژوائی کنونی، از سوسیالیسم، به سرمایه داری، به عقب، به قهقرا، برمی گردد. از حاکمیت عموم خلقی به حکومت بورژوازی، از اقتصاد برنامه ریزی به اقتصاد آزاد، به بازار خارج از کنترل، از نیروی خلق به قدرت الیگارشی و بوروکراسی دولتی، از مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید، به مالکیت خصوصی سرمایه داری برمی گردد. اگر تولید ناخالص ملی کشور کمتر از ده درصد تولید ناخالص ملی آمریکا است، از کدام روسیه بزرگ می توان صحبت کرد!

در حال حاضر، اصلاحات ویرانگر، یکی بعد از دیگری اجرا می شود. این اواخر، اصطلاحاتی هم چون؛ مدرنیزه کردن، پروژه ها و...، مد روز شده است ولی، نتیجه همان است- فقرعمومی عمیق تر می شود.

ابتدا، اوضاع اقتصادی را، با اقتصاد دوره سوسیالیسم که برپایه اصل عدالت اجتماعی، عامل مشخص کننده بهبودی سطح زندگی مردم زحمتکش بود، مقایسه کنیم.

در دوره «رکود»، حجم صنایع تقریبا، بمیزان یک سوم محصولات صنایع روستائی افزایش یافت. انرژی اتمی بنیانگذاری شد، بخش های تازه صنایع، از قبیل ماشین سازی اتمی، تکنولوژی الکترونیکی و کیهانی، صنایع میکروبیولوژیکی، اصلاح زمین های کشاورزی و شالی کاری راه اندازی و مورد بهره برداری قرار گرفت.

در سال ۱۹۶۵ هفت میلیارد روبل و در سال ۱۹۸۰، ۲۲ میلیارد روبل، به نرخ امروزی- برابر یک تریلیون روبل، صرف پروژه های علمی گردید. در همان دوره، مجتمع های عظیم علمی با اعتبار جهانی در سبیری، با نام شهرهای علم، در هفت استان، منطقه و مرکز جمهوری ها ساخته شد. کاری که جهان نظیر آن را بخود ندیده است. سبیری، به پهلوان علم و تکنولوژی تبدیل گردید. استخراج نفت ۴ / ۲ برابر، گاز طبیعی، ۳ / ۳ برابر، ذوب فولاد ۶ / ۱، برابر افزایش یافت. حجم تولید محصولات یاد شده فوق در کشور، به ترتیب، به رقم ۵۹۵ میلیون تن، ۴۳۳ متر مکعب و ۱۴۸ میلیون تن رسید.

انرژی بطور دینامیکی رشد یافت. توان الکتریکی کشور در سال ۱۹۶۵، به رقم ۱۱۵ میلیون کیلووات و در سال ۱۹۸۰ به رقم ۲۶۷ میلیون کیلووات رسید، یعنی، ۳ / ۲ برابر افزایش یافت. نیروگاه های آبی سایانو- شوشینسک، اوست- ایلیمسک، نیژنیکامسک و نیروگاه های اتمی لنینگراد، کورسک، بیلینین، راه اندازی گردید. کارخانه های اتمی سازی ولگا و کامسک ساخته شد و مورد بهره برداری قرار گرفت. چنین سال های «رکود» را در روسیه سرمایه داری حتی، در خواب هم نمی توان دید. در میان مردم شوروی، این مثل رایج بود: لامپ لنینی «لامپ معمولی»، خورشید مصنوعی است. نور خورشید هم رایگان است. یعنی برق تقریباً رایگان بود. (مترجم).

بعد از شکست حاکمیت شوروی، ضد انقلاب بورژوازی، درست در مدت ۱۴ سال، حجم تولیدات صنعتی و کشاورزی را تقریباً تا نصف کاهش داده است، هیچ گونه تاسیساتی حتی، یک نیروگاه برق و یا یک کارخانه نسبتاً بزرگ تأسیس نکرده است. در این مدت، ده ها هزار موسسه مدرن، مدرسه، مراکز پزشکی، کلوب و کتاب خانه، استراحت گاه های دانش آموزی و مهد کودک بسته و غارت شده است. این، یعنی ثبات! جالب تر این که حتی یک نفر هم به مسئولیت جلب نشده است. (در جمهوری های آسیای میانه و

## غبار روبی از حقایق

ماورای قفقاز، تمامی کودکستان ها و مغازه های کتابفروشی، به استثنای موارد انگشت شمار، بکلی از بین رفته است. مترجم).

جالب توجه این که در این سال ها، همراه با ساختن موسسات بزرگ تولیدی، مجتمع های تولیدی نظامی - منطقه ای، بویژه در مناطقی کم بودجه و دور دست، از جمله، در سایانسک، براتسکو- اوست- ایلیمسک، یوژنی یا کوتسک و مجتمع پتروشیمی در سبیری غربی نیز سازمان دهی گردید. در آن هنگام، فقط در سبیری، بیش از ۴۰ شهر ساخته شد. در شمال غربی سبیری، در استان های تیومن و تومسک، اولین تن نفت در سالهای ۱۹۶۵- ۱۹۶۶ و ۱۵ سال بعد، در سال ۱۹۸۰، ۳۲۱ میلیون تن استخراج گردید یعنی، روزانه یک میلیون تن نفت استخراج می شد. این هم از دوره «رکود»!

کشور به میدان بزرگ سازندگی شبیه بود. مثلا، همه جمهوری ها، در احداث مجتمع پتروشیمی سبیری غربی شرکت داشتند. مراکز تولیدی، مسکونی ساخته می شد، کارگران ماهر، متخصصان و کادرهای رهبری، برای کشف معادن اعزام می شدند. یک نمونه دیگر، رهبری کار احداث صنایع نفت سبیری غربی، به و. ای. موراولنکو، سازمان گر بزرگ، متخصص نامدار و کمونیست صادق سپرده شد. تا آن وقت، وی رهبری صنایع نفت استان سامارا را به عهده داشت. لازم به یادآوری است، در حال حاضر، پسر موراولنکو که از حفاری تا رهبری بزرگ ترین کمپانی نفتی مدارج ترقی را طی کرده است، نماینده مجلس قانونگزاری روسیه و عضو فراکسیون حزب کمونیست روسیه در مجلس می باشد.

موسسه استخراج نفت و گاز را، یو. پ. باتالین، رهبر با استعداد، دارنده جایزه لنین، که هنوز هم به کار خود ادامه می دهد، رهبری می کرد. او از باشقیرستان به سبیری اعزام شده بود. چنین نمونه هائی بسیار بودند.

## غبار روبی از حقایق

روسیه بورژوائی کنونی در طول ۱۴ سال، حتی یک معدن با حجم متوسط کشف نکرده است. خدمات زمین شناسی از هم پاشیده و به امید سرنوشت رها شده است. کشور حتی به یک منطقه تازه منابع طبیعی دست نیافته است و به حساب ذخیره های دوره شوروی به حیات خود ادامه می دهد. عرصه های اقتصادی زیادی، از جمله، ابزار سازی، ساخت ماشینهای ساختمان سازی و کشاورزی، الکترونیک و دستگاه های صنعتی، بسیاری از مجتمع های صنایع دفاعی، انستیتوهای علمی-تحقیقاتی از بین رفته است. (تا سال ۱۹۹۱، در آکادمی علوم جمهوری آذربایجان ۱۵۰۰۰ هزار نفر کار می کردند، دوسال پس از تخریب اتحاد شوروی و سوسیالیسم، شمار آنها به رقم ۸۰۰۰ نفر کاهش یافت. مترجم). بعد از همه این ها، هر گونه صحبت از استقلال روسیه در مقابل غرب، بی مورد و بی جاست!

در سال های «رکود»، اقتصاد دهقانی پیشرفت های عظیمی کرد. بیش از ۳۰ درصد کل محصولات روستائی در مناطق آبیاری شده و زه کشی شده تولید می شد. در دهات، تولید متمرکز، خصوصی و تعاونی گسترش یافت، هزاران مجتمع بزرگ دام پروری و مرغداری، سیستم های آبیاری، از جمله در حوزه رود ولگا و قفقاز شمالی، ساخته شد. موسسات کشاورزی، در مقایسه با امروز، ۱۴ برابر بیشتر، تراکتور و کمباین دریافت می کردند.

در روسیه بورژوائی، روستاها در حال از هم پاشیدن هستند. هزاران آبادی از بین رفته است، میلیون ها هکتار اراضی قابل کشت بایر مانده است، شمار گاوها به حد کمتر از یک صد سال پیش رسیده است.

اتحاد شوروی دومین قدرت جهانی بود. اگر در سال ۱۹۶۰، حجم تولیدات صنعتی اتحاد شوروی، برابر با ۵۵ درصد تولیدات آمریکا بود، پس از بیست سال، در سال ۱۹۸۰، به ۸۰ درصد رسیده بود. در عین حال لازم به یادآوری

است که عقب ماندگی از آمریکا در عرصه بازدهی کارتولیدی کاهش نیافت، در صنایع کمتر از دو برابر و در عرصه تولید محصولات روستائی، در حد ۵ برابر مانده بود.

لئونید. ای. برژنف و آلکسی . ن. کاسیگین همیشه توجه جدی به سبیری مبذول می داشتند. در دوره شوروی بطورکلی، در این برهه، بخصوص، توانائی شوروی برای نیل به پیش بینی های لومونسوف بزرگ، موجب توسعه سبیری گردید. آنها، از سخنان آ. ت. تواردوفسکی، شاعر نامی شوروی، الهام می گرفتند، که در باره سبیریائی ها گفت: «سبیریائی ها، مردم مختلط اما برگزیده ای هستند» و بیاد ندارم که حتی، یکی از پیشنهادهای رهبران منطقه سبیری، مورد پشتیبانی آنها واقع نشده باشد(منظور پیشنهادهای مدلل و محاسبه شده می باشد). من که سابقا، ۱۷ سال دبیر کمیته ایالتی حزب کمونیست اتحاد شوروی در استان تومسک بودم، به این امر مطمئنم.

رهبری لئونید ای. برژنف، در عرصه احداث صنایع نفتی، تولید محصولات پترو شیمی در مقیاس جهانی، تأسیس دو مرکز علمی در سطح آکادمی بزرگ علوم و آکادمی علوم پزشکی، در تبدیل شهر نیم میلیون نفری تومسک به آرتیزان زیر زمینی تأمین آب، در تجهیز کامل مجتمع های تولید گوشت پرندگان، خوک، تخم مرغ و بسیاری دیگر، غیر قابل انکار است.

و این هم یک نمونه مشخص. در استان تومسک- ذخیره هنگفت، تقریبا، ۴۰۰ میلیون متر مکعب سرو- مرواید جنگلهای سبیری موجود است. وزارت تهیه فراورده های جنگلی، درخت سرو را در حد چوب ارزیابی می کرد، موضع ما متفاوت بود. بنظر ما، سرو، قبل از هر چیزی، درخت باردهی است که محصولات آن- جوز و صمغ، ارزش غذایی داشته و در صنایع داروسازی و تکنولوژی، مورد استفاده قرار می گیرد. سالانه ۷ هزار درخت

سرو بریده می شد و بازپروری آن به کندی صورت می گرفت (لازم به گفتن است که درخت سرو، در حدود ۱۲۰-۱۵۰ سالگی به بار می نشیند).

تلاش های ما برای تنظیم بهره برداری از درخت سرو، با موفقیت همراه نشد. به لئونید ای. برژنف مراجعه کردیم. بعد از بررسی نظر ما، در یادداشتی به کمیته حزبی استان نوشت: «آبرو ریزی است. یادداشت را بررسی کرده، مقصرین را به مسئولیت جلب کنید». بدنبال آن، دولت اتحاد شوروی نیز، قرار مشابهی صادر کرد اما در حال حاضر، بدون هیچ محدودیتی، درختان سرو را می برند.

سیستم برنامه ریزی برای کشور، به نظر من، به عنوان رهبر یک استان، نه تنها مانعی نداشت، حتی، وسیله قدرتمندی برای تمرکز نیرو برای حل سریع مشکلات و مسائل کشوری و محلی بود. اطهاراتی مبنی براین که سیستم برنامه ریزی باعث از هم پاشیدن اتحاد شوروی گردید، دروغ بی پایه ای بیش نیست. اکنون، زمانی که سیاست اقتصادی، علمی و فرهنگی دولت را مورد مطالعه و بررسی قرار می دهیم، براحتی درمی یابیم که آن، چیزی جز خود کشی دولت نیست. بی هوده نبود که رئیس جمهور روسیه مجبور شد اعتراف کند که برنامه بهره برداری از سیبری با شکست مواجه گردید.

در سالهای ۶۰-۷۰ قرن گذشته برنامه فراگیری کیهان تحقق یافت. در این عرصه، فعالیت انسانی اتحاد شوروی نقش راه بردی داشت. پایه های علمی، مادی- تکنیکی، پرسنلی و آماده سازی آنها تدارک دیده شد. تحقیقات کیهانی در خدمت حل برنامه های اقتصاد مردمی و نظامی، از جمله آن ها، در عرصه های زمین شناسی، هوا شناسی قرار گرفت. حاکمیت فعلی، «روسیه واحد»، بسیاری از بخش های فراگیری کیهان را نابود کردند و ایستگاه فضائی بین المللی «میر» را پائین کشیده و در اقیانوس غرق نمودند.

چه کارهائی مستقیماً به ارتقاء سطح زندگی مردم شوروی در دوره «رکود» مربوط می شود؟ بطور متوسط در روسیه سالانه ۵۲ میلیون متر مربع منزل مسکونی، بطور رایگان در اختیار مردم گذاشته می شد. امروز، ۲۵ میلیون مترمربع ساخته می شود و هر مترمربع آن، ۴۵ تا ۹۰ هزار روبل قیمت گذاری شده است، که اکثریت مردم توانائی خرید آن را ندارند. طبق طرح رئیس جمهور، تا سال ۲۰۱۰، شرایط مسکن یک سوم مردم بهبود خواهد یافت. برای رسیدن به این منظور، باید سالانه، در حدود ۴-۵ برابر بیشتر نسبت به امروز، منزل ساخته شود. برای اجرای این طرح، احداث ده ها کارخانه تولید مصالح ساختمانی، ماشین و مکانیزم ضروری است. هیچ کدام از اینها عملی نبوده، فقط یک هوس است.

درآمد واقعی مردم، ۵ / ۱ برابر افزایش یافت. در آن سال ها، ۱۲ میلیون نفر به تعداد جمعیت روسیه شوروی اضافه شد. در نقطه مقابل آن، در روسیه سرمایه داری، الآن که دوره رکود نیست، در اثر فقر عمومی مردم، سالانه ۷۰۰ هزار نفر از جمعیت کشور کاسته شده است. این هم یعنی فاجعه، یعنی انحطاط، در حالی که قیمت ها بیش از ۵۰ - ۱۰۰ برابر بالا رفته است، حقوق بازنشسته گان و کارکنان دولت تا ۱۵-۲۰ برابر اضافه شده است.

جمعیت اتحاد شوروی با محصولات غذائی با کیفیت بالا، تولید کشور تامین می گردید. توأم با آن، در زمینه تولید فرآورده های گوشتی (گوشت گاو) و کره حیوانی، کمبود داشتیم. امروز بیش از ۴۰ درصد محصولات دامی از خارج وارد می گردد.

کرایه منازل، بطور متوسط، بیشتر از ۲ درصد درآمدها نبود. پرداخت های مردم بخاطر استفاده از منازل و سه بخش از خدمات، در مجموع، فقط یک سوم هزینه های مصرفی دولت در این زمینه را تأمین می کرد و دو سوم

## غبار روبی از حقایق

باقی مانده را خود دولت می پرداخت. امروز همه صد در صد هزینه ها، بر دوش زحمت کشان گذاشته شده است.

تمامی مراحل تحصیلی و همه مراقبت های پزشکی رایگان بود. در حال حاضر، این سیستم لغو شده و با پول زیادی مقدوراست. استفاده از کودکان و مدارس ۱۶- ۳۰ برابر کاهش یافته است (این رقم، در جمهوریهای آسیای میانه و ماورای قفقاز، تقریباً به صفر رسیده است. مترجم).

از بین رفتن جمعیت/اپیدمی مرگ ز- بزرگ ترین خطری است که روسیه را تهدید می کند. امروزه، بخصوص، ملت روس تلفات سنگین را متحمل می شود. تضعیف خلق روس- خواست و آرزوی دیرین امپریالیسم غرب می باشد. ب. ساوینکوف، خصم کینه توز اتحاد شوروی، هدف غائی استیلاگران خارجی از تحمیل جنگ داخلی را، در سال ۱۹۲۴، در دادگاه چنین بیان کرد: «نفت به عنوان هدف حداقل... اما هدف نهائی، هر قدر روس ها هم دیگر را بکشند، بهتر است، روسیه ضعیف می شود و ما همانقدر بهتر اداره می کنیم».

دموکراسی بر خلاف گزافه گوئی های دموکرات های دروغین (حزب «روسیه واحد»)، تعاریف متفاوتی دارد. بر اساس دموکراسی کنونی سرمایه داری- حاکمیت و مالکیت، علی رغم وجود برخی اختلاف سلیقه ها، در دست بورژوازی بزرگ، الیگارشی و بوروکراسی دولتی متمرکز می شود و این هم هیچ کمکی به تغییر اوضاع نمی کند. به عبارتی دیگر، «چه کسی کباب و چه کسی بوی کباب، می خورد»!

به موازین اخلاقی توجه کنید. تفکر و عملکرد درست مردم شوروی، گذار از جامعه بورژوائی پیشین- علامت مشخصه جامعه شوروی بود. ولادیمیر ایلیچ لنین، رشوه خواری را منفورترین دشمن حاکمیت شوروی



ارزیابی می کرد. رشوه خواری در دوره حاکمیت شوروی هم وجود داشت. اما، در حدی محدود و مقدار آن نیز در مقایسه با آنچه که امروز رایج است، بسیار ناچیز بود. مهم این بود که رشوه خواری مجازات های سنگینی را در پی داشت. زندان، اخراج از حزب و هر مقامی که عهده دارش بود، از مجازات های معمول بود. پرونده شولکوف، وزیر(سال ۱۹۸۲)، مثال بارز آن است. رشوه خواری و اختلاس در روسیه سرمایه داری کنونی، به خطر بزرگی تبدیل شده است، از بالا تا پائین، تمامی جامعه را فرگرفته است. کمسیون هائی تشکیل می شود، مقرراتی برای جلوگیری از اختلاس تنظیم می گردد ولی، اختلاس و رشوه خواری همچنان توسعه می یابد. مأموران دولتی ۵ - ۱۰ برابر بیشتر از حقوق خویش، رشوه می گیرند.

در دوره حاکمیت شوروی، همه مایحتاج ضروری زحمت کشان تأمین می شد، هیچ کس هراس از دست دادن کار خود را نداشت و نگران آینده فرزندانش نبود. مجامع کارگری با فرستادن نمایندگان خود به ارگان های حاکمیت، در رهبری موسسات و دولت شرکت داشتند. نصف نمایندگان ارگان قانونگزاری، کارگران، دهقانان و متخصصان بودند. پس از دیدن این همه، بازهم می گویند: «حاکمیت شوروی مردم را آشغال، آشغال سازندگی حساب می کرد» (گریگوری یاولینسکی، روزنامه «ایزوستیا»، ۱۴ ژوئن ۲۰۰۵). دروغ عجیبی است!

بر خلاف روسیه سرمایه داری که بخش قابل توجهی از جامعه را بی اعتنائی و بی تفاوتی احاطه کرده است، در دوره حاکمیت شوروی شور و اشتیاق همیاری در جامعه حاکم بود. و آن، حاصل کار و اشتغال عمومی بود. به حق، آن دوره، باعث افتخار ماست. با یاد آن سال های گرمی، سر تعظیم فرود می آوریم!

این سال ها، هم چون همه دوره تاریخ شوروی، سال های سازندگی، دفاع از میهن، مبارزه در راه تحکیم صلح جهانی، هم زیستی دو سیستم

اجتماعی- سوسیالیسم و سرمایه داری - بود. در این سال ها توازن نظامی بین اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا، برقرار شد. تأمین صلح جهانی، نیازمند صرف هزینه های بسیار عظیم مالی و مادی بود، که امکانات تأمین نیازمندی های رو به تزاید مردم شوروی را محدود می ساخت.

عوامل الهام بخش سازندگی در تاریخ دوره شوروی کدامند؟

مالکیت اجتماعی، حاکمیت خلق، اتحاد کارگران، دهقانان و روشن فکران، دوستی ملت ها، رهائی مردم از قید ستم و استثمار و نقش رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی، سرچشمه قدرت و ثروت روسیه شوروی بود.

توأم با دست آوردها، نارسائی های جدی از جمله، در زمینه های عقب ماندگی از غرب در عرصه تعمیر کاوش های علمی، بهره وری صنایع تولیدی ملی، توقف تعمیق دموکراسی سوسیالیستی و وجود اختلاف نظربین جمهوری ها با مرکز، وجود داشت. در بسیاری از جاها و هم چنین در مرکز، مظاهر خود تسکینی، گریز رهبران برخی جمهوری ها (اوکراین، قزاقستان، گرجستان) و استان ها از حوزه انتقاد، عدم کنترل، تخلف از جایگزینی و تعویض کادرها چشم گیر بود.

نباید فراموش کرد که تحریف چهره لئونید. ایلیچ. برژنف و دوران «رکود» برای دموکرات های دروغین رهبری روسیه از آن جهت لازم است که از مسئولیت خود در تخریب کشور، سر باز زنند، با افتراهای ناروا سیمای حزب را بیالابند، اذهان مردم را باضدیت با شوروی مسموم سازند، حاکمیت بورژوازی بزرگ را ابدی نشان دهند. هدف از افترا و تهمت زدن ها به گنادی زیوگانف، رهبر مجرب و مقاوم حزب کمونیست جمهوری فدراتیو روسیه که توانست با کمک کمونیست ها، حزب را حراست، بازسازی و تقویت کرده و دامنه نفوذ و اعتبار آن را در جامعه توسعه دهد، نیز همین است.

## غبار روبی از حقایق

این سخن پوشکین، در مورد ل. ای. برژنف صادق است: «همیشه کارگر بود».

ل. ای. برژنف پیش از آن که به رهبری حزب و دولت برگزیده شود، راه پر افتخاری را طی کرده بود. تجربیات ارزنده ای در زندگی و کار کسب کرده بود، بیوگرافی بسیار جالبی داشت. در دانشکده و کارخانه کار کرد، رهبر استان دنیپروپتروفسک اوکراین، جمهوری های متحده- مولداوی و قزاقستان، دبیر کمیته مرکز حزب کمونیست اتحاد شوروی، صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی بود. در سال های جنگ کبیر میهنی، به جبهه رفت. درجنگ درجه ژنرالی گرفت.

نهایت این که چه تدابیر برای خروج از بن بست در راه ترقی و شکوفائی کشور اندیشیده شد؟

حاکمیت بورژوازی اقداماتی نظیر، میلیاردها سرمایه گذاری خارجی، میلیون ها نیروی کار مهاجر و تمرکز مالکیت در دست آن هائی را که از طریق کلاه برداری بدان دست یافته اند، راه خروج از بن بست ارزیابی می کند. در چنین حالتی حتی، خود صورت مسئله مربوط به استقلال، امنیت ملی کشور و عدالت اجتماعی هیچ محتوا و مفهومی نمی تواند داشته باشد.

آقایان محترم، همه دزدیده های خود را به صاحبان واقعی آنها، به دولت و طبقه کارگر، برگردانید، دارائی های مردم زحمت کش را پس بدهید و بعد از آن، به صلح، به هم گرایی اجتماعی دعوت کنید. در غیر این صورت، عوامفریبی نکنید.

حاکمیت و مالکیت، راه رشد سوسیالیستی و دولت جمهوری های متحد، حراست از خلق و افزایش جمعیت، از مردم ربوده شده است، همه آن ها، باید برگردانده شود.

فقط اتحاد شوروی قادر به رفع خطر هسته ای بود.

امداد گران- چترنوبلی ها- آثار ناشی از انفجار راکتور برق نیروگاه اتمی چترنوبل را از میان برداشتند و اینک، قبل از هر کاری، باید لایه های دروغ را دفن کرده، واقعیات را روشن سازند وجعلیات کینه توزانه را افشاء نمایند.

در کار از میان برداشتن پیامدهای انفجار، بیش از ۵۰۰ هزار نفر شرکت کردند. بیش از ۱۳۰ هزار نفر ساکن منطقه، به مکان های امن منتقل شدند.

۵۶۰ هزار مترمربع مسکن در اختیار انتقال یافتگان گذاشته شد، شهر سلاووتیچ برای پذیرش ۲۰ هزار نفر تجهیز گردید.

دولت لیستی مرکب از ۵۷۶ هزار نفر برای ارائه خدمات پزشکی سیستماتیک در مقابل آلودگی به تشعشعات رادیواکتیو و کنترل آن را تنظیم کرد.

۱۲۰۰ آزمایشگاه رادیولوژی برای کنترل تاثیر تشعشعات اتمی بر روی محصولات روستائی راه اندازی شد. از محصولات ۲ میلیون و ۳۶۰ هزار هکتار اراضی کشاورزی برای بررسی قابلیت مصرف آن ها، معاینه به عمل آمد.

فعال کردن میلیون ها مترمربع اراضی متوقف گردید.

سه بلوک نیروگاه اتمی مجددا مورد بهره برداری قرار گرفت و بلوک چهارم منفجر شده در تابوت مخصوصی بسته شد.

فاجعه ملی حادثه انفجار نیروگاه اتمی چترنوبل، زمانی روی داد که اتحاد شوروی هنوز یک قدرت بزرگ جهانی بود. مرحله اول نوسازی تازه آغاز شده بود، کشور، هنوز سرپا بود، نوسازی ها در چهار چوب سوسیالیسم، برای به سازی، نه تخریب آن، پیش می رفت. کشور شوراهای، همه نیرو و توان خود را بکار گرفت و به تنهائی و بدون کمک خارجی، خطر مرگبار هسته ای را رفع

کرد. خدای نکرده، اگر چنین حادثه ای در روسیه سرمایه داری اتفاق می افتاد، تمام کشور ویران می شد.

در اینجا، لازم است به شرح مفصل سازمان دهی کارهای بازسازی گسترده، در شرایط بویژه سخت می پردازم. چنین فرصتی هیچ گاه نبود. با این همه بعدها، پس از پایان کارهای حادثه انفجار، سیاست ها واژگون گردید و یا بطوری که ب. ای. آلتینیک، شاعر شوروی ترسیم می کند، روباه تزئین شده، با تخریب اتحاد شوروی، به طرز غریبی همه آنچه را که برای نجات صدها هزار انسان شوروی از خطر حمله هسته ای انجام شده بود، دگر گونه جلوه داد.

به این ترتیب، بیست سال قبل، ۲۶ آوریل سال ۱۹۸۶، نیروگاه اتمی چرنوبل، در اثر تخلف جدی از مقررات استفاده، دقیقاً، با مسدود کردن تجهیزات حفاظتی و خاموش کردن کامل سیستم خنک کننده اضطراری، راکتور چهارم آن منفجر شد. مواد رادیواکتیویته در فضا پخش شد، آتش سوزی روی داد. آتش، به سرعت خاموش گردید، متاسفانه، دو نفر در اثر آتش سوزی کشته شد. (توضیح مترجم: با توجه به این، که مترجم، حوادث منجر به تخریب سوسیالیسم و تجزیه اتحاد شوروی را از همان ابتدا، از نزدیک تعقیب کرده است، یادآور می شود که حادثه انفجار در راکتور چهارم نیروگاه اتمی چرنوبل، در جریان یک بازرسی پیش بینی نشده غیر منتظره، همان طور که نویسنده اشاره کرده است، در نتیجه «مسدود کردن تجهیزات حفاظتی و خاموش کردن کامل سیستم خنک کننده اضطراری» توسط متصدی امر، مدتی پس از فرود آمدن یک هواپیمای ورزشی آلمانی در میدان سرخ مسکو، روی داد. بنابراین، انتظار می رفت، نویسنده همین کتاب، مسئله بازرسی پیش بینی نشده در نیروگاه، ارگان سازمانده آن، ترکیب اعضای هیئت بازرسی و علل احتمالی این عمل اوپراتور و سرنوشت بعدی وی را نیز تحلیل و بررسی می کرد. بویژه این که در سال های پروسترویکای

گارباجف، از زبان انسان های زیادی در محافل خصوصی این جمله شنیده می شد: «بزودی، اتحاد شوروی را از بین می بریم». سؤال اساسی این است که آیا فرود آمدن هواپیمای ورزشی در میدان سرخ، حادثه انفجار در نیروگاه چترنوبل و هزاران رویداد دیگر، از جمله ظهور و حضور شیادانی نظیر کاشپیروفسکی، چوماک، شعبده بازان هیپنوتیزم، در تلویزیون سراسری، نشانه سوراخ - سوراخ شدن حزب کمونیست و حاکمیت شوروی بواسطه امپریالیسم جهانی و تشدید فعالیت نیروی تخریب داخلی نبود؟).

نظیرچنین حادثه ای با احتساب پیامدهای آن، در جهان روی نداده است. رهبری کشور، پیش از همه، لازم بود، علل حادثه و مقیاس آن را بررسی و ارزیابی کرده، اقدامات فوری اولیه را بکار گیرد. این هم نیازمند زمان بود. از همه مهم تر، این بود که تصمیم گیری عجولانه و نا محتاطانه، باعث ترس و هراس میلیونها مردم نگشته و موجب افزایش تلفات انسانی بیشتر نشود.

یک روز بعد از حادثه انفجار، ۲۷ آوریل، گروه عملیات سریع هیئت سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی و کمیسیون دولتی تشکیل شد.

گروه عملیات سریع هیئت سیاسی، اولین جلسه خود را ۲۹ آوریل تشکیل داد، پس از آن جلسات روزانه، در طول نیمه اول ماه مه، حتی روز اول ماه مه، بر گزار می شد. در دوره های اولیه، که از میان برداشتن سریع پیامدهای حادثه ضروری بود، هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی هم، هر هفته اوضاع منطقه حادثه را مورد بررسی قرار می داد.

مقر گروه عملیات در مسکو و دفتر کمیسیون دولتی در محل حادثه واقع بود. اعضای گروه، وزیران و رهبران موسسات علمی، در صورت نیاز، به مناطق تحت تأثیر مواد رادیواکتیو، اعزام می شدند. گروه عملیات از ماه آوریل سال ۱۹۸۶ تا ماه ژانویه سال ۱۹۸۸، یعنی بیش از یک سال و نیم، به

## غبار رومی از حقایق

کارش ادامه داد. ۴۰ جلسه برگزار کرد، عملاً مسائل زیادی حل و فصل گردید، توده های مردم نجات داده شدند.

ن. ای. رژکوف(عضو هیئت سیاسی، نخست وزیر اتحاد شوروی، مسئول گروه)، ای. ک. لیگاچوف، عضو هیئت سیاسی (دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی)، و. م. چبریکوف(رئیس کمیته امنیت ملی اتحاد شوروی)، و. ای. واراتنیکوف(نخست وزیر جمهوری سوسیالیستی فدراتیو روسیه)، اعضای مشاور هیئت سیاسی: و. ای. دولگیخ(دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی)، س. ل. ساکالوف(وزیر دفاع اتحاد شوروی) و و. آ. ولاسوف وزیر کشور اتحاد شوروی، اعضای گروه عملیات سریع بودند.

یو. پ. باتالین، گ. ای. مارچوک، و. س. موراخوسکی، معاونان نخست وزیر اتحاد شوروی، ای. پ. یاستریوف، آ. گ. مانیکوف، مسئولان شعب کمیته مرکزی حزب کمونیست، آ. پ. الکساندروف، صدر هیئت رئیسه آکادمی علوم اتحاد شوروی، یو. آ. ایزرائیل اوف، صدر کمیته دولتی هواشناسی، ای. پ. سلاوسکی، وزیر وزارت خانه ساخت ماشین های متوسط، آ. ای. مایورتنس، وزیر انرژی، م. ای. شادوف، وزیر صنایع زغال سنگ، ن. س. کاناروف، وزیر راه آهن، و. ای. آریستوف، وزیر بازرگانی خارجی، س. ف. آخرامی اوف، رئیس ستاد مرکزی وزارت دفاع اتحاد شوروی، ای. ی. چازوف، وزیر بهداری اتحاد شوروی ومعاون اول وی، او. پ. شئپین، آ. ای. پاتاپوف، وزیر بهداری جمهوری سوسیالیستی فدراتیو روسیه، آ. گ. کوالیوف، معاون وزیر امور خارجی اتحاد شوروی، سه نفر از آکادمیسین ها، و. آ. لگاسوف، ای. پ. ولیخوف، آ. م. واراویوف و دیگران، همیشه در کار گروه عملیات سریع و جلسات آن، شرکت می کردند. روزنامه های «پراودا» و «سووتسکایا راسیا» و سر دبیران آنها، و. گ. آفاناسیوف و و. و. چیکین، در

امر روشننگری بمنظور از میان برداشتن پیامدهای حادثه، نقش بسیار ارزنده ای ایفا کردند.

برای از میان برداشتن پیامدهای این حادثه، آکادمی علوم اتحاد شوروی، ۲۱ وزارت خانه، ۴ دانشکده علمی، ارگان های رهبری کشور، مرکزی و محلی جمهوری های روسیه، بلاروس، اوکراین و نیروهای مسلح اتحاد شوروی وارد عمل شدند.

معاونان نخست وزیر، ب. ای. شربین، یو.د. سیلایوف، و. ک. گوسیوف و گ. گ. ودرژنیکوف، به نوبت، کار کمیسیون دولتی را در محل حادثه، رهبری می کردند.

در سال ۱۹۸۶، وزارتخانه انرژی اتمی، مرکز علمی طب رادیوآکتیو، شورای هماهنگی مقابله با حوادث، تشکیل و مستقیماً وارد عمل شدند.

همان طور، که توضیح دادیم، عالی ترین ارگان های حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی، کار سازمان دهی و رهبری از میان برداشتن پیامدهای حادثه را بر عهده گرفتند. رهبران پرتوان، سازمانگران کارآموده و دانشمندان آگاه کشور، به این کار جلب شدند. این ها، انسان های سیستم شوروی و هر یک شخصیت بارزی بودند. هیچ یک از آنها، در انجام مسئولیت های محوله، علیرغم احتمال خطرات سنگین، کوتاهی نکردند.

گروه عملیات سریع هیئت سیاسی، با بهره گیری از کمک های دائمی و گسترده دانشمندان و متخصصان، تدابیر بسیار جدی برای از میان برداشتن و جلوگیری از گسترش پیامدهای ناگوار حادثه انفجار نیروگاه چرنوبل، تقویت امنیت نیروگاه های اتمی، مدرنیزه کردن و ساختن راکتورهای اتمی نسل جدید، اندیشیده و به کار بست و اجرای کامل تصمیمات هیئت سیاسی را زیر نظر خود گرفت. این گروه بخوبی از عهده کار هماهنگی همه تلاش های کشور، حزب، ارگان های علمی و اقتصادی



## غبار روبی از حقایق

برای تحقق اقدامات لازم، تعیین اولویت زمانی برای اجرای امور تأخیرناپذیر، برآمد.

گروه عملیات سریع در سه جلسه اول خود، ۲۹، ۳۰ آوریل و اول ماه مه، مسئله اوضاع رادیوآکتیوی نیروگاه چرنوبل و مناطق نزدیک اطراف آن، سازماندهی ارائه خدمات پزشکی به مردم، کوچاندن مردم شهر پریپیات (Pripyat)، شرکت واحدهای وزارت دفاع در عملیات رفع پیامدهای حادثه و توزیع ۱۰ هزار تن سهمیه مواد غذایی بین انتقال یافتگان را مورد بررسی قرار داد. درست همین روزها، ۲هزار نفر پرسنل نظامی از واحدهای شیمیائی نیروهای مسلح، به محل حادثه رسیدند و کار پاکسازی محوطه نیروگاه و مناطق مسکونی همجوار از تأثیرات اتمی را آغاز کردند.

دوم ماه مه، نیکلای ریزکوف و ایگور لیگاچوف از محل حادثه و مناطق مسکونی انتقال یافتگان بازدید کردند. آنها، با حضور ب. ای. شربین، صدر کمیسیون دولتی و رهبران اوکراین، وضعیت منطقه را در محل بررسی کرده و در جریان تماس مستقیم با مردم مطمئن گردیدند که کارهای ضروری سازماندهی شده است. در ضمن آن، معلوم گردید که در سازماندهی ارائه خدمات و کمک های پزشکی مورد نظر به مردم نواقصی وجود دارد.

همچنین، همان جا تصمیم گرفته شد، همه ساکنان منطقه ای به شعاع ۳۰ کیلومتر در اطراف نیروگاه، به مکان امن تری کوچانده شود. انتقال مردم همان روز، آغاز شد. حضور هیئت ما در منطقه و تصمیمات اتخاذ شده، در روزنامه ها، رادیو و تلویزیون وسیعا انعکاس یافت. ۱۴ ماه مه، میخائیل گارباچف از تلویزیون سخنرانی کرد. در واقع، این مراجعه به مردم اتحاد شوروی بود.

لازم به یادآوری است، که در تمام جلسات گروه عملیات سریع، صرفنظر از اهمیت مشکلات دیگر، مسئله کوچاندن ساکنان منطقه، اسکان و تأمین

شغل آنها، پرداخت حقوق، تحصیل دانش آموزان در مدارس، ارائه خدمات پزشکی به مردم، تأمین «مواد غذایی سالم»، پاکسازی منطقه از تأثیرات تشعشعات اتمی و ساخت منازل جدید برای منتقل شدگان، مورد بحث و بررسی قرار می گرفت. یعنی، درمرکز عاجل ترین برنامه های هیئت سیاسی و گروه عملیات سریع آن، شورای وزیران و کمیسیون دولتی، ارگان های حزبی و دولتی اتحاد شوروی، انسان و تأمین مایحتاج ضروری آن، قرار داشت و اجرای همه برنامه ها، کنترل می شد.

از جمله، در جلسه ۱۲ ماه مه، درمورد مسئله ضرورت و ترتیب انتقال کودکان، زنان باردار، مادران شیرده از شهر کیف و مناطق مسکونی همجوار تصمیم گرفته شد.

درست همان روز، او. پ. شیبین، معاون وزیر بهداری و یو. آ. ایسرائیل، رئیس کمیسیون دولتی با هوایما به شهر کیف رفتند و ۱۳ ماه مه، با شرکت وزارت بهداری و آکادمی علوم اوکراین جلسه مشورتی تشکیل دادند و پس از بررسی اوضاع، بدین نتیجه رسیدند، که منتقل کردن افراد نامبرده اخیر، ضرورتی ندارد. همچنین بر این موضوع تأکید شد که «ارزیابی وزارت بهداری اوکراین از وضعیت رادیوآکتیو اشتباه بوده، اقدامات شناورده و توصیه ها که باعث بروز ترس و وحشت و شایعات دروغ در میان مردم کیف شده است، بی اساس بوده است».

همراه با آن، اهالی برخی مناطق آلوده به مواد رادیوآکتیو، تا جایی که میزان آن، برای سلامتی ده ها هزار زن و کودک مضر نبود، تابستان همان سال، در تفریح گاه های دانش آموزی، استراحت گاه ها و نگاهت گاه ها اسکان داده شدند.

انبوه مردم، ازجمله در اوکراین، ۴۲۱ هزارنفر مورد معاینه پزشکی قرار گرفتند. ۲۰۹ نفر، به تشعشعات اتمی آلوده شده بودند. تا پایان سال

## غبار روبی از حقایق

۱۹۸۶، با احتساب آن ۲ نفر، که هنگام انفجار در نیروگاه اتمی، روز ۲۶ آوریل کشته شده بودند، ۲۸ نفر مردند.

کارهای تأخیرناپذیری، که می بایست مستقما در خود نیروگاه و نزدیکی های آن انجام شود، سریعا مشخص گردید. محدود کردن کانونهای حادثه، جلوگیری از نفوذ سوخت اتمی گداخته به زمین و مواد رادیواکتیو، به رودخانه پریپیات (Pripyat) که آن خود، به دریاچه کیف می ریزد، جزء کارهای تأخیر ناپذیر بود. آلوده شدن آب رودخانه پریپیات به مواد رادیواکتیو، می توانست حوزه رودخانه دنیپر را، که منبع تأمین آب آشامیدنی میلیون ها مردم اوکراین است، آلوده سازد که خود این می توانست، به فاجعه عظیم تری تبدیل شود.

خلاصه این که کارهای منحصر بفردی در شرایط بویژه سخت، برای ساختن سیستم دفع حرارت بمنظور جلوگیری از تخریب فونداسیون های بتونی راکتورهای اتمی با سوخت هسته ای گداخته و ممانعت از آلوده شدن آب های زیر زمینی و مخازن آب به اجرا درآمد. همراه با آن، به منظور جلوگیری از آلوده شدن منابع آب به مواد رادیواکتیو، تجهیزات هیدروتکنیکی وسیع، سدها، چاهها، ساخته شد و با پاشیدن ماده خفه کننده مواد رادیواکتیو، از ریزش سواحل رود پریپیات، جلوگیری به عمل آمد (۴ماه مه).

در هر حال، مقدار قابل توجهی مواد رادیواکتیو، از راکتور منفجر شده پخش شده بود، که با استفاده از ماسه، گل، سرب و اسید بوریک دفن گردید. خلبانان هلی کوپترها، ۵ هزار تن از این مواد را از هوا ریختند. در این کار، خلبانان مهارت و قهرمانی های بزرگی از خود نشان دادند. تا تاریخ ۶ماه مه، پخش مواد رادیواکتیو صدها برابر کاهش یافت، اما، هنوز زیاد بود.

همزمان با این کارها، کار دفن راکتور چهارم و راه اندازی مجدد سه ر اکتور نیروگاه نیر به پایان رسید.

کمیته دولتی هواشناسی با استفاده از تجهیزات هوایی و زمینی، اجرای همه تصمیمات مبنی بر دفع آثار حادثه و انتقال ساکنان منطقه را، زیر نظر داشت. مثلاً، در اواسط ماه ژوئن سال ۱۹۸۶، کمیته دولتی هواشناسی با استفاده از عکس برداری های هوایی و زمینی، وضعیت رادیواکتیو در ۴۵۸ منطقه مسکونی اوکراین را مشخص نمود. به جمهوری های روسیه و بلاروس، پیشنهاد بازگرداندن اهالی ۲۳۷ مرکز مسکونی داده شد. زیرا، تصمیم به بازگرداندن اهالی هر منطقه، بعد از بررسی جداگانه و مشخص، گرفته می شد.

در مجموع، ۱۳۰ هزار نفر کوچانده شدند. تعداد قابل ملاحظه ای از آنها در در اماکن تازه ساز اسکان یافتند. برای کارکنان نیروگاه، شهر مدرن سلاووتیچ (Slavoutich)، با تمامی امکانات شهری، مدارس، مهد کودک ها، مراکز پزشکی، استخرها و سالن های کنسرت، ساخته شد.

یک نمونه دیگر، بعد از معاینه دقیق فراورده های خوراکی روستائی، فعالیت در ۱۵۰ هزار هکتار از اراضی زیر کشت، ممنوع گردید.

گروه عملیات سریع و کمیسیون دولتی، عمدتاً، توجه خود را به اجرای تصمیمات گرفته شده در رابطه با کارهای بازسازی، معطوف داشتند. ارگان های حزب کمونیست اتحاد شوروی، بطرز بسیار گسترده ای به این کار، جلب شدند. در جلسات گروه عملیات سریع، نمایندگان وزارتخانه ها، کمیته های ایالتی، کمیته های اجرائی استانها، رهبران اوکراین، روسیه و بلاروس نیز شرکت می کردند. برای اجرای برخی تصمیمات، چند ساعت و برای بقیه کارها، ۲-۳ روز مهلت تعیین می گردید.

گروه عملیات سریع، با شرکت دانشمندان، شعب کمیته مرکزی حزب و شورای وزیران، پروژه کارهای کم و بیش بزرگ تری را، که اجرای آنها به زمان

## غبار روبی از حقایق

زیادتری نیاز داشتند، تدوین و به هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست و شورای وزیران اتحاد شوروی ارائه می کرد.

همه تصمیمات اصولی دفتر سیاسی و دولت، بر مبنای توصیه های دانشمندان، گرفته می شد. دانشمندان و مجامع علمی موظف بودند، پیشا پیش، مبنای علمی مصوبات را مورد تحقیق و بررسی قرار دهند.

\*\*\*\*\*

هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در جلسه اختصاصی خود در ماه ژوئن سال ۱۹۸۶، پس از ارزیابی نظرات متخصصان درباره حادته انفجار در نیروگاه اتمی، گزارش کمیسیون دولتی در باره حادثه را مورد مطالعه و بررسی قرار داد. در ارتباط با این مسئله، قرار صادر کرد. گزارش این جلسه دفتر سیاسی و تدابیر اتخاذ شده برای تأمین امنیت نیروگاه های اتمی در مطبوعات شوروی انتشار یافت. در ماه ژانویه سال ۱۹۸۷، با هدف اعمال کنترل بر اجرای مصوبه مزبور، کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، باشرکت دانشمندان و متخصصان، تکنسین ها و طراحان، جلسه مشاوره برگزار کرد. در باره مدرنیزه کردن سیستم اتمی وقت و تسریع تعویض آنها با راکتورهای الکتریکی آبی-۱۰۰۰، اتوماتیزه کردن کامل سیستم هدایت کننده و حفاظتی راکتورها تصمیم گرفت. تدابیرمشخصی برای ساختن راکتورهای حرارتی خنک شونده با گاز در کوتاه مدت، اتخاذ کرد. دفتر ویژه طراحی تشکیل گردید. بهره برداری از دو دستگاه اتمی تازه آزمایشی - صنعتی در پنج ساله هشتم (سالهای ۱۹۹۱-۱۹۹۵) را پیش بینی کرد. کارهای بسیار جدی در زمینه مدرن سازی راکتورهای اتمی موجود، ارتقاء کیفیت آموزش و مهارت کادرهای شاغل در راکتورها به اجراء گذاشته شد.

\*\*\*\*\*

انفجار در نیروگاه اتمی چرنوبل، موجب پخش مواد رادیواکتیویته در مناطق مسکونی پر جمعیت، باعث آسیب دیدن و عذاب هزاران نفر گردید. حزب، دولت و همه کشور، تمام آنچه را که در توان داشت، برای تسکین و تخفیف آلام آنها انجام دادند. این مبارزه ای بود در راه استخلاص مردم و حراست سلامتی آن ها. علیرغم آن، هم چنان که گفته شد، متأسفانه، ۲۸ نفر، در نتیجه بیماری های ناشی از تشعشعات اتمی با زندگی وداع کردند.

در کارهای مختلف برای از میان برداشتن پیامدهای انفجار نیروگاه اتمی، بیش از ۵ هزار نفر شرکت کردند، تکنولوژی مدرن کنترل از راه دور و وسایل جلوگیری از تأثیر رادیواکتیو به کار گرفته شد. کوچاندن اهالی مناطق واقع در حوزه تأثیر مواد رادیواکتیو، ضرورت پرداختهای اجتماعی، بهبودی ارائه خدمات پزشکی به آنها، کار بغایت سنگینی بود. بسیاری از امدادگران حادثه نیازمند به سازی شرایط مسکن و تأمینات مالی خود هستند. آنها در شرایط سخت و فشرده کار کردند و برای نجات زندگی انسان ها، شجاعت ها و قهرمانی های بزرگی از خود نشان دادند. بیش از ۶۴۰۰ نفر به دریافت مدال ها و نشان های شوروی مفتخر گردیدند. دولت ها و خلق های زیادی با دولت و مردم شوروی اظهار همدردی کردند. بسیاری از آنها به اشکال مختلف، پیشنهاد کمک دادند.

در عین حال بودند کسانی که بعد از گذشت چند سال، زمانی که پروسترویکا (نوسازی) به مرحله «بود و نبود اتحاد شوروی» وارد شده بود، بخصوص در «انجمن تحقیقات» اوکراین گویا تازه فهمیدند، که رهبری کشور و جمهوری اوکراین را به مخفی نگاه داشتن ابعاد حادثه نیروگاه هسته ای و سازماندهی نادرست کارهای بازسازی متهم کنند. خود آن ها که مستقیماً در این کارها شرکت نکرده بودند، از بریده های نوشته های انتقادی مطبوعات وقت و بیانیه های دولتی استفاده کرده اند. اخیراً شخص دیگری بنام

کارالیتسکی، با استفاده از نوشته های جعلی روزنامه ها، در «اطلاعیه» خود، تحت عنوان «آژیر خطر»، بدون ارائه حتی یک سند، حزب کمونیست جمهوری فدراتیو روسیه و رهبر آن، گنادی زیوگانوف را به فساد متهم کرده است. عجیب است، این قصه هنوز ادامه دارد! بسیاری از این مفتریان با سربار شدن به بدبختی های مردم، به مقام نمایندگی مجلس رسیده، کتاب چاپ می کنند و «مشهور» می شوند.

بزرگترین نگرانی رهبری اتحاد شوروی این بود که هر چه زودتر بفهمد در نیروگاه هسته ای چترنوبل چه روی داده است، مقیاس حادثه و عواقب آن را مشخص کند، به جو رعب و وحشت در جامعه دامن نزند و ضمن اتخاذ تدابیر عملی، توان انسانی و اقتصادی - مالی کشور را به سمت هدف اصلی هدایت کنند.

اگر در تاریخ ۲۸ آوریل، هیئت سیاسی اطلاعیه ای در باره حادثه انفجار در نیروگاه اتمی چترنوبل صادر کرد و درست همان روز نیز کمیسیون دولتی تحقیقات تشکیل گردید، چگونه می توان از پرده پوشی حادثه صحبت کرد. هم چنین در همین تاریخ، ب. ای. شربین، صدر کمیسیون دولتی به چترنوبل رفت. دوم ماه مه، اعضای گروه عملیات سریع در منطقه انفجار اتمی کار می کردند، روزنامه های «پراودا» و «ایزوستنیا»، هم همان موقع با تیراژ ۱۸ میلیون نسخه، در این باره نوشتند. رهبری وقت کشور، از اعتماد مردم برخوردار بود، روحیه اعتماد بخود و آرامش را در جامعه برقرار ساخت.

در دو هفته اول ماه مه، کنفرانس های مطبوعاتی با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی برگزار شد، با سفرای کشورهای خارجی دیدارهایی صورت گرفت، از خبرنگاران و دوبار از هیئت نمایندگی آژانس بین المللی انرژی اتمی، هم چنین از نمایندگان پارلمان اتحاد شوروی و کشورهای خارجی، وزرا و شخصیت های اجتماعی، دانشمندان آمریکا، انگلیس، فرانسه و کشورهای دیگر، برای سفر به چترنوبل دعوت به عمل آمد. هانس بلیکس، مدیرکل

آژانس بین المللی انرژی اتمی، در مصاحبه خود اعلام کرد: مهم این است که اتحاد شوروی در رابطه با انرژی اتمی شفاف و علنی عمل کرد».

درست از همان روزهای اول انفجار، هزاران نفر مکانیک، متخصص ساختمانی، سرباز و افسر در محل حادثه کار می کردند. ده ها هزار نفر از منطقه کوچانده شدند. کارهای توضیحی و دیدارهای منظم با روستائیان عملی می شد. در نتیجه در سال ۱۹۸۶، دو فیلم مستند ساخته شد. پس از کدام مخفی کاری می توان صحبت کرد؟ این دروغ کینه توزانه ای است! در این جا، غیر از تحقیقات علمی و تکنولوژی بازسازی امنیت هسته ای، راز نهانی باقی نمانده است.

البته، در پیش برد چنین کار بزرگ و پیش بینی نشده، خطاها و نارسائی هائی محسوسی وجود داشت. در باره آنها اغلب، علنی صحبت شده است، مهم این بود که برطرف شدند. روشن است: همه آنچه که برای تأمین امنیت هسته ای کشور انجام گرفت، بنا به اعتراف متخصصان و آگاهان، فقط در حد توان اتحاد شوروی، ساختار اجتماعی و اقتصاد برنامه ریزی شده آن بود، که برای ازمیان برداشتن پیامدهای چنین حوادثی و بازسازی آن ها، قدرت بسیج ذخایر عظیم خود را در کوتاه ترین مدت داشت. موضوع مهم دیگر این است که رشد نیروهای مولد امروزی، تأمین امنیت تکنیک نوین و تکنولوژی دوره انقلاب علمی- فنی، به تقویت نقش دولت در اقتصاد و در جامعه نیاز دارد.

زندگی و یا مرگ. جنبه های مثبت و پندارگرایانه مبارزه بر علیه الکلیسم.

معتاد کردن میلیونها انسان به مشروبات الکلی در دوره کنونی.

اگر انسان ها به تخدیر، مست و مسموم کردن خود با عرق، شراب، تنباکو و افیون هم پایان دهند، تصور تحول مثبت در زندگی همه مردم مشکل است (ل. ن. تولستوی).



## غبار روبی از حقایق

یکی مسائلی که به نسبت بیشتر از هر مسئله دیگر مشخصه فاجعه جامعه روسیه است، به پردازیم، بی شک، جواب آن، چنین خواهد بود- روسیه با بازگشت از سوسیالیسم به عقب، به سرمایه داری، سالانه ۷۰۰- ۸۰۰ هزار نفر انسان از دست می دهد. این پیش بینی سازمان ملل متحد واقعیت می یابد که تا سال ۲۰۵۰، جمعیت روسیه از رقم ۱۴۵ میلیون نفر، به ۱۲۰- ۱۲۵ نفر کاهش خواهد یافت و در آمریکا از ۲۸۰ میلیون نفر به ۳۵۰ میلیون نفر خواهد رسید. در دوره حاکمیت شوروی، نرخ رشد جمعیت سالانه روسیه، بین ۸۰۰ - ۹۰۰ هزار نفر بود.

تا کنون دولت هیچ برنامه ای برای بیرون بردن کشور از بحران جمعیتی ندارد. حاکمیت سعی می کند کاهش جمعیت کشور را به حساب نوزادان و مهاجران از کشورهای مشترک المنافع و حوزه دریای بالتیک جبران نماید. در ضمن، شرکت کنندگان چهار کنگره خلق های برادر و دو کنگره خلق های دولتهای متحد- بلاروس و روسیه- که پس از قطعه- قطعه کردن اتحاد شوروی تشکیل گردید، اعلام کردند که مهاجرت مردم روس تبار از کشورهای مشترک المنافع، مسئله اصلی نبوده، بلکه مسئله مهم، اتحاد داوطلبانه خلقهای برادر، بر مبنای اتحاد نوین دولت های برابر حقوق جمهوری های مستقل می باشد. لازم به یادآوری است که سال به سال از تعداد مهاجران نیز کاسته می شود. اگر در سال ۱۹۹۷، تعداد مهاجران شامل ۵۹۷ هزار نفر بود، در سال ۲۰۰۴ به رقم ۱۱۲ هزار نفر کاهش یافت. تعداد مردگان، ۸۰۰ هزار نفر بیشتر از متولدین بود. بدین ترتیب، تنها ۱۵ درصد کاهش جمعیت را مهاجرین جبران می کنند.

بموازات فقر و شرایط سخت زندگی اکثریت مردم، می خوارگی و اعتیاد به مواد الکلی، یکی از علل بحران جمعیتی در روسیه می باشد. در این رابطه، لازم به گفتن است که از مبارزه حاکمیت شوروی با می خوارگی، تجربیاتی بدست آمد. در اینجا، منظور «کارزار ضد الکلیسم» سالهای ۱۹۸۵-

## غبار روبی از حقایق

۱۹۸۸ می باشد. البته، در توضیح آن، مغلطه هائی هم بود. این مبارزه جنبه های مثبت و منفی هم داشت.

به تاریخچه آن می پردازم. در آغاز سالهای ۸۰ قرن گذشته، انبوه نامه ها به کمیته مرکزی حزب و دولت، روزنامه ها و رادیو-تلویزیون واصل می شد(بسیاری از آن ها را، زنان و مادران نوشته بودند)، که در آن ها، زنان با درد و اندوه بی حد، می خوارگی را که پسران و شوهران آنها را می ربود، کودکان را معیوب می ساخت، لعن می کردند.

استفاده از مواد الکلی به حد بحرانی، ۹-۱۰ لیتر الکل خالص به ازای هر نفر در سال رسیده بود. درآمد دولت از فروش نوشیدنی های الکلی در سال ۱۹۸۴، به بیش از ۵۳ میلیارد روبل رسید، یعنی در فاصله ۱۹۶۴-۱۹۸۴، چهار برابر افزایش یافته بود.

ازخواندن نامه های پردرد زنان لرزه بر اندام انسان می افتاد. بیهوده نیست که می گویند، هر قدر، مردان ودکا می نوشند، همان قدر، زنان و کودکان اشک می ریزند. بی توجهی به صدها انسان ممکن نبود. در سال ۱۹۸۴، هیئت سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی، کمیسیونی به رهبری م. س. سالامانتسوف، برای بررسی و یافتن راه های مؤثر جلوگیری از می خوارگی و الکلیسم، تشکیل داد. در سال ۱۹۸۵، تصویب نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست، شورای وزیران و قرار هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی صادر گردید. این اسناد، حفاظت از خلق، تحکیم سلامتی انسان، نجات کودکان و بزرگان از رنج و عذاب، ارتقاء توان کاری انسان ها را هدف قرار داده بود. و به همین خاطر، حزب کمونیست و دولت به از دست دادن چنین درآمدی از بودجه دولتی راضی شدند. کار بی نظیری که نمونه آن در جهان دیده نشده است.

## غبار روبی از حقایق

با پشتیبانی مردم، بلافاصله اجرای مجموعه تصمیمات اتخاذ شده شروع شد.

تولید ودکا، ۴۰ درصد کاهش داده شد، کنیاک، بلاتغییر ماند و شامپاین ۵۰ درصد افزایش یافت. به تولید هرگونه فرآورده «مستی آور» از میوه ها و میوه های بوته ای خاتمه داده شد. نیکولای ریژکوف، رییس هیئت وزیران اتحاد شوروی، در کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی (سال ۱۹۸۶) اعلام کرد: «حزب مبارزه آبرومندانه ای را با میخوارگی و الکلیمس آغاز کرده است. خط سیر کاهش تولید و فروش مشروبات الکلی را، بدون انحراف به پیش خواهیم رفت».

در اجرای مجموعه تدابیر اندیشیده شده برای لغو می خوارگی، کفایت و کمال اجتماعی - فرهنگی نیازمندی های مردم اتحاد شوروی، نقش بزرگی بازی کرد.

آن وقت ها، شبکه وسیع کانون های فرهنگی، کلوبها، سینما- تئاترها، مدارس ورزشی کودکان در سراسر کشور گسترده بود. اما اینک، ده ها هزار مرکز آموزشی، فرهنگی و ورزشی، بسته شده است. بیش از ۸۰ درصد جمعیت شهرنشین، در منازل مستقل ساکن بودند. مسکن رایگان بود. الآن، ساخت مسکن دو برابر کاهش یافته است و مسکن رایگان نیز تقریباً وجود ندارد (پس از اعطای استقلال به آذربایجان، رئیس جمهور وقت، با اولین فرمان صادره خود، مجتمع های خانه سازی را غیر اقتصادی خواند و همه آنها را تعطیل کرد.م).

در عین حال، در برنامه دوازدهم حزب کمونیست (سالهای ۱۹۸۶-۱۹۹۰)، ساخت ۶ هزار کلوب در مناطق روستائی، ۴۲ سالن کنسرت در مراکز استان ها و شهرهای بزرگ، در نظر گرفته شده بود. برای ساختن منازل جدید برنامه ویژه ای تنظیم گردیده بود. در چهار سال اول نوسازی (سالهای

## غبار روبی از حقایق

۱۹۸۵-۱۹۸۸)، طرح احداث مراکز تحصیلی، فرهنگی و خانه های مسکونی بطور کامل اجرا شد.

با بهره گیری از امکانات وسیع کشور، از جمله رسانه های جمعی، ادبیات، هنر، ورزش، صنعت توریسم رشد یافت، در مجامع کارگری و یا محل سکونت، تبلیغ زندگی سالم برای مردم گسترش داده شد.

در گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست ا.ج. ش.س. (سال ۱۹۸۶)، در باره تشدید مبارزه بر علیه می خواری و الکلیسم، گفته می شود: «بخاطر سلامتی جامعه و انسان، ما تصمیم جدی گرفته ایم، با عادت های بدی که در طول قرن‌ها شکل گرفته و ریشه دوانده است، مبارزه می کنیم. بدون این که محو دستاوردها شویم، می توانیم بگوئیم که میخواری را در تولید عقب رانده ایم، اکنون در مجامع عمومی کاهش یافته است... نباید عقب نشینی کرد».

سیل نامه های تشکرآمیز به خاطر آنچه که حزب برای رهائی کودکان از می خواری کرده بود، به ارگان های مرکز و محلی حاکمیت وارد شد. خانواده های زیادی نفس راحتی کشیدند، معتادان الکلی از ظاهر شدن در خیابان ها پرهیز می کردند. مشخصا به چه چیزی دست یافتیم؟ براساس آمار و به گفته متخصصان جرائم جنائی ۲۰-۳۰ درصد غیبت از کار، آسیب دیدگی در محل کار و در زندگی، حوادث رانندگی و همچنین بیماری های قلب و عروق به میزان قابل توجهی کاهش یافت.

در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست ا. ج. ش. س.، به کنفرانس حزبی (سال ۱۹۸۸)، آورده شده است: «آمار تولد در کشور بالا رفته و میزان مرگ و میر کاهش یافته است که بی ارتباط با مبارزه بر علیه می خواری و الکلیسم نیست». تعداد متولدین در سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ نیم میلیون نفر بیشتر از حد معمول بود. از میزان مرگ و میر در میان کودکان نیز کاسته شده

## غبار روبی از حقایق

است. در این سال ها سپرده های مردم به بانکها، ۳۵ میلیارد بیش از حد معمول بود. بازدهی کار تولیدی سالانه با یک درصد افزایش، ۱۰ میلیارد روبل به صندوق بودجه کشور افزود. با یک حساب شفاهی می توان فهمید که هشیاری، سود بیشتری از فروش ودکا برای دولت داشت.

در حزب و جامعه و در میان رهبری روحیه احساس مسئولیت بسیار عالی برای ریشه کن ساختن الکلیسم، خاتمه دادن به «مفت خواری» درسرفره دولت، شکل گرفته بود. هر کسی، در هر مقامی، حتی مقامات عالی رتبه، در استعمال مواد الکلی زیاده روی می کرد، از مقام خود عزل می گردید (این گفته نویسنده، حداقل در رابطه با مقامات عالی رتبه، بشدت قابل تردید است. چرا، که باریس (بوریس) یلتسین، یکی از کوتاچیان ضد شوروی و اولین رئیس جمهور روسیه "مستقل"، نه تنها در استفاده از مواد الکلی زیاده روی می کرد، حتی، به گفته دوستان و دشمنانش، معتاد الکلی و دائم الخمر بود (به نقل از متن اخبار تلویزیونهای روسیه، یورونیوز، رادیو بی.بی.سی. و... در روز مرگ یلتسین) و تا ۳۱ دسامبر سال ۱۹۹۹، هنگامی که زبانش مشکل در دهان می چرخید و کلماتش به سختی مفهوم بود، بالاچار، از حاکمیت کناریگری کرد، به کارش ادامه می داد. مترجم»).

در باره حادثه دیگری، از استان اولیانوفسک نامه هائی در باره می خوارگی رهبر دبیر ایالتی حزب، به کمیته مرکزی حزب و بدتر شدن وضعیت استان واصل شد. پلنوم کمیته ایالتی، دبیر اول کمیته ایالتی حزب را از کار برکنار کرد. در بازگشت از اولیانوفسک (من چهار روز آنجا بودم)، زنی که کارمند هتل اقامتم بود، پیش من آمد و گفت: «الآن من و شما، به خانه می رویم. قبلا وضع طور دیگری بود، مهمانان عالی مقام می آمدند و در معیت رهبران ایالتی ساعت های زیادی خوش گذرانی می کردند».

متاسفانه در جریان مبارزه با می خوارگی اشتباهاتی روی داد، دولت به متدهای اداری، ممنوعیت و تبلیغاتی دست می زد. تولید الکل در خانه ها

جان گرفت، اما حتی، با احتساب مشروبات الکلی تولید شده در خانه ها، مصرف سرانه آن در سال ۱۹۸۷، فقط ۶ لیتر الکل خالص در سال بود.

مقامات از آن به بعد به تصحیح اشتباهات پرداختند، تاکتیک ها تغییر کرد، استفاده مفید از اوقات فراغت سازماندهی گردید. چرا که ما، متکی به اکثریت مردمی بودیم که از ادامه کار دولت و سازمانهای اجتماعی در طرد بیماری قرنهای، پشتیبانی می کردند. کار و فعالیت همه کسانی که برای حراست سلامتی خلق انجام دادند، شایسته افتخار است.

در جریان نوسازی، اوضاع سیاسی کشور حاد شد، نیروهای ضد سوسیالیست که ارتباطات خارجی داشتند، سر بلند کردند، تبلیغات بر علیه می خوارگی و الکلیسم فروکش کرد. به اصطلاح دموکرات ها، در فحاشی های خود، از آن بهره می گرفتند، شایعه از بین بردن تاجکستان ها و خالی شدن خزانه دولت و سیستم پولی کشور را برسر زبان ها انداختند. همه این ها، دروغ خصمانه ای بیش نبود.

با این همه، قبل و بعد از شروع «تبلیغات ضد الکلیسم» (در سالهای ۱۹۸۱-۱۹۸۵) و (۱۹۸۵-۱۹۸۸)، محصول انگور در حدود ۵-۶ میلیون تن در سال بود. این ارقام در اسناد آماری موجود است. در عین حال، فروش انگور تازه در این دوره، از ۲۰۰ میلیون تن در سال به یک میلیون تن افزایش یافت. نهادهای اقتصادی مجبور شدند سیستم نگهداری و حمل و نقل انگور را بطور بنیادی سازماندهی نمایند. اما چرا در روسیه سال ۹۰ و سال ۲۰۰۰، همین حاکمیت فعلی محصول انگور را دو برابر کاهش داد؟ جواب این سؤال را باید دموکرات های دروغگو، «حزب روسیه واحد» بدهد.

یاد آوری یک موضوع دیگر را لازم می دانم. آقای ساپچاک که نقش کمی در تخریب کشور نداشت، هنگام برگزاری کنگره نمایندگان خلق ها، اعلام کرد که ناحیه کراسنادار تاجکستان ها را می برند. نمایندگان کراسنادار

از همین آقا (با تقبل هزینه سفر ایشان) خواستند به ناحیه سفر کرد و نشان دهد، در کجا تاقستان ها را بریده اند. اما چه معنی داشت، چون ایشان و تاقستان های بریده شده را سرما برد.

آنچه که به تحلیل رفتن بودجه مربوط است، این مسئله خطرناکی نبود، همان طور که هنگام کاهش تولید ودکا، قیمت محصولات الکلی ۵ / ۱ برابر افزایش یافت.

اینک بیش از ۱۰ سال است که الکلی کردن عمومی جامعه ادامه دارد. در هر جا می خورند، در محل کار، در خانه و به هر سبب و بهانه ای می خورند. اگر در دوره حاکمیت شوروی رقم معتادان الکلی چند ده هزار نفر بود، الان دیگر، سر به میلیون ها نفر می زند. مصرف سرانه الکل به ۱۶ - ۱۸ لیتر الکل خاص در سال رسیده است. علیرغم این، که رئیس جمهور، در ارتباط با توسعه الکلی کردن جامعه، برای چندمین بار هشدار داده است، هیچ نتیجه مثبتی حاصل نشده است. واقعا هم مردم را به ورزش دعوت کرد. البته، این مشکل تنها با دعوت به ورزش کردن حل شدنی نیست. مجموعه تدابیر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی باید بکار گرفته شود. تولید الکل و ودکا، باید در انحصار دولت باشد. سال ها می گذرد، هنوز گاری همان جاست.

بجای این که همه مردم را با ارزیابی از نکات منفی و مثبت «تبلیغات ضد الکلیسم» و درک هدف اصلی آن- حفاظت از مردم، ممانعت از می خوارگی میلیون ها انسان، رهائی زنان، کودکان، خویشان و نزدیکان از رنج و عذاب می خوارگی،- به این مسئله جلب کنند، به هذیان گوئی در باره گذشته مشغولند. در این کار، «حزب روسیه واحد» و شبه حزبی آن ها، حزب لیبرال-دموکرات، گوی سبقت از دیگران ر بوده اند. عدم مبارزه با الکلیسم، باعث رواج جنایت کاری و فقر گسترده شده است.

رهبران کنونی، «حزب روسیه واحد»، چندان تمایلی به حفاظت از مردم در مقابل می خوارگی ندارد. آن‌ها در تلاش اند مغازه‌ها را با مشروبات الکلی خوب پر کنند. اکنون، حاکمیت الیگارشی‌ها و بوروکرات‌های دولتی، هیچ توجهی به می خوارگی عمومی و الکلیسم نداشته و از سود سرشار بازار الکل، به عنوان ابزاری برای انحراف اذهان مردم از اعتراضات اجتماعی، به شدت استفاده می‌کند.

شکوفائی روستاها در زمان شوروی

و سقوط آنها در دوره کنونی.

خود کفائی روسیه بورژوائی

در زمینه گندم- افسانه جدید

بارها این گفته ای.آ. کرنلوف در جهان تکرار شده است، که دروغ زشت و زیان آور است اما، کسی عمل نکرد. یک بار، و. و. پوتین، رئیس جمهور روسیه، بدرستی گفت: «مردم هر خطائی را به غیر از دروغ، می‌بخشند». ولی، دروغ گوئی متوقف نشد.

در زمان‌های اخیر، اغلب بیانات پرشور و شوق دولت و رئیس جمهور را می‌توان شنید و یا خواند که روسیه، چند سال است که گندم به کشورهای خارجی صادر می‌کند. به نظر آن‌ها، روسیه به کشور صادر کننده غلات تبدیل شده است. در حرف، طنین پیروزی به گوش می‌رسد.

علاقه مندیم به موفقیت‌های کشورمان افتخار کنیم، ولی، ممکن نیست. چرا؟ برای این که «صادرات گندم»، یک دروغ دیگر حاکمیت است. پس واقعیت چیست؟ به آمار مراجعه کنیم. در طول پنج سال، سالهای ۱۹۹۹-۲۰۰۴، بطور متوسط ۷۲ میلیون تن گندم در کشور تولید شده است، که آ. گاردیف، وزیر کشاورزی روسیه هم گفت: «ما با آن، تولید نان و فراورده



## غبار روبی از حقایق

های آردی و علوفه روسیه را کاملا تامین می کنیم»، حق سخن را نباید فراموش کرد که وزیر، در ماه ژوئن سال ۲۰۰۶، گفت: ما، ۱۵ سال پس از حاکمیت شوروی، «مجتمع های صنایع کشاورزی را هر قدر می توانستیم تخریب کردیم».

عجیب است. روستاها تخلیه می شوند، ویران می شوند، میزان مرگ و میر به دو برابر بیش از تولد رسیده است، هزاران موسسه بزرگ اقتصادی-کالخورها و سافخورها- و تاسیسات دامداری نابود شده است، کارگاه ها به غارت رفته اند، فرسایش تکنولوژی کشاورزی در دوره حاکمیت کنونی، به ۷۰ درصد رسیده است، اگرگفته حاکمان کشور قریب به واقعیت باشد، تازه توانسته اند فقط نان و علوفه دامی کشور را تأمین کنند.

توجه داشته باشید که در دوره حاکمیت شوروی، کالخورها و سافخورهای روسیه، سالانه بطور متوسط (مثلا پنج ساله ۱۹۸۶-۱۹۹۰)، ۱۰۵ میلیون تن برداشت می کردند. با این همه، علیق دامی از جمله، ذرت، سویا و چاودار، از بازارهای جهانی خریداری می شد. در رژیم جدید، با این که تولید غله روسیه، تقریباً تا یک سوم کاهش یافته است، گویا، این مقدار برای تأمین نان و علوفه دامی کشور کفایت می کند. بلی بدین ترتیب، مشکل گندم «حل» شده است.

معما حل شد: با ندادن علوفه به دام ها و ازدست رفتن آن ها (بیش از سال های جنگ)، کاهش تولید گندم و خوراک دامی، تخریب کالخور و سافخورها و مؤسسات دامداری، مشکل گندم «حل شد». میلیون ها رأس دام به زیر چاقو کشیده شد. در سال ۱۹۹۰، در کشور روسیه، ۵۷ میلیون رأس دام، از جمله ۲۱ میلیون گاو و ۳۶ خوک وجود داشت که در سال ۲۰۰۶، با بیش از دو برابر کاهش، به ترتیب به ۶/۵ و ۱۳/۵ میلیون رأس رسیده است. تعداد دام های اهلی به رقمی بسیار کمتر از سال

## غبار روبی از حقایق

۱۹۱۶، روسیه تزاری رسیده است. آن وقت ها در کشور، ۳۳ میلیون راس دام اهلی، از جمله، ۱۷ میلیون گاو موجود بود.

میزان تولید شیر و گوشت در روسیه سرمایه داری امروزی، تا سطح سالهای ۵۰ قرن گذشته پائین آمده است. مصرف سرانه گوشت و شیر در سال ۱۹۹۰، به ترتیب، ۷۵ و ۳۸۶ کیلوگرم در سال بود ولی در حال حاضر، با تقریباً ۴/۱ کاهش، یعنی به ۴۹ و ۲۳۰ کیلوگرم رسیده است.

کشور استقلال خوار و بار خود را از دست داده است و میلیون ها تن گوشت و محصولات لبنی، یعنی، بیش از ۴۰ در مواد غذایی مورد نیاز بازارهای داخلی، از خارج وارد می شود. واردات مواد غذایی با کیفیت مشکوک در پنج سال اخیر از ۱۰ به ۲۳ میلیارد دلار افزایش یافته است. برای «حل مشکل گندم» چنین بهائی می پردازیم.

نیازی به توضیح ندارد- مسئله واضح است. تولید، سیر انحطاطی می پیماید، به شمار بی کاران در روستاها اضافه می شود، توانائی خرید مردم کاهش می یابد، برای مردم، مهم زنده ماندن است. با گذشت ۵۰ - ۶۰ سال، روستائی به کار سخت یدی که جسم و روح انسان را می فرساید، وقت آزادی برای استراحت واقعی و خود پروری باقی نمی گذارد، باز گذشته است. سهم تولید گران فرعی شامل بیش از نصف حجم کل تولید گوشت، شیر و دام سرانه کشور می باشد و تولید کنندگان خرده پا، تقریباً همه فرآورده های سیب زمینی و سبزیجات بطور کامل به خود اختصاص میدهند. اقتصاد روستائی ساقط می شود، کار دستی جای ماشین را گرفته است- اقتصاد طبیعی، جایگزین مؤسسات عظیم کشاورزی می شود.

رسانه های ارتباط جمعی وابسته به حاکمیت و الیگارشی ها، این تصور را در جامعه القاء می کنند که گویا در دوره تزارها، اقتصاد روستائی روسیه تحکیم یافته بود و غلات به خارج صادر می شد ولی، در زمان حاکمیت

## غبار روبی از حقایق

شوروی، از خارج خریداری می گردید. در صورتی که در روسیه تزاری سال ۱۹۱۳، تولید سرانه گندم، تقریباً ۳۰۰ کیلوگرم و در دوره شوروی ۷۲۰ کیلوگرم بود. به همین جهت، ملاکان برای بدست آوردن سودهای کلان، از خارج گندم وارد می کردند. این در حالی است که برای تأمین تمام و کمال نان مورد نیاز مردم، تولید سرانه گندم باید تا میزان یک تن افزایش یابد.

در باره اوضاع روستاهای آن دوره، مجله «کلیسا» چنین می نویسد: «ما بخش زیادی را به هیچ قیمتی در حالی به خارجیان می دهیم، که خودمان بشدت بدان نیازمندیم... خودمان نان سیر نمی خوریم، یا بطور کلی گرسنگی می کشیم، ولی گندم طلائی خویش را به خارج می فرستیم. بچه های ما فقط در مراسم عید پاک تخم مرغ می خورند، در عوض، ۵۰ - ۶۰ میلیون روبل از آن را روانه خارج می کنیم (آن وقت ها، این مبلغ هنگفتی بود. نویسنده). اکثریت روستائیان، طعم روغن حیوانی را هم نچشیده اند». به این مسئله، ساده ترین نیازهای ضروری روستائیان، زندگی محقر و میزان بی سوادگی در میان نسل های بزرگتر آن را هم اضافه کنید.

در طول ۲۰-۳۰ حاکمیت شوروی، همه عرصه های زندگی روستائیان تغییر بنیادی یافت، میلیون ها اقتصاد خرد به اقتصاد عظیم تعاونی تبدیل گردید- کالخور و سافخورها- و دهات بسیار زیادی آباد گردید. روستای روسیه، راه بیسوادگی و نیمه طبیعی دوره تزارها را به سوی باسوادگی همگانی، ارتش میلیونی متخصص و تکنسین طی کرد، از خیش چوبی (در سال ۱۹۱۰، در حدود ۷-۸ میلیون واحد از آنها وجود داشت)، به سوی مکانیزه شدن کارهای روستائی- صدها هزار تراکتور، کمباین، دستگاههای دوشنده-، به سوی الکتریکی کردن تولید و زندگی دهقانان راه پیمود.

در سالهای ۷۰-۸۰، دهها میلیون اراضی کشاورزی، وسیعاً احیاء گردید. در آن دوره، هزاران مجتمع مرغداری، خوکداری و گرم خانه مجهز به تکنولوژی مدرن و با شرایط خوب کار و زندگی، راه اندازی شد.

## غبار روبی از حقایق

علاوه بر همه این‌ها، باید این را نیز قبول کرد، که ۲۵ سال از ۷۰ سال عمر حاکمیت شوروی برای دفع تجاوزات خارجی و بازسازی اقتصاد ملی، صرف گردید. کارهای مربوط به بازسازی اقتصاد دهقانی در شرایط سخت طبیعی انجام می‌شد. این را هم نباید فراموش کرد که امکانات بیواقلیمی آمریکا، ۲ / ۲ برابر و کشورهای اروپائی ۲-۲ برابر بهتر از روسیه است. در اقتصاد روستائی هم هیچ گونه رکودی نبود. همه این‌ها جعلیات خصمانه است. کشور ما به لحاظ تغذیه در دوره حاکمیت شوروی، در ردیف ۷ در جهان بود اما، اینک روسیه جای ۵۰ را احراز می‌کند.

آن‌هایی که کشور را تا مرحله از دست دادن خود کفائی خوار و بار کشاندند، مالکیت جمعی را لغو نمودند، موسسات عظیم تولیدی روستائی را در هم کوبیدند، خرید و فروش زمین را آزاد کردند، تولید خرد دهقانی را جایگزین تعاونی‌های کشاورزی (کالخور و سافخوزها) نمودند تا در روستاها، به پشتوانه میلیون‌ها کارفرمای خرده پا، پایگاه اجتماعی خود را تحکیم بخشند. هدف نهائی سیاست‌های کشاورزی همین است.

به نظر جون کریستال، بانکدار و کشاورز مشهور آمریکائی، موسسات کوچک خصوص کشاورزی که ۲۰۰ سال پیش در آمریکا بوجود آمدند، مفلوک شدند و خوار و بار مورد نیاز مردم را نه آن‌ها، بلکه کنوپراتیوهای بزرگ تأمین می‌کنند. وی چند بار به میهن ما سفر کرد و من بعنوان عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی با ایشان دیدار کردم. یک بار در یکی از دیدارهای اواخر دهه ۸۰، او از من پرسید: واقعیت را بگوئید، آیا این درست است، که اتحاد شوروی تصمیم گرفته است، بجای کالخورها و سافخوزها، اقتصاد خرد روستائی را گسترش دهد؟

من با سؤال دیگری جواب سؤال وی را دادم:- نظر شما در این باره

چیست؟

کریستال با ژست مخصوصی به سرش اشاره کرد و گفت: کسی که این کار را بکند واقعا «کله خراب» است و ادامه داد: فقط موسسات اقتصادی بزرگ می توانند از دستاوردهای علمی، وسایل و تکنولوژی جدید استفاده بکنند.

انگلگارت (Engelgart) کشاورز و فنودال مشهور روس نوشت: «اقتصاد تنها زمانی می تواند واقعا رشد کند که زمین ها بصورت مشترک مورد استفاده قرار گیرند و کشت و زرع بطور جمعی انجام گیرد». رفورمیست ها و پیروان آن ها (حزب روسیه واحد)، بخش عظیم اقتصاد جمعی در روستا را ویران کردند. اقتصاد خرد با شکست کامل مواجه شد. صاحبکاران کوچک، با در اختیار داشتن ۷ درصد زمین هیا کشاورزی، تنها ۲ درصد فرآورده های روستائی را تولید می کنند.

خرید و فروش زمین های کشاورزی باعث شد که دهقانان بصورت جمعی زمین های خود را از دست داده و به اردوی عظیم دهقان مزدور- کارگران فصلی به پیوندند. کمونیست ها بر این نظرند که زمین ها باید در اختیار دولت بوده و به اجاره طولانی مدت، به آن هائی داده شود که روی آن کار می کنند. تنها، قطعه زمین هائی برای استفاده خصوصی، ویلاها، ایجاد باغهای فردی، ساختن خانه و گاراژ خصوصی، با برسمت شناختن کامل مالکیت شخص و حق فروش و وراثت آن، در اختیار مردم گذاشته شود.

\*\*\*\*\*

سؤال این است، که چه هدفی را از اعلام کسب به اصطلاح پیروزی، در زمینه خود کفائی غلات و صادرات آن دنبال می کنند؟ این بدان جهت است که در نهایت، با دادن اطلاعات نادرست و بزرگ نمائی موفقیت های ناچیز، شکست سیاست های کشاورزی را پرده پوشی نموده، مفید بودن اقتصاد

## غبار روبی از حقایق

به اصطلاح بازار را نشان دهند و تخریب مؤسسات عظیم تولیدی سوسیالیستی در دهات را تبرئه نمایند.

راه خروج کدام است؟ خرید و فروش زمینها نمی تواند از ویران شدن دهات جلوگیری کند(اینجا، بن بست است). فقط سیاست کشاورزی-صنعتی جدید و بخش های ترکیبی آن می تواند به رشد و ترقی روستا و کشاورزان بطور مؤثری کمک نماید و آن ها عبارتند از:

- ایجاد موازنه در قیمت محصولات کشاورزی و صنعتی، قیمت خرید قطعی، دادن وام ارزان و تخصیص اعتبارات دولتی- تأمین مالی- تکنیکی دهات، بازسازی تولید تراکتور و ماشینهای مورد استفاده در کارهای کشاورزی(در سال ۱۹۹۰، مجموعاً ۲۱۴ هزار، در سال ۲۰۰۴، کلاً، ۸ هزار دستگاه تراکتور تولید شده است)؛

- رشد همه اشکال مختلف اقتصاد، در رأس آنها، مؤسسات تولیدی بزرگ در روستا، متمرکز و اختصاصی کردن تولید؛

- مدرنیزه کردن سیستم نگهداری و تبدیل کردن فرآورده های روستائی؛

- تربیت کادرها، تقویت انگیزه های جوانان روستائی؛

- ساخت انبوه منازل، مدارس و بیمارستانها؛

- حمایت دولتی از علوم.

برای آگاهی بیشتر: در آمریکا، سالانه ۵۰ میلیارد دلار و در روسیه کنونی، ۱۶۲ میلیارد روبل(۶ میلیارد دلار)، برای توسعه کشاورزی اختصاص داده می شود که شامل کمی بیش از یک درصد بودجه کل کشور می باشد. در مقابل، مجتمع های صنایع کشاورزی، سالانه در حدود ۱۰۰ میلیارد روبل مالیات می پردازند. از کجا می توان پول تأمین کرد؟ موجودی صندوق پشتیبانی و صندوق ذخیره ارزی طلا، بیش از ۸ تریلیون روبل است. باید از

ریخت و پاش سرمایه ملی جلوگیری کرد. با ید هزینه های بی حد و حصر دستگاه های دولتی تخفیف داده شود. مالیات های سنگین سازمان های تولیدی روستائی کاهش یابد. مقررات مالیاتی مترقی بر درآمد پولی مردم به اجرا گذاشته شود. پرداخت مالیات یکسان ۱۲ درصدی از کل درآمد برای ثروتمندان و فقیران، عادلانه نیست.

تجربه اتحاد شوروی درستی موارد پیشنهادی در زمینه کشاورزی را ثابت می کند. زمانی بود که اتحاد شوروی، صنایع مدرنی را در مدت زمان کوتاه و غیر قابل تصور ۱۰-۱۲ سال ایجاد کرد(بدون آن ها، اشغالگران فاشیست، ما را در هم می شکستند). بدون آن ها، نمی توانستیم اقتصاد روستائی را مورد حمایت همه جانبه قرار دهیم. در سال های آخر حاکمیت اتحاد شوروی، ۲درصد بخش هزینه های بودجه دولتی، صرف اقتصاد روستائی می شد. در ضمن، بودجه دولتی چند برابر بیشتر از بودجه امروزی بود. این بود مقیاس و آهنگ رشد سازندگی سوسیالیستی در جهت بهبودی زندگی انسان شوروی.

پانزدهمین برنامه اتحاد شوروی

برنامه مسکن و طرح ملی

«مسکن قابل دسترسی».

واقعیات و وعده ها.

حاکمیت کنونی- «حزب روسیه واحد»- و رسانه های ارتباط جمعی تحت کنترل آن، در باره دستاوردهای بعد از جنگ کشور شوراها، کمتر می گویند و بخش اعظم آن نیز، تحریف واقعیات است. واما این افسانه «دو برابر شدن در آمد سرانه»، انواع برنامه های مختلف و نظریه مسکن نبود، بلکه واقعا رشد اقتصادی و رونق بی سابقه احداث مساکن بود.

رئیس جمهوری فدراتیو روسیه، در ماه آوریل سال ۲۰۰۵، بمنظور دست یابی یک سوم از اتباع روسیه به منزل تا سال ۲۰۱۰، سازماندهی بازار وسیع مسکن قابل دسترسی (ملی) را به عنوان برنامه کلیدی تامین مسکن ارائه داد. ولی مقایسه ساده ۱۴ سال اخیر با مدت مشابه دوره حاکمیت شوروی، نشانگر ناتوانی حاکمیت کنونی در سازماندهی کار، بخصوص برای حل مشکل مسکن است. بعنوان مثال، دولت شوروی در یک دوره کوتاه (۷-۸ ساله)، بعد از پایان جنگ کبیر میهنی، ساکنان شهرها و دیگر مناطق مسکونی را که در تهاجم فاشیسم خسارت دیده بودند، با منازل مناسب تأمین کرد. مؤسسات منتقل شده به شرق، به مکان های سابق آن ها برگردانده شدند. باتامین مسکن و اشتغال همه گانی، مردم شوروی کارگاه ها، کارخانه ها و معادن ویران شده را بازسازی نموده حجم تولیدات بسرعت بالا رفت و همچنین با کار در محل مؤسسات منتقل شده، قدرت تولیدی بسیاری از بخش های اقتصادی کشور، عملا تا دو برابر افزایش یافت.

هم زمان با آن، برای توسعه و تطبیق تکنولوژی عالی در عرصه های مختلف صنعتی و علمی، برای گشودن راه دست یابی به انرژی هسته ای، تسخیر فضای کیهانی و رسیدن به اهداف استراتژیک، دهها شهر جدید احداث گردید.

در سالهای ۱۹۵۶-۱۹۸۵، سه میلیارد مترمربع منزل مسکونی در اتحاد شوروی، مورد بهره برداری قرار گرفت (توضیح لازم: درسیستم ساختمان سازی شوروی، فقط مساحت اتاق ها جزو مساحت عمومی ساختمان ها حساب می شد، بدین ترتیب، که مساحت آشپزخانه، حمام، توالت، بالکن ها، کریدور و راهروها، در محاسبات عمومی ساخت وسازها در نظر گرفته نمی شد. با احتساب این موارد، مساحت کل منازل مورد استفاده مردم بسیار بیشتر از سه میلیارد مترمربع را شامل می شود. مترجم). بیش از یک صد شهر جدید، دهها هزار روستا و شهرک های کارگری ساخته شد. در این



مناطق تازه ساز، میلیون ها انسان در منازل رایگان اسکان یافتند و بر اساس رشته تخصصی خود، مشغول به کار شدند. در این سال ها، ۶۵ میلیون نفر به جمعیت کشور افزوده شد.

تا اواسط دهه ۸۰، بیش از ۸۰ درصد جمعیت کشور با منازل و یا خانه های مستقل تأمین شده بود. در سال ۱۹۸۶ برنامه دولتی پانزده ساله مسکن اتحاد شوروی، تحت عنوان «مسکن-۲۰۰۰» به تصویب رسید. هدف این برنامه، تأمین تمام خانواده های روسیه با منزل یا خانه جداگانه بود. تأمین پشتوانه مالی، پیشرفتگی وسیع پایه های سازندگی، توسعه و تقویت توان ارگان های سازندگی، واقعی بودن اهداف دولت شوروی را تأیید می کرد. (در اجرای همین برنامه، در کنار شهر باکو، درست در مسیر رفت و آمد ما، در مدت نزدیک به دو سال، شهرک جدید «پنی گونشلی» با تمام امکانات شهری و منازلی با امکانات رفاهی بیشتر، برای اسکان ۳۰۰ هزار نفر، احداث گردید. البته، این شهرک علاوه بر ساخت وسازهای معمول همه ساله ساخته شد. مترجم).

در پنج سال اول برنامه پانزده ساله (سالهای ۱۹۸۶-۱۹۹۰)، ۶۵۰ میلیون مترمربع مسکن ساخته شد که ۲۴۲ میلیون مترمربع آن، سهم جمهوری فدراتیو سوسالیستی روسیه بود، یعنی سالانه تقریباً، ۷۰ میلیون مترمربع بموازات احداث مسکن، قدرت تولید دستگاه های فنی، مصالح، طراحی و وسایل لازم در ساختمان سازی، افزایش یافت. بر میزان تولید سیمان، تولید قطعات بزرگ خانه های پیش ساخته، آجر، بتون، دیوارهای پوکه ای، کف پوش پلاستیکی تا حد قابل ملاحظه ای افزوده شد. فروش مصالح ساختمانی به مردم، عملاً دو برابر شد که آن هم، موجب افزایش ساخت خانه های شخصی از ۱۶ به ۲۹ میلیون مترمربع گردید.

با توجه به تسریع آهنگ رشد خانه سازی، به تأکید می توان گفت که پایه های مادی و فنی برای ساختن سالانه ۱۱۰-۱۲۰ میلیون مترمربع، حد

مورد نظر- تأمین منزل برای هر خانواده، فراهم شده بود. بموازات آن، تعمیر و بازسازی وسیع آپارتمان های پیشین نیز در نظر گرفته شده بود.

انبوه سازی مسکن بر پایه توسعه شبکه پیش رفته مهندسی، خدمات عمومی شهری و تمام بخش های دیگر خدماتی استوار شده بود. مخارج مالی این کارها را دولت، نه از بودجه، بلکه از کاهش هزینه های جاری تأمین می کرد. حجم ساخت و تعمیر شبکه خدمات، با ساخت خانه های تازه و حذف خانه های کهنه، برابری می کرد.

حاکمیت بورژوازی کنونی، وارث حاکمیت شوروی، ۱۰ سال بدون صرف هزینه های هنگفت، زمانی که ارائه خدمات عمومی به منازل را "به پایان" رساند و با راه انداختن هیاهو پیرامون اصلاحات در زمینه خدمات عمومی مسکن، بمنظور تحمیل بار سنگین بازسازی آن بر دوش مردم، دوام می آورد. (لازم به توضیح است، که کلمه اصلاحات یا «رفورم»، از سال های آخر حاکمیت اتحاد شوروی تا کنون، به مفهومی غیر از آنچه، که مورد نظر سیاسیون و برخی اصلاح طلبان است، استفاده می شود. این کلمه به معنی افزایش بی رویه و ناگهانی قیمت ها، حذف خدمات رایگان دولتی، تعطیلی کارخانه ها و مراکز آموزشی و غیره به کار برده می شود. در طول سال های بعد از تخریب سوسیالیسم و تجزیه اتحاد شوروی، هر از چند گاهی یکی از مقامات عالیرتبه دولتی بر صفحه تلویزیون ظاهر شده و «خبر خوشی» را با آگاهی مردم می رساند: «با توجه به این که نان در کشور ما بیش از حد نیاز تولید می شود، مردم به دام های خود، نان می خوراند. برای جلوگیری از آن، دولت تصمیم گرفته است، در قیمت آن اصلاحاتی بنماید. توجه داشته باشید، نمی گویند: «تغییرات»، می گویند: «اصلاحات». بنا براین، قیمت نان برای مصرف کننده را از ساعت ۱۲ امشب، چهار برابر افزایش می دهد». فراموش می کنند که دو روز قبل از این، از کمبود نان "نگران" بودند. و یا مثال دیگر: «ما موظفیم قیمت خدمات را طبق

استانداردهای اتحادیه اروپا تنظیم کنیم و با توجه به این، که سطح کیفی خدمات پزشکی رایگان پائین است، برای بالا بردن کیفیت این بخش از خدمات، دولت مصمم به انجام اصلاحاتی در این زمینه است و از فردا مراجعه کنندگان می توانند با پرداخت بها، از خدمات پزشکی استفاده کنند. همین بهار سال جاری (سال ۲۰۰۷)، در یکی از جمهوری ها سابق شوروی، بهای استفاده از آب، برق، گاز و آسانسور، به یک باره، ۳ تا ۶ برابر افزایش داده شد. این شیوه اصلاحات در همه زمینه های زندگی، کاری، آموزشی و غیره، در همه جمهوری های متحد سابق صورت گرفته است. اولین اصلاحات از این نوع، اصلاحات پولی گارباچف بود که یک شبه، قدرت خرید روبل را ۳۰ تا ۵۰ برابر، در رابطه با قیمت کالاهای مختلف، بدون تغییر در دستمزدها، پائین آورد. با همین شیوه، در همان ۲-۳ سال اول بعد از شوروی، چند صد میلیون و میلیارد و ده ها میلیون گرسنه و فقیر در جامعه شوروی پیشین پدید آمد. مترجم).

تجزیه اتحاد شوروی و بدنبال آن "لیبرالیزه کردن" اقتصاد، نقطه پایانی بود بر موجودیت برنامه. و اینک ما، صاحب صنایع تخریب شده ساختمانی شده ایم که اجرای نیمه تمام برنامه مسکن، کمبود آن را تشدید کرد.

برنامه احداث مسکن اتحاد شوروی را اصلاح طلبان لیبرال «تخیلی» خوانده و متوقف کردند. در سالهای ۱۹۹۰، ساخت منازل نسبت به دوره شوروی، دو برابر کاهش یافت و نیمی از آنچه که ساخته شد، خانه های مجلل ثروتمندان و محقر حاشیه شهرها بود. ۱۳ هزار آبادی را بکلی از بین بردند. تعمیر و بازسازی آپارتمان های شهری را متوقف کردند. فرسایش و حوادث در اماکن مسکونی، تا سه برابر افزایش داده شد (تا ۹۰ میلیون مترمربع). آپارتمان های جدید نیمه کاره ساخته می شود، در نتیجه، مساحت اماکن محتاج به تعمیر، تا ۵۴۰ میلیون مترمربع افزوده شده است.

وضعیت مسکن به درجه حادی رسید. حاکمیت روسیه نیز بر این امر آگاه است ولی، از تغییر اوضاع عاجز است، بدین سبب، به چشم مردم خاک می باشد. در سال ۲۰۰۱، برنامه مسکن «۲۰۰۲-۲۰۱۰» را تدوین کرد. پس از آن در سال ۲۰۰۵، پروژه ملی «مسکن قابل دسترسی و راحت- برای مردم روسیه» را به میان کشید. هیاهوی تبلیغاتی در جامعه، کمکی به حل بحران شدید مسکن نمی کند.

درمورد برنامه مسکن دولت، خودتان قضاوت کنید. طبق برنامه تأمین مسکن برای یک سوم جمعیت روسیه (این برنامه را، رئیس جمهوری روسیه و حزب «روسیه واحد»، مطرح کرده اند)، یعنی برای اسکان ۴۸ میلیون نفر، به عبارتی دیگر، ۱۲-۱۶ میلیون خانواده، تا سال ۲۰۱۰، باید ۹۶۰ میلیون مترمربع مسکن ساخته شود (۲۰ مترمربع به ازای هر نفر).

در حالی که برنامه «مسکن قابل دسترسی»، احداث ۴۰۰ میلیون مترمربع مسکن را در نظر گرفته است، برای متحقق ساختن آن، تأسیس ده ها کارخانه تولید کننده قطعات، مصالح و مکانیزم ساختمانی، آموزش ده ها هزار ساختمان ساز و مهمتر از همه، یافتن منابع تأمین مالی آن، ضروری است. به موازات آن، این را هم باید در نظر گرفت که به عقیده متخصصان، برای یافتن مسکن از بازار آزاد و تهیه امکان خرید آن حتی به اقساط، نباید درآمد سرانه ماهانه هر خانواده، کمتر از ۲۵ هزار روبل باشد. در صورتی که متوسط درآمد ماهانه مردم روسیه، تقریباً سه برابر کمتر از آن است. درآمد دو سوم جمعیت کشور، پائین تر از حد متوسط بوده و بیش از ۲۰ میلیون نفر، با ۲۵۰۰ روبل، کمترین حد لازم برای زنده ماندن، زندگی خود را می گذرانند.

بخش اصلی افزودگی ها به حقوق و مستمری های مردم، صرف گرانی های زندگی می شود.

## غبار روبی از حقایق

حاکمیت روسیه، علیرغم این که پول های کلانی را که از فروش نفت و گاز، در ارتباط با افزایش قیمت آن در بازارهای جهانی، بدست می آورد، عملاً غارت می کند، به تخریب بسیاری از بخشهای تولیدی، از جمله، تکنولوژی عالی و دارای قابلیت رقابت که محل کار مناسبی با دستمزد نسبتاً عالی بود و می توانست باشد، ادامه می دهد.

بنابراین ما با قاطعیت کامل می گوئیم، که سیاست مسکن دولت کنونی روسیه، هیچ گونه چشم انداز روشن و محکمی ندارد. در شرایط سلطه فقر در جامعه، حل مشکل مسکن ممکن نیست، و نباید به فریب مردم ادامه داد. برنامه تازه مسکن- جز جنجال تبلیغاتی در آستانه انتخابات مجلس و ریاست جمهوری چیز دیگری نیست.

البته اگر کاهش جمعیت روسیه با آهنگ بازهم سریعتری ادامه یابد، مشکل مسکن بخودی خود حل خواهد شد. احتمالاً، «تشکیل بازار مسکن قابل دسترسی»، برای مبنای پیش بینی شده است.

در غیر این صورت، برای خروج از اوضاع پیش آمده، دولت باید برای توسعه سریع ساخت مسکن، در حدود ۱۳۰-۱۴۰ میلیون مترمربع در سال، اقدامات جدی تری بعمل آورد.

برای پیش برد این کار، پول لازم است. در پایان دهه ۸۰، در جمهوری روسیه شوروی، سالانه ۵ / ۰ - ۶ / ۰ مترمربع به نسبت سرانه جمعیت (۷۰-۸۰ میلیون مترمربع)، منزل ساخته می شد. ۲۰ درصد آن با پول شخصی مردم و ۸۰ درصد مابقی (۵۵ - ۶۵ میلیون مترمربع)، به حساب بودجه دولتی و صندوق اجتماعی مؤسسات ساخته می شد. این پول ها کجاست؟

دولت بورژوازی روسیه عملاً دولت را از مشارکت در ساختن مسکن آزاد کرده است. بخش های متکی به بودجه، در اختیار بخش خصوصی گذاشته

## غبار روبی از حقایق

شده است، ذخایر عمومی اجتماعی به جیب الیگارش ها و بوروکرات ها سرازیر شده است، در بخش غیرمنقول، تیم فوتبال، جوجه های فابریک-وکسل برگ و فعالیت های اقتصادی در خارج از کشور، تشکیل یافته است و در داخل، توده های مردم، با مشکلات خود، بی خانه و بی پول، تنها مانده اند.

رئیس جمهوری فدراتیو روسیه که باید از حقوق قانونی مردم دفاع کند، با پیشنهاد عفو غارتگران و تضمین کردن ثروتهای غارت شده بدست آن ها، عملاً، با چنین وضعیتی توافق می کند.

دادن وام های پیشنهاد شده در شرایط فعلی زندگی و درآمد مردم، چیزی جز اجبار مردم برای رفتن به زیر اسارت طولانی مدت بانکهای خصوصی نیست (و یا به عبارتی دیگر، اجبار مردم برای مشارکت در تشدید گردش سرمایه بانک های خصوصی است). با قیمت های کنونی و رقم بالای بهره بانکی وام های مسکن (۱۰-۱۵ درصد)، بهای یک منزل را تا آخر عمر هم نمی توان پرداخت.

بانک های خصوصی دست آخر، صاحبان اصلی انبوه مسکن مردم می شوند، شرایط خود را دیکته خواهند کرد و در صورت ناتوانی در پرداخت، مردم را بی رحمانه از خانه و منزل خود بیرون می اندازند، بدون در نظر گرفتن این که براساس شرایط کنونی وام های مسکن، خریدار عملاً بیش از دوبرابر قیمت منزل را به بان کها می پردازد. بدین جهت، کمتر کسی حاضر است، چنین هدیه ای را به فرزندان ونوه های خود، اهداء کند. اکثریت مردم روسیه اعتمادی به وام ها نمی کنند و جلو تلاش برای تعمیم اجباری آن را خواهند گرفت.

تجربه جهانی دادن وام های مسکن موجود است و بر پایه رشد اقتصادی کشور، بعنوان تضمین کننده افزایش منظم دستمزدها و ارتقاء

سطح زندگی عمومی مردم، و با درصد پائین بهره بانکی، توسعه می یابد. به گزارش بانک بین المللی اروپا، در سال ۲۰۰۳، متوسط بهره بانکی در اتحادیه اروپا، ۵ درصد و بالاترین حد آن در سوئد، ۴/۵ درصد و پائین ترین میزان بهره بانکی، ۲/۳ درصد در فرانسه بود.

راه دیگری هم وجود دارد و آن این که دولت می تواند و باید ساختمان سازی را به لوکوموتیو مخصوص توسعه اقتصادی کشور تبدیل کند. باید به کنه مطلب پی برد، سرمایه گذاری برای ساختن مسکن، امروز منافع زیادی در پی دارد. قیمت تمام شده یک مترمربع ساختمان (۱۰-۱۲ هزار روبل) می باشد، یعنی، سه برابر کمتر از قیمت فروش آن (۳۰ هزار روبل) در بازار غیر ثابت مسکن که قیمت ها نه روزانه، بلکه هر ساعت تغییر می کند. سرمایه گذاران، بنگاه های معاملاتی، بانک ها، شرکت های بیمه و نهایتا واسطه ها، از این گرانی ها، سودهای کلانی می برند. با اتخاذ تدابیر لازم، می توان این «چربی ها» را، به سوی خزانه دولتی هدایت کرد، قدرت سازندگی را در جهت توسعه احداث مسکن بکار گرفت. سازمانهای خانه سازی و مؤسسات انبوه ساز مسکن (ارزان)، باید از امتیازات تشویقی دولت در پرداخت مالیات ها، عوارض، اخذ وام ها و غیره برخوردار شوند.

در این سمت لازم است عدم استفاده بی رویه از صندوق بزرگ ثبات پیش بینی شود. از هزینه های سرسام آور دولتی برای حراست ارگان های عریض و طویل اداری کاسته شود، از افراط در تجهیز ساختمان های متعدد اداری، دفاتر تشریفاتی پر طمطراق و امثالهم جلوگیری شود.

روشن است هر روبلی که برای ساختن مسکن ذخیره می شود، باعث توسعه صنایع وابسته به ساختمان سازی، از قبیل تولید مصالح ساختمانی، شیمی جنگلی، ماشین سازی، الکتروتکنیک و صنایع سبک نیز خواهد شد. این یعنی، میلیون ها محل کار، دستمزد، مالیات که به صندوق

بودجه دولتی اضافه می شود و امکانات مردم را در دستیابی به مسکن گسترش می دهد.

این کارها بدون نشستن در انتظار رسیدن سرمایه گذاران خارجی به کشور، چیزی که عالی ترین مقامات کشور ما به آن چشم دوخته اند، باید به اجرا گذاشته شود. بویژه این که به هرجا که پای آن ها(سرمایه گذاران خارجی) رسیده است، بدون چشم مسلح می توان دید که به نحوی از انحاء، با «خط لوله» نفت و گاز مرتبط است. سرمایه گذاری خارجی هیچ گاه هم باعث توسعه اقتصادی روسیه نخواهد شد. در خارج نیز، کمتر کسی یافت می شود با پول خود در کشوری، که میلیاردها پولش، به قیمت فقر عمومی مردم، به خارج برده می شود، سرمایه گذاری کند.

در باره تاکتیک های حزب حاکم سرمایه

و استراتژی حزب کمونیست جمهوری فدراتیو روسیه.

حقیقت را چه در قاب طلا بگیری، چه در لجن دفن کنی- در همه حال، حقیقت، حقیقت است (ضرب المثل ملی).

تا انتخابات مجلس و ریاست جمهور روسیه، انتخابات ارگان های محلی و منطقه ای حاکمیت، اعتراضات عمومی، برآمدهای عظیم اجتماعی، زمان زیادی نمانده است. به نظر امروز، روشن ساختن مواضع رقبای طبقاتی، تشریح اهداف سیاسی آن ها ضروری است.

در این جا، پیش از هر صحبتی، باید جواب این سؤال داده شود که کدام نظام اجتماعی در روسیه برقرار گردیده و چه تغییراتی در تاکتیک های نیروهای مخالف داده شده است.

در کشور، نظام تولیدی سرمایه داری جایگزین نظام سوسیالیستی گردید. هجوم بزرگ سرمایه خارجی تدارک دیده می شود. درمطبوعات،



پیشنهادات بشدت خطرناکی مطرح می شود- باید شرایط ورود آزاد سرمایه خارجی، بویژه آمریکائی، آلمانی و کشورهای دیگر به سبیری، فراهم شود، «بگذار آنها خود در فکر دفاع از سرمایه گزاری های خود باشند. در آن صورت، آن ها نگران منافع عمومی ما خواهند بود». عجیب و وحشتناک است!

مردم زحمت کش این کشور، متحمل تلفات بسیار سنگینی شد. مالکیت اجتماعی، کار دائمی، دستمزد خوب، حقوق و مستمری بازنشستگی، تحصیل و مراقبت های پزشکی رایگان، اطمینان به زندگی و امنیت آن، حاکمیت قدرت مندی بنام اتحاد شوروی را از دست داد. بجای سازندگی سوسیالیستی، تخریب آغاز شد. افزایش مرگ و میر و کاهش جمعیت، جایگزین به زیستی و رشد جمعیت گردید. چقدر باید بی شرم بود که ضمن ویران ساختن کشور، ادعای دروغین و جعلی به سیمای خلق های شوروی و حزب کمونیست لجن مالید که کشور را در راه ترقی و تعالی پیش بردند، به کشوری قدرتمند و بزرگ تبدیل کردند و زندگی شایسته و هوشمندانه ای برای مردم فراهم ساختند.

حزب حاکمیت سرمایه، «حزب روسیه واحد»، علاوه بر این که از کنار تغییرات ریشه ای اجتماعی با سکوت می گذرد، تازه چهره خود را در پشت نقاب هم پنهان می سازند. آن ها، با در نظر گرفتن دیدگاه منفی اکثریت جامعه نسبت به حاکمیت سرمایه داری و الیگارشسی- پلوتوکراسی (حکومت ثروتمندان)، نام دیگری بر آن می نهند. و از این طریق، در باره جامعه مدنی، آزادی، دموکراسی، اقتصاد بازار و تجارت، افسانه سرائی می کنند.

در واقع در روسیه، سرمایه داری معمولی با ویژگی های روسی، با بهره کشی کارگران، تصرف ابزارهای تولید توسط بورژوازی، تصاحب حاصل زحمت دیگران از طریق بدست آوردن ارزش اضافه، تسلط یافته است. افسانه «جامعه مدنی»، ماهیت طبقاتی سرمایه داری را توضیح نمی دهد. در روسیه، حاکمیت بورژوازی کمپرادور و بوروکراسی دولتی برقرار شده است.

## غبار رومی از حقایق

مفهوم «اقتصاد بازار»، ماهیت آن را می پوشاند. بازار- وسیله ارائه کالا و خدمات، تعیین کننده رابطه عرضه و تقاضا است. بازار، در درون نظام اجتماعی- اقتصادی جای دارد. ولی سطح رشد آن متفاوت است. در حال حاضر، ما با اقتصاد بازار سرمایه داری سر و کار داریم.

مقوله مالکیت شخصی را از دور خارج کرده و آن را در مقوله مالکیت خصوصی ادغام کردند. آنچه (ثروت های اجتماعی) را از دولت دزدیده اند و آنچه که برای زنده ماندن زحمت کشان مانده است، همه با یک معنی، مالکیت خصوصی، توجیه می شود. کارخانه ها و موسسات از یک سو و دیگر سوی، منزل، ماشین، هم این ها و هم آن ها، مالکیت خصوصی نامیده می شوند. هدف همه این ها، تحمیق مردم، پرده پوشی استثمار سرمایه داری و ماهیت تغییرات در جامعه است.

گاهی اوقات سخنان تهدید آمیزی برعلیه بورژوازی بزرگ و الیگارش می شنویم. پیام سال ۲۰۰۶ رئیس جمهور به مجلس، با سخنانی پر سر و صدائی در باره آنچه که درمیهن ما روی داد، در تایخ آن بی سابقه بوده است، آغاز می شود. گوئی در نهایت، آرزوهای کوزما پروتکوف، «به ریشه نگاه کن!»، تحقق یافته است: طبیعتا، ما انتظار داشتیم که علت ها ریشه یابی گردد، تدابیر مقتضی برای جلوگیری از ادامه بزرگ ترین جنایت قرن اتخاذ شود اما چنین نشد. پرونده جنائی خادارکوفسکی تغییری در آرایش نیرو نداد.

الیگارش- پلوتوکراسی چنین بیانیه هائی را در حکم آهی ارزیابی می کند که مردم از روی ناراضیتی می کشند. به همین سبب، گاهی ارباب منشانه، تکه استخوانی به جلو فقرا می اندازند.

\*\*\*\*\*

عدم تغییر در سیستم دولتی حاکم و حراست مبنای تاریخ سرمایه داری، مهمترین مسئله حزب حاکم «روسیه واحد» و رهبران آن است. آن ها از مردم فقط برای مشارکت در «تکمیل» آن، بدون تغییر در ماهیت استثمارگرانه سیستم و برای حراست مالکیت بزرگ در دست فئدر بالائی بورژوازی- الیگارشی- پلوتوکراسی، دعوت می کنند. برای کسب آراء رأی دهنده گان، به ایده و شعارهای نیروهای چپ میهن پرست اوپوزسیون متوسل می شوند، بدون آنکه در فکر تحقق آنها باشند.

حزب «روسیه واحد» با مانیفست «راه پیروزی ملی»، در انتخابات مجلس چهارم شرکت کرد. تأمین رفاه، پاداش خوب برای هر زحمت کش، «ارتقاء کیفیت زندگی تا سطح استانداردهای بین المللی»، حتی، «تحرك بخشیدن به عدالت اجتماعی» و تلاش برای دستیابی «نیک بختی همه گانی» را هدف خود اعلام کرده بود.

چه نتیجه ای داد؟ از یک طرف، رشد فئدرندی طبقاتی جامعه، میلیون ها بی کار، بی خانه، تعمیق فساد و رشوه خواری، افزایش شدید شهریه برای تحصیل و مراقبت های پزشکی، تداوم فروش بقایای دارائی های ملی، تجاری کردن موسسات علمی، تحصیلی، پزشکی، هنری، محصول «مانیفست» بود. از دیگر سوی، ظهور صدها میلیارد دلار که به حساب مردم زحمت کش، به زندگی مجللی دست یافته اند، شاید واقعی ترین موفقیت حزب «روسیه واحد» باشد (تنها، آبرام اوپچ، به ۱۹ میلیارد دلار ثروت دست یافته است) که با حقوق متوسط بازنشستگی یک سال ۱۴ میلیون باز نشسته روسیه برابر است. این بود نتیجه واقعی وعده ها. در جواب همه این ها، فقط می توان گفت: هو- هو.

رهبران حزب «روسیه واحد»، این بار هم برای بدست آوردن اکثریت کافی در مجلس و با آگاهی از حسن توجه مردم ما نسبت به تاریخ دوره حاکمیت شوروی، چندان هم بی میل نیستند بخش های جداگانه اجزاء تشکیل

دهنده آن را به شیوه لازم ارزیابی کرده و (در حرف) به ابزار دست خود تبدیل کنند.

صدرشورای عالی حزب «روسیه واحد»، ب. و. گرنژلوف ( روزنامه «پارلمان»، ۲۸/۴/۲۰۰۶)، برای اولین بار از میان رهبران کشور گفت: در زمینه تضمین تأمینات اجتماعی عالی، «شرکت دادن نمایندگان گروه های مختلف اجتماعی و متخصص در ارگان های حکومتی، توسعه منظم سیستم حقوقی و ایجاد مکانیزم هم کاری متقابل بین نمایندگان و انتخاب کنندگان»، برتری های زیادی داشت. اعتراف بسیار جالبی است.

واقعا هم در دوره شوروی، نمایندگان کارگران، دهقانان، متخصصان موسسات اجتماعی و همچنین، نمایندگان خلق های بومی نواحی، استان های خودمختار و جمهوری های ملی، در همه سطوح ارگان های انتخابی حاکمیت حضور داشتند. اینک آن نمایندگان در چنین ارگان هایی حضور ندارند و اگرهم باشند، تنها مورد استثنائی است. حتی در مجلس تزاری، کارگران ۷ نفر نماینده داشتند. اینک در مجلس ملی روسیه و مجالس قانونگذاری نواحی ملی، استانهای خود مختار و جمهوری ها، تا حدود قابل توجهی، نمایندگان ملت های دیگری که خارج از محدوده اراضی آن ها زندگی می کنند، حضور دارند. زیرا همه این کارها را حزب حاکم «روسیه واحد» سازمان دهی می کند. این اهانت است! دستان بخش اعظم خلق هایی که ارزش های مادی و معنوی می آفرینند، از حاکمیت کوتاه شده است.

در گزارش صدر حزب «روسیه واحد»، دوباره، مسئله عدم تغییر در قانون اساسی روسیه مطرح شده است. طبیعتا این سؤال پیش می آید که؛ چرا حزب حاکم «روسیه واحد» نمی خواهد تغییری در قانون اساسی موجود داده شود؟ رهبران آن در این باره سکوت می کنند. در زیر، دلایل آن را برمی شمارم.

ی. و. استالین در گزارش مربوط به «قانون اساسی اتحاد جمهوری های سوسیالیستی» آورده بود که بین برنامه حزب و قانون اساسی تفاوت هائی وجود دارد. «در عین حال، هم چنان که در برنامه در باره رسیدن به کدام اهداف آتی نوشته شده است، قانون اساسی برعکس، باید در مورد آنچه که موجود است، آنچه که دست یافته ایم، به چیزی که واقعا نائل شده ایم، تاکید کند».

قانون است اساسی موجود روسیه بورژوائی، بجای دست آوردها، وعده های ظاهری را منعکس می کند. و اگر به تغییر قانون اساسی پرداخته شود، ممکن است تهدیدات واقعی در چهارچوبه آن بروز نماید.

در قانون اساسی موجود، باید تغییرات کلی داده شود. بخصوص، موردی که ضرورت آن را ایجاب می کند: «جمهوری فدراتیو روسیه- دولت اجتماعی، سیاسی است، که در جهت بوجود آوردن شرایط و تأمین زندگی خوب و ترقی آزاد انسان، تلاش می کند». واقعا هم، دولت اجتماعی با ۴۰ میلیون گرسنه، با کاهش جمعیتی سالانه ۷۰۰ هزار نفر، تخلیه جمعیت سیبری که پیش رفت و توسعه آن باعث تقویت توانائی های شوروی و روسیه گردید.

چه فکری در پشت سه ماده قانون اساسی که عملا مبارزه اجتماعی، اعتصابات فقط مربوط به مسائل کاری را ممنوع می کند، ایستاده است؟

اعلامیه استقلال آمریکا تأکید می کند که: «در صورت مشاهده سوء استفاده های زیاد، غصب کردن ها... فاش شدن اقدامات مبنی بر تسلیم مردم به حاکمیت استبدادی نا محدود، مردم نه تنها حق دارند، بلکه موظف اند چنین حاکمیتی را سرنگون سازند». اعلامیه حقوق بشر فرانسه، حق «مقاومت در مقابل ستمگری» و اعلامیه جهانی سازمان ملل متحد نیز، حق «قیام بر علیه ظلم و ستمگری» را برسمیت می شناسد.

\*\*\*\*\*

من گفتم که حزب «روسیه واحد» و رهبران آن، برای لاپوشانی سیاست های ضد مردمی خود، در پشت ایده و شعارهای حزب کمونیست جمهوری فدراتیو روسیه پناه می گیرند. وهمیشه هم نمی تواند سیاست (که بر که) را راحت تشخیص بدهند. اخیرا، از محافل رهبری صداها بگوش می رسد مبنی بر این که ما باید به اقتصاد برنامه ریزی شده روی آوریم. ولی فکرهای اساسی وجود دارد که خطوط اصلی را جدا می سازد. حزب «روسیه واحد» در این باره سکوت می کند. موضوع مالکیت ابزار اساسی تولید، یکی از خطوط عمده جداکننده حزب کمونیست و متحدان آن با حزب «روسیه واحد» می باشد.

موضع روشن هر حزب سیاسی، هر جنبش سیاسی نسبت به خصوصی سازی جنایت کارانه اموال دولتی و نگرانی واقعی آنها نسبت به سرنوشت روسیه و خلق های آن، نشان دهنده سیمای واقعی آن هاست.

حزب «روسیه واحد» گزارش دیوان محاسباتی در باره خصوصی سازی جنایت کارانه را، به بوته فراموشی سپرده است. در این حزب، هستند کسانی که پس گرفتن اموال غارت شده از دست الیگارش ها را عادلانه می خوانند اما آن ها تصور می کنند که گویا، این کار مانع توسعه نیروهای مولده خواهد شد. افراد دیگری هم هستند که می گویند: این مهم نیست که مالکیت های بزرگ در اختیار چه کسانی است، مهم شیوه رهبری آن است. گوئی، نوع مالکیت از ارزش چندانی برخوردار نیست. نه آقای محترم، مالکیت بزرگ در دست هرکسی باشد، حاکمیت هم از آن اوست! خود مالکیت هم اعتراف می کند، که نوع مالکیت، اجتماعی و یا خصوصی سرمایه داری، تعیین کننده مهم ترین مسئله، مسئله حاکمیت است.

این موضوع را نیز نباید فراموش کرد که حاکمیت و «روسیه واحدی ها» بر غیر مؤثر بودن مالکیت دولتی تاکید می کنند. در حالی که خصوصی سازی، سطح نازل بازدهی مالکیت خصوصی را ثابت می کند. ضمن این که در اینجا، موسسات و شرکت های رها شده بخش اجتماعی (مسکن، درمان گاهها، کلوب ها، تأسیسات ورزشی و غیره)، در نظر گرفته نمی شود.

حزب کمونیست جمهوری فدراتیو روسیه و احزاب کمونیست متحد، خواهان برقراری مالکیت اجتماعی بر بخش کلیدی اقتصاد بوده و هم چنین، از واگذاری بخش هائی از اقتصاد، در زمینه تولید و عرضه کالاهای مصرفی و خدمات، به بخش خصوصی، پشتیبانی می کنند.

استرداد دارائی های غصب شده به مردم زحمت کش- این نه به مفهوم تقسیم مجدد دارائی ها، بلکه اقدامی برای اجرای عدالت اجتماعی است. به ما می گویند: جنگ داخلی روی خواهد داد. بگذار ما را نترسانند! مردم زحمت کش به حق چشم دیدن الیگارشی ها-پلوتوکرات ها را ندارند. مردم از خادارکوفسکی، گوسینسکی، نوزلین و دیگران پشتیبانی نمی کنند. اما، حراست وضعیت موجود، بالاخره، به اعتراضات عمومی زحمت کشان، تحولات اجتماعی منجر خواهد شد. تاریخ گواه این است.

دزدیدن اموال مردم و بدنبال آن، از طریق استثمار وحشیانه منابع زیر زمینی، عدم پرداخت مالیات های بزرگ، در نتیجه قیمت های بی سابقه گران مواد خام در جهان، بورژوازی به ثروت های کلانی دست یافته و بموازات آن، میلیون ها انسان به اعماق فقر و بی حقوقی رانده شده است. تنها دارائی صد میلیارد دلاری، سر به ۲۵۰ میلیارد دلار، یعنی، برابر بودجه یک ساله روسیه می زند. سال گذشته، درآمد آن ها دو برابر افزایش یافت.

حزب «روسیه واحد»، در باره همه این ها سکوت می کند. علاوه بر آن، و. یو. سورکوف، معاون رئیس دفتر رئیس جمهور روسیه، فراخوان

«حراست، نوازش و حمایت» از بورژوازی ملی و کمک به تکامل بوروکراسی دولتی می دهد. در آن صورت، به نظر وی، می توان به آینده میهن ما مطمئن شد. لازم است از آقای و. یو. سورکوف، بعنوان رهبر ایدئولوژیک و سازمانده حزب «روسیه واحد»، به خاطر افکار بکرش، سپاس گزاری کرد. نگو که نه طبقه کارگر، دهقان و روشنفکران زحمت کش، بلکه سرمایه بزرگ- بورژوازی ملی و بوروکرات ها، نیروهای محرک جامعه هستند. عجب دنیائی است!.

در باره یکی دیگر از فنون تاکتیکی حزب «روسیه واحد». اغلب شنیده می شود که مقامات کشوری و محلی مامورین را بخاطر کوتاهی در انجام وظیفه و رشوه خواری، مورد سرزنش قرار می دهند. من از ماموران طرفداری نمی کنم، ولی باید بگویم که «روسیه واحد» برای گریز از مسئولیت شکست، اذیت و آزار داده شده به مردم، اذهان عمومی را به راه انحرافی سوق داده و مسئولیت برگردن مامورانی که به شیوه خاصی و همچون دولت خود شکل گرفته اند، می اندازند. ولی ماموران وقتی که می بینند، حاکمیت الیگارش ها و پلوتوکرات هائی را که دارائی های عظیم مردم را غارت کرده اند، مورد عفو قرار می دهد، چرا دزدی نکنند و رشوه نگیرند. حزب «روسیه واحد»، قانون «عفو سرمایه» و تخفیف مدت اقامه دعوی از ۱۰ به ۳ سال، برعلیه دزدان دارائی ها هنگام خصوصی سازی را، به تصویب رسانده است.

فراخوان حزب، برای استرداد( نه «پس گرفتن و تقسیم») دارائی های بزرگ به صاحبان واقعی آن ها- دولت خلفی، کارگران و زحمت کشان و هم چنین برقراری حاکمیت شورائی خلق، برای هر انسان ساکن این مرز و بوم چه مفهومی دارد؟ آیا ارزش آن را دارد که بخاطر این امر مبارزه کرد؟ البته که دارد. فقط در سایه این مبارزه می توان واقعا آزاد بود، «مامور مزد بگیر» نبود، در مالکیت عمومی شریک شد، از شر الیگارشی و پلوتوکراسی خلاص شد، در افزایش تولید و توسعه میهن شرکت کرد، از خطرات عدم امنیت زندگی، از



دست دادن کار و آینده فرزندان رها گردید، دستمزد، حقوق بازنشستگی و مستمری کافی دریافت کرد، از مزایای منزل، تحصیل و طب و مراقبت های پزشکی رایگان بهره مند گردید، بر فقر و بی کاری غلبه کرد و به دموکراسی واقعی دست یافت. فقط مبارزه در این راه می تواند زمینه و شرایط احیای استقلال روسیه، توان دفاعی کشور و تشکیل دولت متحد خلق های برادر را فراهم سازد. برای نیل بدانها، حل مسئله روسیه مهم است. تقاضای حزب برای برگزاری رفراندوم، نه تنها، در جهت خلاف، حتی بر عکس، با اهداف استراتژیک حزب منطبق است.

برای واقعیت عینی بخشیدن به فراخوان استرداد مالکیت های بزرگ به زحمت کشان و برای برقراری حکومت شورائی خلق، باید همه این مسائل را برای خلق تشریح کرد، آن ها را سازماندهی نمود و به مبارزه فعال جلب کرد. این وظیفه ماست.

راه رشد سرمایه داری نمی تواند در حل مشکلات روسیه، در تبدیل آن به دولت مقتدر و مستقل، مؤثر باشد. زیرا، سرمایه داری، توان پیش برد و ترقی جوامع به سوی تمدن عالی را از دست داده است. به همین سبب، احزاب کمونیست متحد و حزب کمونیست جمهوری فدراتیو روسیه، بر مبنای نظریه لنینی- بدون سمت گیری سوسالیستی، پیشروی و تعالی، امکان پذیر نیست- حرکت می کنند.

-----  
مندرجات

پیش گفتار نویسنده

واقعیت های تاریخی و دلالتی های سیاسی.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و اغتشاشات دوره های آغازین قرن  
هفدهم

تبلیغات دروغین ضد کمونیستی در مقابل واقعیات سرمایه داری.

و. ای. لنین، حزب بلشویک

در باره جنگ داخلی و ترور.

رد پای خونین سرمایه داری.

در باره آمادگی اتحاد شوروی

برای دفع تهاجم نظامی خارجی.

اکاذیب و حقایق.

کلیسا، حاکمیت، حزب کمونیست.

آن سال های گرمی.

جعلیات خصمانه در باره «دوران رکود».

فقط اتحاد شوروی قادر به رفع خطر هسته ای بود.

زندگی و یا مرگ.

جنبه های مثبت و پندارگرایانه

مبارزه بر علیه الکلیسم.

معتاد کردن میلیونها انسان به مشروبات

الکلی در دوره کنونی.

شکوفائی روستاها در زمان شوروی

و سقوط آن‌ها در دوره کنونی.

خود کفائی روسیه بورژوائی

در زمینه گندم- افسانه جدید

پانزدهمین برنامه اتحاد شوروی

برنامه مسکن و طرح ملی

«مسکن قابل دسترسی».

واقعیات و وعده‌ها.

در باره تاکتیک‌های حزب حاکم سرمایه

و استراتژی حزب کمونیست جمهوری فدراتیو روسیه.

---

### در باره نویسنده

ایگور کوزمیچ لیگاچف، در سبیری زاده شد، مدت طولانی در سبیری و استان تومسک زندگی و کار کرد. تحصیلات عالی خود در رشته های فنی و علوم انسانی را در مسکو به پایان رساند. در نواسپیرسک در کارخانه هواپیما سازی «چکالوف» و در مقام های دبیر اول کمیته ایالتی حزب کمونیست اتحاد شوروی، صدرهیئت رئیسه شورای نمایندگان زحمتکشان استان، دبیر کمیته ایالتی استان، به کار مشغول بوده است.

در سالهای آغاز دهه ۶۰- معاون رئیس شعبه حزب کمونیست اتحاد شوروی، از سال ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۸۳ دبیر اول کمیته حزبی حزب کمونیست اتحاد شوروی در استان تومسک، از سال ۱۹۸۳، مجدداً، مدیر شعبه در کمیته مرکزی و دبیر کمیته مرکزی، از سال ۱۹۸۵ تا سال ۱۹۹۰ عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بود.

در سال ۱۹۴۲ به عضویت حزب کمونیست در آمد. چند بار به نمایندگی شورای عالی اتحاد شوروی و جمهوری سوسیالیستی فدراتیو روسیه انتخاب شد. نماینده دوما سوم می باشد.

در حال حاضر، معاون صدر شورای رهبری احزاب کمونیست متحد است.

**Измьшления и правда о советском прошлом и настоящем  
буржуазной России**

<http://vladkprf.ru/labrary/lig.htm>